

# رویدادهای جهان

بولتن شماره ۱۱۵

آبان ۱۳۷۶

شرکت پژوهشی پیام پیروز

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۱۷-۱۳۴۶۵

## در این شماره

- ۳..... آشنایی با فدائیان اسلام و هیأت مؤتلفه اسلامی و اسامی ۴۱ نفر از شورای رهبری /
- ۵..... گزارش تحقیقی هیأت اجرائیه «جز چپ» سوئد: فمینیسم و مبارزه طبقاتی /
- ۶..... کنگره حزب دموکراتیک ناصریست عرب /
- ۷..... چه کسی صورتحساب را خواهد پرداخت - «اومانیه» ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه /
- ۸..... تأملاتی در مقدس‌گرایی چپ کلاسیک / گل محمد پاکزاد
- ۸..... در صورت تصویب پارلمان آرژانتین، تندیس کودتاچیان جمع می‌شود /
- ۹..... ظهور مذهب و اطوار آن / ا. امینی آملی
- ۱۲..... پیروزی بزرگ «چپ» در السالوادور /
- ۱۲..... جنگ ایران و انگلستان / کار مارکس - (ترجمه سنندجی)
- ۱۳..... سوسیالیسم چینی، اقتصاد بازار را هدایت می‌کند /
- ۱۴..... شیوه برخورد چپ به دین / مهیار
- ۱۵..... سوسیالیسم و مذهب / لنین
- ۱۶..... متن کامل اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی /
- ۲۱..... در دفاع از آنارشیسم پرودن و باکونین / هانری اورن
- ۲۳..... شعر: «رستگاری» (به یاد پادبرودن و باکونین) / کریم دواتگر
- ۲۴..... فرازی جدید در جنبش سندیکایی آمریکا - (و بیانیه حزب کمونیست آمریکا برای اعلام همبستگی با کارگران اعتصابی U.P.S. / ..
- ۲۵..... رقم واقعی شرکت کنندگان در نماز جمعه /
- ۲۵..... اتحادیه‌های کارگری، هسته اصلی جنبش کارگران - قسمت دوم / هوشنگ قره‌چمنی
- ۲۷..... شعر: دیداری با آتش و غسل / شعری از شاعر آزاده سیاوش کسرای برای اسطوره رنج و مقاومت «صفر قهرمانی»
- ۲۸..... نوع بیماری: دار آویختگی، پزشک معالج: دادسرا /
- ۲۸..... شعر: غزل زمانه / سعید سلطانیپور

## آشنایی با «فدائیان اسلام» و «هیات مؤتلفه اسلامی»

گروه ترور وابسته به «فدائیان اسلام» در دهه ۳۰ ماجراجویی‌های بسیار در ایران کردند، که در نوع خود نقشی تاریخی در تشنج اوضاع و فراهم آمدن کودتای ۲۸ مرداد داشت. همین نقش را بازماندگان فدائیان در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ادامه دادند. حاج عراقی از بنیانگذاران سازمان هیات مؤتلفه اسلامی در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «ناگفته‌ها» (انتشار در ۱۳۷۰) به مطالبی اشاره می‌کند که بسیار با اهمیت می‌باشند. از جمله حاج عراقی، خاطره‌ای را از مناظره با احمد کسروی بیان می‌کند که بسیار شبیه به انتظاری است که مؤتلفه اسلامی از مناظره دارد: تسلیم بلاشرط و یا واجب‌القتل شدن! ترور احمد کسروی نشان داد که مناظره با ارتجاع و انتظار مطلق از آن داشتند یعنی چه؟ از زبان حاج عراقی بخوانید:

«مسائل اجتماعی را سید (نواب صفوی) در اطرافش صحبت کرد و گفت: که شما در برابر این که ما امروز از هروقت دیگر بیشتر احتیاج به وحدت داریم و باید جامعه را با هم متحد کنیم، چه استدلالی دارید؟»

کسروی در برابر این استدلال، مسائل فرعی و یا جنبی و یا مثال‌هایی که روی مذهب سستی که در جامعه حاکم بود، یا انحرافات که به اسم دین در داخل دین شده بود، از اینها مثال زد و گفت: که ما باید اول اینها را درست بکنیم، بعد بیائیم سر این مسائل اجتماعی... چند روزی صحبت در اطراف اینها ادامه یافت و نتیجه این شد که از این کانال به جایی نمی‌رسند. بین بچه‌هایی که آنجا نشسته بودند دو دستگی ایجاد شد. سید آخرین روزی که از جلسه می‌آید بیرون می‌گوید من به تو اعلام می‌کنم که از این ساعت من وظیفه‌ام نسبت به تو تغییر می‌کند و از طریق دیگری با تو برخورد می‌کنم و تو را به عنوان یک مانع به مذهب، حتی نسبت به مملکت می‌دانم...

در ۲۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ در یک روز بعد از ظهر کسروی که ساعت ۱/۵ الی ۲ بعد از ظهر به طرف خانه‌اش می‌رفته است، در میدان حشمت‌الدوله، سید هدف گلوله قرار می‌دهد. گلوله اول را که می‌زند، گلوله دوم گیر می‌کند و سید با ته هفت تیر توی سر و کله کسروی می‌زند. پلیس می‌رسد و سید را می‌برند کلاتری و کسروی را به مریضخانه... حدود دو ماه سید در زندان بود و با قید کفیل او را آزاد می‌کنند. سید وقتی بیرون می‌آید به فکر این افتد که یک محفلی، یک سازمانی، یک گروهی، یک جمعیتی را بوجود بیاورد برای مبارزه این فکر به نظرش می‌آید که از وجود افرادی باید استفاده بکند که الان این افراد محفل آسایش محلات بودند، مثل اوباش‌ها، که توی محلات هستند، گردن کلفت‌ها، لات‌ها، به حساب آنها که عریه‌کش‌های محلات بودند... آنها که اول دور سید جمع شدند از این جور افراد بودند. در تاریخ ۲۳ یا ۲۴ اسفند ماه سال ۱۳۴۴ سید حسن امامی، سید علی امامی، جواد مظفری و علی فدایی وارد اتاق بازرسی در دادگستری شدند... خلاصه‌اش شروع می‌کنند حمله کردن به کسروی، دو تیر به او می‌زنند، منشی کسروی می‌آید تیراندازی کند که یک تیر هم می‌زنند به منشی چون محوطه کوچک بوده، اینها از این وز و از آن ور رفته، آن دو سه تا برادر دیگر هم با چاقو به او حمله می‌کنند، یک تیر هم می‌خورد به پای یکی، یک چاقو هم می‌خورد به دست یکی از خود بچه‌ها. وقتی خاطر جمع می‌شود کسروی کشته شده است از در اتاق باز پرس می‌آید بیرون و شروع می‌کنند به تکبیر...! بیشتر خاطرات مربوط به فدائیان اسلام، در همان چارچوب

دسته‌بندی‌های سینه‌زنی، دسته‌بندی‌های اوباش تهران و... که به قول خود حاج عراقی هسته اولیه فدائیان اسلام را تشکیل می‌دهد بود، مثلاً این رویارویی با شعبان بی‌مخ از زبان حاج عراقی شنیدنی است: «... بچه‌ها رسیدند و چند تا از آن فحش‌های چارواداری نثارش کردند که: «مرتیکه برو مثلاً فلان کارت را انجام بده، کار تو به اینجا رسیده که بیایی توی مسجد و جلوی کار انتخابات را بگیری. او هم آمد یک خرده قلدورن و الدورن کند که یک فصل کتک تمیز تو مسجد خورد و از مسجد رفت بیرون...» و یا در جای دیگری در ارتباط با یورش به یک چاپخانه و جلوگیری از چاپ روزنامه حزب زحمتکشان می‌گوید: «... یکی که آمد جلوی ما را بگیرد، خلاصه‌اش اکبر زد تخت سینه‌اش و این لاتها (که به حمایت از فدائیان اسلام جمعشان کرده بودند) هم ریختند رویش و یک فصل کتک تر و تمیز زدند، اما نایستادیم رفتیم توی چاپخانه. این آقای احمد احرار که مقاله‌نویس روزنامه اطلاعات است این یک جوانی بود خیلی رقیق ماستی (خنده حضار) اما حالا یک مقدار چیز شده، کت و کلفت شده، این هم آن وقتها توی برو بچه‌ها می‌لولید، می‌رفت این ور، می‌رفت آن ور، توی حزب آزاد می‌رفت، به حضور شما که عرض کنم توی حزب زحمتکشان می‌رفت، خلاصه ما همین جور که از پله آمدیم برویم پایین، این داشت از پله‌ها می‌آمد بالا. چشم من به او افتاد و گفتم فلان فلان شده اینجا چکار می‌کنی و از همان بالا یک چک ما زدیم توی گوش این، از آن پله‌ها معلق خورد و رفتش پائین، پشت سر این، این امیر زرین‌کیا که معروف شد به امیر مویور، نمی‌دانم اسمش را شنیده‌اید یا نه؟ این هم از چاقوکش‌های حزب زحمتکشان بود که بعد هم توی دو سه روز، ۲۵ تا ۲۸ برداد، دو سه تا از این توده‌ای‌ها را به قول یارو گفتنی شکم‌هایشان را سفره کرده بود، از این لاتها شده بود، البته آن موقع یک مقدار کوچکت‌تر بود. این امیر از پله‌ها داشت پشت سر او می‌آمد بالا، که این اکبر که پشت سر من بود، یکی زد توی سینه‌اش، او دست کرد به چاقو برای اکبر و اکبر با لگد زد زیر دست این، چاقو از دستش برید و خلاصه‌اش ما رفتیم تو، اینها هم از در آمدند بیرون. جعبه‌هایی که تویش حروف بود از طبقه دوم همه‌اش می‌آمد توی حیات.»

ترور سؤال‌برانگیز حسنعلی منصور، نخست‌وزیر شاه از جمله فعالیت‌های این بازماندگان است. قرائن و نشانه‌هایی وجود دارد، که انگلستان، در هدایت غیر مستقیم این ماجراجویی‌ها نقش داشته است. دکتر فاطمی از پایدارترین یاران دکتر مصدق بود، که سرانجام نیز به دستور شاه و بعد از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد اعدام شد، یک بار در معرض اقدام تروریستین سید نواب صفوی قرار گرفت که البته ترور او ناموفق ماند. برای درک نقش مؤتلفه اسلامی، به عنوان ادامه دهنده راه و روش فدائیان اسلام، در جمهوری اسلامی باید دانست، که عامل ترور دکتر فاطمی نه تنها طی چند دوره نماینده مجلس اسلامی شد، بلکه اخیراً، سفیر ایران در واتیکان شده است! البته سفارت واتیکان پیوسته لانه‌ای برای تماس‌ها و ارتباط‌ها با محافل مافیایی و به ویژه ارتباط با انگلستان، از طریق کلیسای کاتولیک است! عبدخدایی، برای مدتی در زمان شاه زندانی نیز بوده، که شرح این دوره از حیات او برای همگان و به ویژه مذهبیون زندانی آشکار است!

دو نکته بسیار مهم درباره‌ی ترورهای فدائیان اسلام، همیشه اذهان کنجکاو را به خود مشغول داشته است. نخست ترور «رزم‌آرا» نخست‌وزیر شاه که ظاهراً آیت‌الله کاشانی نیز با آن موافق بوده است و دوم ترور حسنعلی منصور. این که منصور در روز ترور قصد واگذاری قسمتی از نفت جنوب را، که انگلستان خود را صاحب اختیار آن می‌دانسته، به آمریکایی‌ها داشته، مهمترین نکته‌ای است که در ارتباط با این ترور، که بسیاری آن را در جهت منافع انگلستان می‌دانند، باید به آن توجه داشت. نکته جالب این است که هم

در جریان ترور رزم آرا و هم ترور حسنعلی منصور، حتی بر اساس خاطرات امثال حاج عراقی - امکان ترور شاه وجود داشته، اما از سمت و سویی که بر کسی معلوم نیست با این ترور مخالفت شده است. حاج عراقی در کتاب «ناگفته‌ها» بر این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید:

«از همان روز اولی که حاج آقا گرفته شد و تبعید شد برنامه ترور منصور طرح شد. البته افراد دیگری هم بودند که ابادی بود، دکتر اقبال بود، سه چهار نفر بودند. با یکی دو تا از آقایان تماس گرفته شد تا فتوایی هم گرفته شود. آنها روی شخص خودش (شاه) نظر داشتند و می‌گفتند اگر شخص خودش زده بشود بلا مانع است، اما دیگری نه. ما مدتها روی این مسئله فکر کردیم. به اینجا رسیدیم که چون هنوز سازمانی در داخل کشور ما وجود ندارد که بتواند قبضه بکند به مجرد برداشتن و رفتن شاه، دو صورت پیدا می‌کند اینجا. یا این که اینجا به طور کلی به صورت ویتنام در می‌آید، یا این که قهراً ممکن است یک سازمان بندی‌هایی داشته باشند. آنها بزندان و بیرند با کمک اجنبی به طور کلی؛ پس چه بهتر است که ما از خودش بگذریم و رده‌های پایین‌تر را بزنیم... حتی آقای بخارایی خودش روی این مسئله خیلی مصر بود که اگر بخواهد کاری انجام بشود، برویم سراغ خود طرف (شاه) باز برای او هم یک مقدار صحبت شد و دلائلی همین طور که گفتیم ارائه شد تا ایشان هم قانع شده تقریباً روی منصور مسئله پیاده شود. زدن خود این بابا (شاه) خیلی آسانتر از زدن منصور بود. یعنی با شناسایی که شده بود جاهایی که این بابا بدون گارد محافظ می‌رفت، همه اینجاها شناسایی شده بود و خیلی خوب می‌شد از بین برد او را.» به این ترتیب حاج عراقی، صادقانه اعتراف می‌کند، که فدائیان اسلام با سلطنت و شاه مسئله نداشتند و یک خط پر قدرت آنها را از زدن شاه دور می‌کرده است. حتی فتوای روحانیون و مراجع تقلید، که اکنون مؤتلفه خود را این گونه تابع مطلق آن اعلام می‌کند، در تغییر این سیاست نقش نداشته است! بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اعدام نواب صفوی و اختلافات و انشعاب‌هایی که در فدائیان اسلام روی داد، از مجموع چند هیأت عزاداری و سینه‌زنی، که بازار تهران خرج آنها را می‌داد، «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» تشکیل شد. حاج عراقی در خاطرات خود اشاره می‌کند که: «از بدو حرکتی که روحانیت راجع به انجمن ایالتی و ولایتی شروع می‌کنند، در تهران سه گروهی بودند که با همدیگر کارهای مذهبی می‌کردند، مثل مطالعه کتاب، قرائت قرآن و یا پیک‌نیک‌های جمعی. البته یک گروهش بیشتر بچه‌های اصفهانی بازار بودند. یک مقدار که کار بیشتر شد و مبارزات هم حادث‌تر شده بود، اینها افتادند بیشتر روی جنبه رقابت. بعضی وقت‌ها کار به جایی می‌رسید که حتی کار همدیگر را هم می‌خواستیم خشتی بکنیم، خلاصه یک دعوتی شد که در یک جبهه واحد کار بکنیم و این شد که به نام جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی انجام شد و به حساب این سازمان بوجود آمد. مسلمان باید تشکیلات داشته باشد، مسلمان بدون تشکیلات ارزشی ندارد... پس مؤتلفه در بعد از فروردین سال ۱۳۴۲ بوجود آمد و شروع کرد به کار کردن. حرکات اصلیش در مرحله اول اجرای نظریات روحانیت بود. در تهران و شهرستانها ۵۰۰ جلسه داشتیم که ۵ هزار تا می‌شد، که سیصد و خرده‌ای از آن در تهران بود.»

برخی از فعالان شناخته شده و باقی‌مانده فدائیان اسلام، به این شکل مذهبی جدید پیوستند. حاج عراقی یکی از این افراد بود. از دیگر چهره‌های مؤسسين این تشکل، اسدالله لاجوردی، عسگر اولادی، حاج اسمانی و... بودند، که همگی آنها اکنون رهبران «جمعیت مؤتلفه اسلامی» در جمهوری اسلامی می‌باشند. این جمعیت در واقع حزب سراسری و پر قدرت کنونی در جمهوری اسلامی است. ارگان مرکزی این حزب به نام «شما» در تهران منتشر می‌شود و شعبه‌های آن نیز در سراسر ایران تشکیل شده است. بسیاری از رهبران اولیه حزب جمهوری اسلامی، پس از انحلال حزب به جمعیت

مؤتلفه پیوستند و برخی از آنها، مانند علی اکبر پرورش، مصطفی میرسلیم، علیقلی خاموشی، مهندس با هنر، مهندس مرتضی نبوی، اسدالله بادامچیان، زواره‌ای، غفوری فرد، محسن رفیقدوست و... عضو شورای رهبری آن می‌باشند. این حزب که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری قصد داشت از طریق به پیروزی رساندن ناطق نوری، قدرت اجراییه را قبضه کرده و حکومتی شبه طالبان یعنی حکومتی اسلامی خلافتی با لغو رسمی یا غیررسمی اصل جمهوریت مصرحه نیم‌بند ناپیگیر مصرحه در قانون اساسی. در ایران، برقرار کند، این سازمان با اتکاء به نهادهای پر قدرت اقتصادی، بازار، تجارت و دلالی، نقدینگی عظیم... را در اختیار دارد و از این طریق پیوسته به دولت‌ها، مجلس و دیگر ارگان‌های حکومتی فشار آورده و آنها را مطیع خود می‌سازد. بسیاری آن را تشکل علنی سیاسی «حجیه» در ایران می‌دانند. اگر هم این‌گونه نباشد، ارزیابی نزدیک به یقین آن است که بسیاری رهبران این حزب در حجیه عضو بوده و هستند و یا رابطه بسیار تنگاتنگی با حجیه دارند. این ارتباط وقتی اهمیت پیدا می‌کند، که بدانیم انجمن حجیه، که پیوسته بیشترین ارتباط را با انگلستان داشته، اکنون و در دوران تجدید سازمانش نقش «فراماسونری» را هم در ایران برعهده دارد. نفوذ سازمانی و نفوذ مالی «مؤتلفه اسلامی» در میان روحانیون حکومتی، در جویان انتخابات اخیر ریاست جمهوری کاملاً آشکار شد. این حزب و به اصطلاح «جمعیت مؤتلفه»، که شبکه تجارت و به ویژه توزیع کشور را در قبضه خود دارد، دستش در بسیاری از حوادث سرنوشت‌ساز و منفی در دوران پس از تحول ۵۷ در ایران آلوده است. بسیاری نیروهای سیاسی از گروه‌های حمله‌کننده و گروه‌های فشاری نظیر انصار حزب‌الله و نشریاتی نظیر «شلمچه» و «لئارات‌الحسین» را گروه‌ها و نشریات وابسته به این جمعیت می‌دانند. نقش لاجوردی در زندان اوین، نقش دو روحانی عامل اجرای قتل عام زندانیان سیاسی ۱۳۶۷ یعنی «نیری» و «رازی» که هر دو عضو شاخه روحانیت این جمعیت می‌باشند و همچنین نقش گروه‌های فشار و حمله، خود بهترین نمونه از تفکر و نقشه‌ای است که آنها برای تبدیل سراسر ایران به زندان اوین در سر داشته و دارند. گرچه انتخابات اخیر ریاست جمهوری از سرعت حرکت آنها برای دستیابی به اهدافشان کاسته است، ولی آنها برای تحقق هدف خود در تحکیم و گسترش حکومت اسلامی شبه طالبان فعالیت خود را گسترش داده‌اند. برای آشنایی بیشتر با عملکرد، مواضع و اهداف هیأت مؤتلفه اسلامی، بهتر است به شخصیت‌های رهبری این سازمان اشاره‌نمائیم و از اینرو در زیر اسامی ۴۱ نفر از اعضای شورای رهبری «مؤتلفه اسلامی» را که از شنیده‌ها به دست آورده‌ایم، بدون رعایت ترتیب خاصی، ارائه می‌شود:

- ۱- علی اکبر ولایتی - مشاور رهبری در امور سیاسی خارجی
- ۲- ابوالفضل حاج حیدری
- ۳- احمد توکلی - صاحب امتیاز مجله «فردا»
- ۴- ابوالفضل توکلی
- ۵- آیت‌الله احمدی میانجی
- ۶- آیت‌الله راستی کاشانی
- ۷- آیت‌الله مؤمن
- ۸- آیت‌الله میرمحمدی
- ۹- محمدعلی شرعی
- ۱۰- دکتر عبدالله جاسبی - رئیس دانشگاه آزاد اسلامی
- ۱۱- عبدالله معزی - معاون فرهنگی دفتر رهبری
- ۱۲- اسدالله بادامچیان
- ۱۳- حبیب‌الله عسگر اولادی - دبیر کل هیأت مؤتلفه اسلامی

- ۱۴- اسداله عسگراولادی - نایب رئیس اتاق بازرگانی
- ۱۵- دکتر علی شمس اردکانی - دبیرکل اتاق بازرگانی
- ۱۶- حجت الاسلام تیری - ریاست دادگاههای انقلاب
- ۱۷- تیری - سرپرست کمیته امداد
- ۱۸- آیت الله یزدی - رئیس قوه قضائیه
- ۱۹- آیت الله واعظ طوسی - مسؤول آستان قدس
- ۲۰- آیت الله اسامی کاشانی - عضو فقهای شورای نگهبان و دبیرکل جامعه روحانیت مبارز
- ۲۱- سعید امانی - رئیس اتحادیه انجمنهای اسلامی بازار و اصناف
- ۲۲- سید رضا زواری - از حقوقدانان شورای نگهبان
- ۲۳- محسن رفیق دوست - رئیس بنیاد مستضعفان
- ۲۴- عزیزالله فرجی نژاد - مدیرکل پارلمانی وزارت دادگستری (از دوستان حسن آیت)
- ۲۵- رضا سخن سنج - دبیر هیأت تحریره «شما» ارگان هیأت مؤلفه
- ۲۶- علی اکبر پرورش - سردبیر نشریه «شما»
- ۲۷- حسن عباسپور - معاون دانشگاه آزاد اسلامی
- ۲۸- اسدالله لاجوردی - ریاست سازمان زندانهای ایران
- ۲۹- دکتر علی لاریجانی - ریاست صدا و سیما
- ۳۰- دکتر محمدجواد لاریجانی - رئیس کمیسیون پژوهش مجلس شورای اسلامی
- ۳۱- مصطفی میرسلیم
- ۳۲- یحیی آل اسحاق
- ۳۳- مرتضی نبوی - سردبیر روزنامه «رسالت»
- ۳۴- علی عبداللهیان
- ۳۵- فقیهی
- ۳۶- آیت الله محی الدین انواری
- ۳۷- غفوری فرد
- ۳۸- علی تقی خاموشی
- ۳۹- مهندس با هنر (عضو هیأت رئیسه مجلس)
- ۴۰- حجت الاسلام رازینی (ریاست دادگستری استان تهران)
- ۴۱- علی اکبر پوراستاد

## گزارش تحقیقی هیأت اجرائیه «حزب چپ سوئد» پیرامون «فمینیسم» و مبارزه طبقاتی!

حزب چپ سوئد یک حزب سوسیالیست و فمینیست است. این بدین مفهوم است که ما در دو بعد سیاسی فعالیت خواهیم کرد. هم علیه سرمایه داری که سیستم اقتصاد بخش اعظم جهان براساس آن استوار شده و سرچشمه ستم طبقاتی و بی عدالتی و جنگ است، و همزمان علیه مردسالاری، پدرسالاری، که نظامی است مبتنی بر ستم بر زنان و پایمال نمودن حقوق انسانی آنها. حزب ما برای جامعه ای کار می کند که در آن هر انسان حاکم بر سرنوشت خویش باشد. هدف ما رهایی انسانی است، از هرگونه ستم. برای آن که بتوان به این هدف دست یافت، می بایست سرمایه داری و جامعه مبتنی بر طبقات و مردسالاری ملغی شود. مردسالاری محصول جامعه سرمایه داری نیست، بلکه

در همه جوامع حضور فعال دارد. این یک سیستم کهنه از ساختمان جامعه است که براساس ارجحیت مرد بر زن بنا شده است. مردسالاری برتری قدرت مردان بر زنان را در جامعه تضمین می کند. علی رغم موقعیت های مختلف مردان به علت تعلقات طبقاتی، سن، ملیت و نژاد در این سیستم، همکاری و وفاداری مشترک برای حفظ و بقای آن بین مردان برقرار است. بین سرمایه داری و مردسالاری در زمینه زیردست شمردن زنان یک همکاری انکارناپذیر وجود دارد. مردسالاری یکی از موانع مؤثر بر سر راه همکاری مشترک بین مردان و زنان کارگر، در رزم مشترک آنها علیه سرمایه داری ایجاد می کند. این سیستم به حساب زنان به مردان مزیت و امکاناتی را می دهد که زنان از آن محرومند. بدین ترتیب چنین تلقی می شود که تقاضای زنان برای کسب حقوق انسانی شان تهدیدی است برای قدرت مردان. در یک جامعه مردسالار، مردان کار زنان در جامعه و خانواده را کنترل می کنند و بدینوسیله، از یک طرف آنها را از دسترسی به مهمترین امکانات موجود در جامعه منع می کنند و این به مفهوم آن است که اکثریت آنها قادر به تأمین معاش خویش و داشتن یک زندگی مستقل نیستند، و از طرف دیگر مردان بر جسم زنان نیز تسلط دارند. زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زنان در این جامعه، متأثر از شرایطی که در یک جامعه مردسالار برقرار است، کنترل و اداره می شود و این مردان هستند که تصمیم می گیرند چگونه چنین جامعه ای را سازماندهی کنند. بنابراین، در شرایطی که در چنین جامعه ای، زنان به عنوان یک گروه فاقد قدرت هستند، سرمایه داری نیز به سهم خود زنان را استثمار کرده و در جهت سود خویش، از نیروی آنها بهره می گیرد. ستم بر زنان از طریق قانون، مستقیم و غیرمستقیم و همچنین با وضع قوانینی که اعمال می شود، معیارهای موجود در یک جامعه مردسالار بر تمام روابط بین جنسیت ها، در تمام حوزه ها اعم از خانواده و تشکل های سیاسی، دستگاه های دولتی، ادارات بخش بازرگانی و صنعت و زندگی فرهنگی و مطبوعاتی و مراکز آموزشی و مراکز کاری تأثیر می گذارد.

با آگاهی از چنین شرایطی است که حزب ما معتقد است، زمان آن فرارسیده است تا با وضوح بیشتر نقش خویش را به عنوان یک حزب فمینیست نیز ایفاء نماید. سیاست دشمنی، تبعیض و تجاوز علیه زنان که در بسیاری از جوامع وجود دارد، نشان دهنده این است که تلاش ویژه ای به نفع زنان می بایست صورت گیرد. حزب چپ، فمینیست را به عنوان یک عامل ضرور در این مبارزه می بیند. فمینیست به زنان آن استدلال و ابزار را می دهد که براساس آن زنان بتوانند مشترکاً برای حقوق اجتماعی و انسانی خویش نیز مبارزه کنند. فمینیست آن سیاستی است که علیه ستم بر زنان مبارزه می کند. دلائلی که منجر به تسلط مردان بر زنان شده را نمی توان در سرمایه داری نوین جستجو کرد. این تسلط به مرور و در طول هزاران سال حیات بشریت شکل گرفته است. با به کارگیری شیوه های زورمندانه، مردان توانسته اند بر خانواده، محیط کار و سازمان های رهبری کننده جامعه تسلط یابند و این مردان بوده اند که تصمیم گرفته اند زنان چه وظایف و مسؤولیت هایی را باید به عهده بگیرند، باید چه کار کنند و چه خصوصیتی داشته باشند. این که بیشتر احساساتی باشند، غیر مستقل باشند و کارهای سبک تر را انجام دهند. می توان گفت مردسالاری قراردادی است مبتنی بر جنسیت. انتظاری که جامعه از زنان دارد، این است که آنان هم در نقش مادر، همسر و خدمتکار ایفای نقش کنند و بدین ترتیب بیشترین فشار متوجه زنان شاغل و مادرائی است که تنها زندگی می کنند. در محیط های کاری، مکانیزمی که قدرت مردان و زیردستی زنان را باعث شده، بهتر می توان دید، که مردان و زنان در محیط های کاری و در رابطه با کارهای مختلف وظایف مختلف را انجام می دهند و وظایف و مسؤولیت های خاصی صرفاً به زنان محول می شود.



بک بررسی اجالی که در ماه فوریه گذشته انجام شده نشان می‌دهد که صورت حساب این کشور بین ۲۷ تا ۳۵ میلیارد دلار است و تازه این رقمی که بسیار پایین‌تر از ارقامی که چندین مؤسسه اختصاصی در این زمان ارائه می‌دهند. شاید کاخ سفید این رقم را کمتر از واقعیت اعلام می‌کند، تا موجب برخی بحث‌ها در کنگره نشود. کنگره آمریکا که توسط جمهور پخوانان اداره می‌شود، کنترل بودجه دولت کلینتون را وسیله اساسی فشار خود به این جناح قرار داده است. نمایندگان مجلس این بودجه را در ماه نوامبر آینده تصویب کنند. مشاورین کلینتون ناچارانه می‌گویند که صورت حساب آمریکا برای توسعه ناتو ۱/۵ تا ۲/۵ میلیارد دلار در طول ده سال خواهد بود. حتی «مثل بوم» ، مشاور سیاست خارجی سابق رئیس جمهور آمریکا نیز می‌گوید این ارزیابی بسیار خوشبینانه و دور از واقعیت است. در همین حال «لوگر» ، سناتور جمهور پخواه می‌گوید: «مسئله بر سر این است که آیا اروپایان سهم خود را خواهند پرداخت؟» این سوآلی است که در متن خود مشاجره تضادهای جدیدی را بین آمریکا و اروپا در بر دارد. آمریکایی‌ها مانند همه معامله‌گران سرمایه‌داری می‌کشند تا با راه اصلی را بر شانه اروپایی‌ها بگذارند. این در حالی است که معطاران اروپایی آمریکا از ابتدا نیز برای سرعت روند توسعه پیمان ناتو به سوی شرق چندان هیچانی از خود نشان نمی‌دادند و این آمریکا بود که اعلام داشته‌اند بین ۵ تا ۷/۵ میلیون دلار در خیال خود را آسوده کرده و اعلام داشته‌اند بین ۵ تا ۷/۵ میلیون دلار در طول ده سال برای این کشورش خواهند پرداخت، در حالی که آمریکایی‌ها، آن را بین ۲۲ تا ۴۲ میلیون دلار در سال و در طول ۱۲ سال برآورد کرده بودند. بودجه جمعی ناتو دو میلیارد دلار در سال است. براساس کلیه تصمیماتی که قبلاً گرفته شده بود، ایالات متحده بزرگترین پرداخت‌کننده می‌باشد (۲۳/۳۵ درصد) و این امر به آمریکا امکان می‌دهد تا بگوید: «و آن‌کس که صورت حساب را می‌پردازد، تصمیم هم می‌گیرد!» بعد از آمریکا، انگلستان با رقم ۱۸/۸۲ درصد و سپس فرانسه با ۱۵/۵۴، ایتالیا با ۵/۷۵ و کانادا با ۵/۹ درصد قرار دارند؛ کشورهای کوچک‌تر بعد از این چند کشور بزرگ سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. کل مصرف توسعه عبارت است از سهم‌بندی مجموع آنچه این پیمان جهت مصرف بیشتر برای کشورهای تازه عضو برای بالابردن سطح و متعانس ساختن تجهیزات ارتش‌های اضعای تازه پیمان مانند جمهوری چک، مجارستان و لهستان انجام می‌دهد.

## «فاملائی در مقدس‌گرایی چپ کلاسیک»

گل محمد با آزاد - اردیبهشت ۷۶

امروز هوا خوراهاان دیروز چپ در یک مرحله سرگتگی و بحران هویتی به سر می‌برند. در دوره نسبتاً طولانی از آستان انقلاب شروطیت تا اوایل دهه شصت، معیارهای فضیلت سیاسی در چپ ثابت و بلاشیر مانده بود. و شفامی چون عدالت، برابری، شجاعته، شرافت انقلابی، استقامت و... در ادیات چپ از قداست و جایگاه روحانی و رفیعی برخوردار بودند. و غیر آن عنصر بالرده و نام و کمال قهرمان را در گسترهٔ جغرافیایی خود راه نمی‌دادند. چون اندیشه چپ بر خواسته از نهاد و ذات جامعه ایرانی نبود. فرهنگ و اخلاق چپ در فائزتری‌ترین شکل خود نمود پیدا می‌کرد. اما در همین فرهنگ اراده‌گر که سعی در ایجاد شبه جزایر مدینه فاطمهای در جامعه چند ساخاری ایران را داشت، نمی‌توانست مدت مدیدی قهرمان پرورش دهد. بارها چون اندیشه‌ها عمر محدودی دارند. در این نوشتار کوتاه سعی شده

۴۰ پایان دادن به اشغال سرزمین‌های اعراب توسط اسرائیل

۵۰ نهالیت در جهت وحدت اعراب و ایجاد یک بازار مشترک اقتصادی عربی -

کنفرانس ملی همه احزاب سیاسی مصر را به نهالیت پیگیر علیه عادی شدن روابط با اسرائیل قواخواند. سیاست خصومی کردن بخش دولتی که در خارج چرب سیاستهای تولیبرالی تحمیلی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اعمال می‌شود، از جانب کنفرانس به عنوان تهدیدی جدی نیست به پایه‌های اساسی دولت و جامعه در مصر ارزیابی شد. کنفرانس با شرکت فعالیات‌های نمایندگی احزاب نامرست از این، سوریه و دو حزب لبنانی «کمیت هماهنگی‌کننده» همه احزاب نامرست جهان عرب را به سرپرستی و فیسالدین داود» تشکیل داد. این کمیت ضمن دعوت از همه سازمانهای فعال نامرست جهان عرب برای پیوستن به آن، مخالفت خود را با هر نوع وابستگی کتوری‌های عربی، اعلام کرده و خواهان وحدت، توسعه مستقل، عدالت اجتماعی و دموکراسی واقعی در جهان عرب شد. و کمیت هماهنگی‌کننده» همچنین آمادگی احزاب نامرست را برای همکاری با همه نیروهای ملی و اسلامی که برای آزادی جهان عرب مبارزه می‌کنند اعلام کرد. آمادگی همکاری با احزاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ احزاب نامرست بوده و از زمان اعلام آن گامهای مهمی در این زمینه برداشته شده است. به گزارش «الامام» از ماه مارس جاری، دانشجویان مسلمان نامرست‌ها در دانشگاه قاهره تظاهرات فتنگی مشترک را علیه سیاست آمریکا در خاورمیانه، نقطه‌نامه اخیر کنگره آمریکا مبنی بر به رسمیت شناختن «بیت‌المقدس» به عنوان پایتخت اسرائیل و سیاست اسکان یهودیان در بخش غربی این شهر را سازمان دادند. همچنین صدها تریسته و روشنفکر مسلمان و دگراندیش مصری، طی راه‌پیمایی که بر سبیل «سندیکاهای مطبوعات مصر» و در رد بیانیه «اتحاد جهانی برای صلح اعراب و اسرائیل» که به «بیانیه کپهاک» معروف است، شرکت کردند. این بیانیه که در پایان یک سری مذاکرات پنهانی چند جانبه که با شرکت برخی از روشنفکران مصری، فلسطینی و اسرائیلی و اردنی در پایتخت دانمارک صادر شده است، استفاده از عبارات فرمتگی را جهت «عادی سازی» روابط بین اعراب و اسرائیل توصیه می‌کند.

شرکت‌کنندگان در راه پیمایی، هرگونه کوشش در جهت عادی‌سازی روابط با اسرائیل را مماندگی که اسرائیل از پذیرش نقطه‌نامه‌های سازمان ملل و تمهیداتش در مذاکرات اسلو خودداری کرده و به اشغال سرزمین اعراب ادامه می‌دهد، قویاً محکوم کردند. نقطه‌نامه سه صفحه‌ای که در پایان راه‌پیمایی صادر شد، همه اتحادیه‌های فرهنگی و سیاسی و تربیت‌گاران، هنرمندان و روشنفکران کتور را دعوت کرد که با همه امکانات توظفه‌های توسعه طلبانه اسرائیل را اتمام کرده و آرمان‌های مقدس ملت خود را پاس دارند. نقطه‌نامه، بیانیه کپهاک، را طرحی اسرائیلی جهت تحمیل عادی‌سازی به روشنفکران دانست و آن را بخشی از توظفه صهیونیستی اعلام کرد.

## چه کسی صور تعصاب را خواهد پرداخت؟

(او مانینه ۹ ژوئیه ۹۷)

مسئله‌ای که آمریکایی‌ها مایل نبودند در کنفرانس مادرید مورد بحث قرار گیرد، عبارت بود از مصارف توسعه ناتو. آنها تأکید داشتند که مسئله در پایان سال جاری و در جریان مذاکرات یا کتورهای که هنگام اجلاس سران برای عضویت پذیرفته شده‌اند، طرح شود.

بخشی از اندام نا بهنجار چپ مورد بازبینی و انتقاد قرار گیرد. در ذیل نکاتی مهم از فرهنگ عاریتی و زیادخواه چپ در تاریخ معاصر را برمی شمارم:

۱- الگوسازی انسانگرایانه که با روح اسطوره‌گرایی ایرانی منافات نداشت، ترسیم چهره ماورای انسانی شهیدان، جهت تقویت روح مبارزه‌جویانه، تمجید از شجاعت اجتماعی جهت روشن نگاه داشتن کوره احساس انقلابی.

۲- قاطعیت با لحن پیامبرانه از طرف رهبران چپ، (پیشینی در مورد آینده که به سوسیالیزم تعلق دارد) کلی‌یافی و القای افکار دترمینیستی (Determinism) با چاشنی امیدبی بی‌پشتوانه. می‌توان با اشاره به شاعران سیاسی چپ که بعد از هر مرحله افول جنبش، احساس طبیعی و درونی خود را کتمان می‌کردند، افق روشن را نشانه می‌گرفتند و بی آن که خود بدانند (غافل از دیالکتیک شکست، رکود، خیزش) رمانیستی ساده‌باورانه را منتشر می‌کردند. و مصرف‌کنندگان این اشعار، خیلی عظیمی از شریف‌ترین چپ بودند. سرپازان گمنامی که هنوز در همه گمنامی خود می‌سوزند.

۳- برای تقویت و ترسیم پشتوانه عملی و عینی برای اندیشه چپ با ستایش آزاد آمانشهرهای زمینی چون اتحاد شوروی، چین، آلبانی، کوبا و ویتنام از طرف طیفهای گوناگون چپ، نمایش بی‌عیب و ایراد از این مداین فاضله، انتشار و ترجه آثار ادبیات دوران انقلاب کبیر و جنگ داخلی و جنگ دوم جهانی. بی‌شک عناصر ستایش‌انگیز از دلاوریهای انقلابیون و هوشیاری راهبران آن دوره و همچنین بدیع و تازه بودن یک حرکت پر انرژی سیاسی که در طول تاریخ در دفاع از محرومان بی‌سابقه بود، پشتوانه کافی برای تقدس چپ محسوب می‌شد.

۴- جایگزینی افراطی ارزشهای برگزیده ذهنی که جای ضرورتها که سرسختانه راه خود را در پیش داشتند، کاملاً در سه مورد بالا مشهود است. سرکشی نظریه‌ها و قبول فرضیه‌های سیاسی و فلسفی تا در حد قوانین جبری تاریخی. این تفکر ماتریالیستی مکانیکی در رفتار برگزیدگان چپ ایران عریان بود. (آب‌خور اصلی این تفکر رسمی چپ در وجود انترناسیونال سوم و بعد در مصوبه اجلاس مشاوره احزاب کمونیست منعکس بود).

۵- با ظهور جنبش چریکی در اواخر دهه چهل با الهام از مبارزان آمریکای لاتین، اندیشه‌های انقلاب پاکو، تره‌های شورش‌گرایانه رژی دبره و موازی با آن عصیانگری اندیشه‌های مائو در شرق و تر معروف سه جهانش. و همچنین سرکوب حرکات دانشجویی اوایل دهه چهل،... زمینه‌ساز ظهور جنبش چریکی شد. جدای عوامل بالا، جو شدید پلیس، تأسیس ساواک، محدودیت شدید سیاسی، امکان هرگونه فعالیت قانونی و نیمه قانونی را گرفته بود. در واقع جنبش چریکی تا حدودی محصول استبداد افراطی هم بود. با ظهور جنبش چریکی موج جدیدی از مقدس‌مآبی چپ شکل گرفت. عنصر چریک عنصر برگزیده و خارق‌العاده بود. که زندگی حرفه‌ای داشت. جرأت و شهامت جامعه ترس‌زده خود بود. او ترس و وحشت سیاسی را معلول استبداد ظاهری دانست او تاکتیک جنگ مسلحانه را جرقه‌ای در شب دیجور دیکتاتوری می‌دانست. اما تأثیر جنبش چریکی در باور روشنفکران عوام تأثیری آسمانی و متافیزیکی بود. چریک سبیل و نجات‌دهنده بود آنانی که نتوانستند برخلاف جریان سرنوشت بروند قابل تقدیس و احترام بودند.

۶- در حیات سیاسی ایران بعد از انقلاب، چپ مجال دمی هواخوری پیدا کرد. دیدگاههای متفاوتی در مورد جامعه ابراز شد. هر یک خود را پرموده‌های جهان‌سوزی می‌پنداشتند که در واقع شمع اندیشه‌شان تنها محفلی را روشن می‌کرد. چپ هویت خویش را نه از جامعه خویش بلکه از ذهنیت کلاسیک‌ها می‌گرفت برای همین در عدم پیوند ارگانیک (زنده) با جامعه خود به سر می‌برد. رئوس برنامه مطلقاً استراتژیک بود و یا با سیاست اتحاد و انتقاد بین‌گرایشات متعصبانه ایدئولوژیک و تمهیدات سیاسی در نوسان بود.

یکی از علت‌هایی که باعث می‌شد چپ با شمایل اسطوره‌ای نمود یابد، عدم تفکر بود. انسان بی‌تفکر مقلد می‌شود و انسان مقلد بینایی ندارد. نظرات مارکس و انگلس و لنین را چون آیین و وحی منزل می‌پرستد. همه اینها برای این است که چپ در ایران نتوانسته ریسمانهای مرئی و نامرئی خود را از فرهنگ استبداد بگسلد. از ظهور اندیشه‌های سوسیال دمکراتیک در ایران همیشه صورت خشن مبارزه بر جنبه سلامت‌آمیز آن کاملاً می‌چربید. تنفس در فضای خشن، تعقل را از آدمی می‌گیرد. باید سی‌زیف‌وار بپذیریم که هیچ سنگی به قله نخواهد رسید. دیدگاه غایت‌گرایانه چپ صدمات جبران‌ناپذیری به چپ زده است. آنها که از مارکس خاتم پیامبران و از مارکسیسم آخرین مذهب ساخته‌اند همیشه حس اندوهباری خود را به دوش می‌کشند.

به نظر من چپ بیش از هر چارچوبی سیاسی باید خود را از باتلاق قداست آئین کلاسیک بیرون کشد. هابرماس تئوری پرداز نسل دوم مکب فرانکفورت معتقد بود: انسان از دو طریق تکامل و پیشرفت می‌یابد، یکی در صورت ادراکی در روابطش با طبیعت که از آن به عنوان کار تعبیر می‌شود و دیگری به صورت اخلاقی در مبادلات و روابط بین‌الذهان میان انسانها که تحت عنوان تعامل می‌آید.

چپ در هر شکل با مرزبندیهای ایدئولوژیک و سیاسی قشورتر از دیوار چین حس اعتماد را در مبارزه سیاسی خدشه‌دار می‌کند. جایگزین کردن فرهنگ انتقادی در عملکرد چپ کار آسانی نیست. ما هر یک در جامعه‌ای پرورش یافته‌ایم که فرهنگ پدرسالاری در آن حاکم بود. به قول امانوئل کانت: پدرسالاری بزرگترین استبدادی است که بشر تاکنون به خود دیده و چپ هنوز نتوانسته به طور عملی و نظری خود را از سیطره این فرهنگ نجات دهد.

به نظر من ظهور چپ دمکراتیک از میان نسل قدیم خود مبین استحاله تدریجی چپ مقدس‌گراست. ویل دورانت می‌گفت: «همیشه پیشازان یک نسل مرتجعان نسل بعد از خود هستند». شاید به لحاظ تجربی این حرف درست باشد اما وقتی فرهنگ انتقادی جایگزین قداست ایدئولوژیک شود، پیشازان با تجربه بی در پی در نظریه‌ها با روح زمانه خود به پیش خواهند رفت.

## در صورت تصویب پارلمان آرژانتین

### «تندیس کودتاچیان جمع می‌شود!»

از نگاه تاریخ، آرژانتین کشوری است نوپا. از اعلام مشور رسمی استقلال این سرزمین، تنها ۱۸ سال می‌گذرد. حتی اگر تاریخ پیدایش دولت‌ها را زمانی بیان‌کاریم، که ملتی به شیوه‌ای انقلابی حکومتی مستقل تشکیل می‌دهد، به پیشینه تاریخی آرژانتین تنها ۶ سال افزوده می‌شود. پس از استقلال رسمی، آرژانتین، به مدت ۴ دهه صحنه جنگ‌های داخلی بود. بدین جهت مجلس مقننه آرژانتین ابتدا در سال ۱۸۵۳ تشکیل شد و قانون اساسی کشور را به تصویب رساند. از این تاریخ به بعد رئیس‌جمهور که در پایتخت اقامت داشت، رسماً عهده‌دار زمام امور گشت. در طول زمان، در آرژانتین چنین رسم شد که پس از انقضای دوره زمامداری هر رئیس‌جمهور، به عنوان قدردانی و با رعایت ترتیب زمانی، تندیس از نیم تنه وی در تالار با شکوه کاخ ریاست جمهوری نصب گردد. بنابراین و با احتساب دوره قانونی ۶ ساله زمامداری هر رئیس‌جمهور، از سال ۱۸۵۳ تاکنون می‌باید تعداد رؤسای

جمهور آرژانتین و بالتبع، تعداد تندیس‌های نصب شده در کاخ ریاست جمهوری برابر با ۲۴ عدد باشد! اما تعداد واقعی رؤسای جمهور آرژانتین در این مدت و نیز تعداد تندیس‌های نصب شده در تالار کاخ ریاست جمهور آرژانتین بیش از این عدد است و علت اصلی این امر نه تنها سرنگ و یا استعفای زودرس رؤسای جمهور منتخب، بلکه وقوع کودتاهای نظامی مکرر در آرژانتین بوده است. کودتاهای نظامی در این کشور، در طول سده جاری و به ویژه پس از کودتای ژنرال «خوزه فلیکس اوریبورگ» به سال ۱۹۳۰ افزایش یافت. کودتای نظامی ژنرال مذکور که از ستایشگران هیتلر و موسولینی بود و منجر به سقوط رئیس جمهور قانونی «هیچولیتو پراگولی» شد، سرمتش دیکتاتورهای بعدی قرار گرفت. پس از هر کودتای نظامی، تمام و یا بخشی از قانون اساسی به حالت تعلیق در می‌آمد و حکومت کمابیش خونینی بر کشور حکمفرما می‌شد و هر ژنرال کودتاچی می‌کوشید پس از او همپالکیش به قدرت برسد. این وضع تا سقوط حکومت نظامی یکی از ژنرال‌های غاصب حکومت قانونی، در نتیجه فشار و مقاومت عمومی ادامه داشت. پس از برقراری انتخابات و تشکیل حکومت قانونی جدید، ژنرال‌های کودتاچی با برخورداری از مقرری کلانی، به دوران بازتستگی دلپذیری گام می‌نهادند. شگفت آن که پس از خلع قدرت از ژنرال‌های کودتاچی تندیس‌های از نیم‌ته آنها نیز در کنار پیکره رؤسای جمهور منتخب قانونی در تالار افتخار کاخ ریاست جمهوری نصب می‌گردید. علی‌رغم مغایرت آشکار این امر با قانون اساسی، اعتراض چشمگیری علیه این شی غیرقانونی صورت نمی‌گرفت. اکنون زمان برپاداشتن مجسمه‌ای از نیم‌ته ژنرال «خوزه» فرا رسیده است! کودتای نظامی ژنرال مذکور به سال ۱۹۷۶ به بهای جان ۳۰ هزار نفر تمام شد. قربانیان این کودتا به شدیدترین و حیوانی‌ترین شکل شکنجه شدند. صدها نفر از هواپیما به کام اقیانوس فرو افکنده شدند. زنان باردار ربوه شده و پس از آن که کودکان را به دنیا آوردند به قتل رسیده و فرزندانسان را فروختند و یا به تملک درآوردند. دستبرد و باج‌گیری بی‌شماره رواج یافت. تمام این جنایات با دعوی دروغین دفاع از استقلال و آزادی در برابر خرابکاران و وطن‌فروشان توجیه می‌گردید. ژنرال‌های کودتاچی در خاتمه کار نیز ابلهانه جنگ بیهوده‌ای را علیه انگلستان به پا ساختند که در آن هزاران جوان جان باختند. مسؤول این فجایع ژنرال «ویدلا» و جانشینانش: ژنرال «ویولا»، ژنرال «گالتیر» و ژنرال، «بیگنونه» بودند که غاصبان به مسند و مقام ریاست جمهوری دست یافتند. پس از برکناری ژنرال‌ها از رأس قدرت، آنها و دستیارانشان به محاکمه کشیده شدند؛ سرنوشتی که متأسفانه به ندرت گریبانگیر کودتاچیان و غاصبان قدرت قانونی می‌شود. ژنرال «ویدلا» به حبس ابد محکوم شد و سایر مجرمین نیز به مجازات‌های سنگین محکوم شدند. محکومین حتی برای چند سالی واقعاً در زندان به سر بردند! البته در زندان‌هایی بسیار مرفه و غیرقابل مقایسه با زندان نیروی‌های انقلابی و مبارزان ملی که تا به امروز نیز تحت شرایط غیرانسانی در اسارت به سر می‌برند. مسؤولین جنایت‌ها و جنایتکاران، به هر حال در آزادی زندگی نمی‌کردند تا زمانی که رئیس جمهور «آلفونسین» به تصویب قانونی با عنوان «مجرمین مطیع» بسیاری از محکومین را به مصداق مثل معروف «المأمور والمعذور» از زندان‌ها ساخت. پس از آن نیز با صدور بخشنامه‌ای تحت عنوان «گذاردن نقطه پایانی بر رویدادهای گذشته» و بالاخره دستور عفو عمومی رئیس جمهور «هنه من» تمام شکنجه‌گران و جانینان دوران دیکتاتوری نظامی از زندان آزاد شدند. بدیهی است که عفو و آزادی جانینان و شکنجه‌گران با اعتراض وسیع سازمانهای دفاع از حقوق بشر رو به رو شد. این سازمانها می‌کوشند تا قانون «مجرمین مطیع» و بخشنامه «نقطه پایانی بر گذشته‌ها» و نیز عفو عمومی رئیس لغو گردد. مخالفان این عفو و آزادسازی

یادآور می‌شوند که این قوانین و اقدامات مغایر عرف معتبر بین‌المللی است که طبق آن تجاوز به حقوق بشر نه شمول اصل مرور زمان می‌گردد و نه قابل عفو و بخشودگی است. بدین سبب اکنون در آرژانتین با حمایت بین‌المللی مبارزهای جدی علیه عفر جانینان و متجاوزین به حقوق بشر در گرفته است. جو حاکم به گونه‌ای است که افسران کودتاگر به علت زد و خورد و تظاهراتی که بر ضد آنان صورت می‌گیرد از حضور در مجامع عمومی خودداری می‌کنند. در چنین شرایطی ناگهان سخن از برپایی تندیس «ویدلا» مجرمی که تنها به برکت عفو عمومی از زندان خلاص شده، به میان آمده است. به راستی نیز هیچ طنزنویس چیره‌دستی قادر به نگارش داستان و یا نمایشنامه‌ای چنین خنده‌دار نیست و حتی تماشاگری در سراسر جهان یافت نمی‌شود که این مضحکه را توهین بی‌شماره‌ای نسبت به خود و اخلاق عمومی تلقی نکند.

خانم «گریلا فرناندر مایخده» نماینده پارلمان آرانتین و مادر یکی از ۳۰ هزار آرژانتینی ناپدید شده در دوران دیکتاتوری «ویدلا» طوح قانونی را به مجلس ارائه داده که طبق آن نه تنها نصب مجسمه «ویدلا» و قرار دادن آن در کنار تندیس دیگر رؤسای جمهورهای آرژانتین غیرمجاز اعلام می‌شود، بلکه مجسمه تمام کودتاگرانی که در طول تاریخ آرژانتین به شیوه غیرقانونی به قدرت رسیده‌اند نیز، باید از تالار کاخ ریاست جمهوری برچیده شود و به جای آنها کتیبه‌هایی شامل شرح جنایاتی که کودتاچیان در این کشور مرتکب شده‌اند، همراه با لوحه بزرگداشت قربانیان این جنایات نصب شود. بی‌شک تصویب چنین قانونی از سوی مجلس بسیار دشوار و بعید به نظر می‌رسد. نه تنها کودتاچیان و دستیارانشان، بلکه اکثریت قریب به اتفاق نیروهای دست‌راستی آرژانتین نیز مخالف هشدار چنین قاطعانه به کودتاگران احتمالی آینده‌اند. کسی نمی‌داند که آینده چه حوادثی را با خود خواهد آورد. شاید رویدادهای شبیه آنچه در شیلی و در دوران ریاست جمهوری آینده به وقوع پیوست، در انتظار آرژانتین باشد! این امکان که روزی برای جلوگیری از تغییر نظام اجتماعی حاکم و العالی مناسبات مالکیت به طرق قانونی و شیوه مردم‌سالارانه، به کودتاچیان دیگری نیاز آفتد، مانع محکومیت بی‌چون و چرای کودتاچیان سابق می‌باشد. این نکته نیز قابل تذکر است که در یک یا دو مورد از کودتاها، استثناهایی وجود داشته است. به عنوان مثال ژنرال «میره» به سال ۱۸۶۰ در کوران جنگ‌های داخلی دولت قانونی را سرنگون و خود قدرت را به دست گرفت. وی در انتخابات بعدی به نحو قانونی به ریاست جمهوری برگزیده شد. در سال ۱۹۲۴ «پرون» نیز به همین صورت به قدرت و سپس به ریاست جمهوری رسید و از آنجا که گزینش این دو تن به ریاست جمهوری قانونی بوده است. هیچکس خواهان برداشتن تندیس‌هایشان از تالار افتخار نیست، تحمل تندیس جنایتکاران توهینی است به مردم آرژانتین و قربانیان این جنایات، که تحمل‌پذیر نیست. به هر حال با وجود این موارد استثنایی، تمایز میان رؤسای جمهوری منتخب و ژنرال‌های کودتاچی که با قهر به قدرت رسیده‌اند، موقیتی شایان توجه خواهد بود. تحقق این هدف در صورتی که برای پشتیبانی از طرح خانم «فرناندس» نهضت مردمی قدرتمندی بسیج گردد، محتمل به نظر می‌رسد.

## ظهور مذهب و اطوار آن

۱. امینی آملی - ۱۳۷۶/۷/۳۰

از تاریخ پیدایش انسان بر پهنه گیتی میلیونها سال می‌گذرد استخوانها و ابزار ابتدایی که در غاری اطراف پکن کشف شد حکایت از زندگی انسان در

پنجاه میلیون سال پیش دارد و بعضی نشانه‌های مقدس‌تر از حیات انسان در هفتاد میلیون سال پیش شهادت می‌دهد. از پیدایش مذهب حقّه در حدود شش هزار سال و ادیان مشابه حداکثر بیست هزار سال می‌گذرد. بنابراین حیات انسان میلیون‌ها سال بدون اعتقادات مذهبی گذرانده است برای روشن شدن نحوه تکامل ذهنیات انسان باید کتاب تاریخ بشر را از صفحه اول ورق بزنیم. نتایج علمی مسلم که با کشف فسیلهای استخوانی در قاره‌های جهان به دست آمده بیان می‌دارد که اجداد ما در جنگلهای آفریقا بر روی درخت می‌زیستند، از سفره گسترده طبیعت با خوردن میوه و حشرات به زندگی خود ادامه می‌دادند. شیوه زیست آنها مشابه زندگی همه جاندارانی بود که در هوا و زمین و دریا راه حیات را پشت سر می‌گذاشتند. شرط استعداد زندگی برای همه موجودات اعم از تک سلولی تا دایناسورها پیکار برای تازع بقا و کوشش برای تکثیر نسل بود که از غرایز طبیعی و ناخود آگاه نشأت می‌گرفت چندین میلیون سال پیش رویدادی دگرگون ساز موجب پیدایش تحولی تاریخی در شیوه حیات انسان گشت. پوسته زمین در جنگل آفریقا به وسعت دو هزار کیلومتر شکاف برداشت بخشی از جنگل که مأمن اجداد ما بود از بخش اصلی جدا شد و از لحاظ جغرافیایی در وضعی قرار گرفت که شرایط برای حفظ سرسبزی درختان و رویش نهال نامساعد گشت. اجداد ما مجبور شدند جنگل بی‌ثمر را رها و رزق خود را در زمین بجویند. دستان بلندشان نمی‌گذاشت که مثل سایر حیوانات زمینی چهار دست و پا حرکت کنند. نیم خیز و گرسنه برای سیر کردن شکم به تکاپو افتادند تحت فشار شرایط جدیدی که بر آنها تحمیل گشته بود اولین جرعه شعور محفظه تاریک مغزش را روشن ساخت انگشتان دست برای بیرون کشیدن پیاز گیاهان از زیر خاک و صید حیوانات از رودخانه‌ها به کار افتاد. بدین ترتیب با تکرین اولین نطفه شعور راهش از سایر حیوانات جدا شد و این آغازی بود در سلطه بر تمام عوامل سرکش طبیعت. در تلاشی بی‌وقفه برای سازگار گشتن با محیطی نامأنوس رابطه‌ای تنگاتنگ بین دست و مغز برقرار شد. دست در رویارویی با موانع از مغز کمک می‌طلبد و مغز انسان را به ساختن ابزاری چاره‌ساز رهنمون می‌گشت از پیوند پرثمر مغز و دست و تصاویری پایدار بر صفحه حافظه نقش می‌بست که دانش کنونی تجلی تکامل همین تصاویر ذهنی انسانهای اولیه است.

ترس از حیوانات درنده و بی‌دفاعی در برابر عوامل سرکش طبیعت موجب شد که انسانها به صورت گروهی به غارها پناهنده شوند. انسان غارنشین که با دو پا حرکت می‌کرد از لحاظ ساختار بدنی نیز متحول گشته بود. اگر در گذشته می‌توانست مثل سایر حیوانات یک آوای مشخص در دهد اکنون قادر بود با الحان مختلف منظور خویش را به همنوعان بفهماند. روزها از دست ابزار برای خوراک بهره می‌جست، شب می‌توانست به کمک جهاز تفکر به ریشه‌یابی پدیده‌های طبیعی بیندیشد. بر پایه دانش تجربی عناصر طبیعت را بر مبنای سازگاری یا ناسازگاری به دو گروه خوب و بد تقسیم کرد. عوامل کین‌توز مثل طوفان، برف، کولاک، سیل را در گروه شرّ و عناصر مهربان مانند آفتاب که تنش را گرم می‌نمود و ماه که با نورش ظلمت شب را می‌شکافت و باران که مایه سرسبزی درختان و رویش گیاهان می‌شد را در رده خیر قرار داد. در کادر علیّت چون خود را منشأ تغییرات بر روی زمین می‌دید قدرت عناصر طبیعت را ناشی از اراده شخصیت‌هایی یافت که شبیه انسان ولی دور از دسترس می‌باشند. مظاهر نمادین عوامل خیراندیش را از چوب یا خمیر یا موم می‌ساخت تا به هنگام ضرورت آنان را به حمایت خویش وادارد. بدین ترتیب اولین نطفه معتقدات مذهبی که محصول ترس و جهل بود در ذهن جامعه تکوین یافت و در درازمدت به ظهور جادوگرانی انجامید که خود را در ارتباط با آن نیروها و آگاه به تمیّاتشان می‌دانستند. واحد

قبیله‌ای با کشف عوامل نظام‌بخش عالم سبکبار شد و حفظ و حراست این معتقدات را به بهای نثار دارایی خود به جادوگران و قربانی فرزندان خویش برای رفع تشنگی خدایان پذیرا گشت.

بشر میلیون‌ها سال با همین معتقدات که فاقد هرگونه خصلت طبقاتی بود راه زندگی را به صورت اشتراکی پشت سر گذاشت. تاریخ نشان می‌دهد تمام واحدهای انسانی که دور از هم و بی‌خبر از هم در قاره‌های مختلف می‌زیستند در پایه‌گذاری پندار ارض‌کننده و اقتناع‌کننده از همین معبر گذشتند. تکامل دست‌افزار انسان را قادر ساخت که بیش از نیاز خود غذا تهیه کند و همین توانایی موجب شد که قبیله غالب افراد قبیله مغلوب را نکشد. از نیروی برده‌ها برای تأمین معیشت خویش بهره‌گیری. با این تحول دوره کمون پشت سر گذاشته شد انسان به مرحله‌ای از تاریخ گام نهاد که برده‌داری از مختصات آن بود گسترش نظام برده‌داری به مهاجرتهای دشوار برای دستیابی به غذا پایان بخشید روستاها و شهرها پدید آمد. خط و زبان رایج شد. موسیقی و هنر به صحنه زندگی راه یافت و در این مرحله است که انسان به افتخار عرضه فرهنگ به طبیعت نایل می‌آید قشر روئین جامعه به پشتوانه کار برده‌ها امکان یافت برای صدها سؤالی که در برابرش قرار داشت پاسخی شایسته بیابد از کجا آمدم؟ به کجا خواهم رفت؟ زندگی چیست؟ مرگ چیست؟ فقر و ثروت چه منشأ دارد؟ ناظم کائنات کیانند؟ معتقدات پیشین از مناسبات نوین تولیدی عقب مانده بود دگرگونی در روبنای اجتماعی ضرورتی بود اجتناب ناپذیر. ما در کتاب تاریخ این جابجایی را به صورت مدون و کلاسیک در یونان باستان می‌یابیم. اجتماعی از خدایان در آسمان پدید آمد که قادر بود عناصر طبیعت را مهار و یا رها سازد. این خدایان مانند انسانها با هم به نبرد می‌پرداختند، زنان یکدیگر را می‌فریقتند، خدای غالب خدای مغلوب را به بند می‌کشید، خدایان نفرین شده به قسمت سفالی کائنات رها می‌شدند و یک خدای بزرگ بر کار همه خدایان نظارت داشت. کلیه وقایع روی زمین، پیروزیها شکستها، فراوانی نعمات، خشکالیها، شادیاها، اندوهها، ثروت، فقر به حساب لطف یا خشم خدایان گذاشته می‌شد. با پیدایش جامعه طبقاتی مذهب طبقاتی پدید آمد که به عنوان نیروی بسیار مؤثر شریک جنایات طبقه حاکمه گشت. از این دوره است که تاریخ انسانها با خون نوشته می‌شود و چهره کریمه بیدادگران در هاله ابهام قدرت خدایان پنهان می‌گردد. در برابر اراده مطلقه خدایان برای بردگان جز تسلیم به سرنوشت راهی باقی نماند. در ناباوری به این خرافات از قیامی تا حد جنبش اسپارتاکوس کاری ساخته نیست.

تغییر مداوم ابزار تولید حرکت تاریخ را تندتر می‌سازد. دوران بردگی به پایان خود نزدیک می‌گردد. برده‌داری برای برده‌دار سودساز نیست و برده‌دار ترجیح می‌دهد از زمین به عنوان یک حلقه ارتباطی در مناسبات استثمار بهره‌گیری و بدین ترتیب انسان به دوره فئودالی گام می‌گذارد. حیات فئودالی با پیدایش زمینداران بزرگ که شاه نماینده آن بود آغاز گشت، با تحول در مناسبات تولیدی دارایی عقیدتی جامعه نیز بی‌اعتبار شد، اندیشمندان و متولیان مذاهب چند خدایی از توجه برخوردارها و تناقضات خدایان در ماندند، جامعه فئودالی به مذهبی با خدایان کمتر و اعتقاد به دنیایی دیگر نیاز داشت تا دهقانان محروم را به جریان محرومیت در آن دنیا امیدوار سازد. ما کاملترین شکل مذهب فئودالی با چنین مختصات را در ایران می‌یابیم. در دین بهی اهورمزدا جانشین خیراندیش و اهرمن نماینده خدایان بد نهاد شد جوهر دین جدید با گفتار نیک، رفتار نیک، پندار نیک عرضه می‌شود که شعاری است مردم‌پسند. مذهب جدید که باید بر روی خرابه مذهب قدیم بنا گردد نمی‌تواند به یک بار رابطه خود را با عناصر طبیعت بگسلد. آتش مقدس مظهر تجلی نور ایزد است، آتشکده معبد ایزد و موبدان

پاسداران معابد الهام‌گیرندگان از یزدان هستند. خاک مقدس است و دفن مردگان خاک را آلوده می‌سازد، آب مقدس است و آلاینده آب به نفرین ایزدی دچار می‌شود، زناشویی با همه آزاد است، پیوند با همخون موجب شادمانی اهورمزدا می‌شود. این دستورالعملها به گاو و گوسفند کسی لطمه نمی‌زد، بر دارایی مردم نه چیزی می‌افزود و نه چیزی می‌کاست ولی مقدمه‌ای بود برای قبول مؤخرات هستی‌سوز. مذهب جدید در مناسبات ارباب و دهقان هیچ معیاری به دست نمی‌دهد، دست فئودال برای غارت دهقان باز است حتی می‌تواند دهقانان خود را با داغ‌گوش و گردن مشخص سازد. بزرگان و مهان می‌توانند زن و دختر دهقان را به شبتان ببرند بی‌جویی بستگان برای یافتن زنان شبتانی مرگ در پی خواهد داشت. شاه برگزیده اهورمزدا و دارای قر ایزد دست شاه نماینده یزدان است «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» شاه حق دارد در جنگها از دهقانان به عنوان چارپا برای حمل بار و بنه جنگی استفاده کند، پایشان را دو به دو با هم زنجیر نمایند تا فرار نکنند مذهب جدید برای اولین بار حیات جاودان را بشارت می‌دهد هرکس بسیرد روحش به آسمان خواهد رفت. در روز رستاخیز ارواح سرگردان به حالت قبل از مرگ برمی‌گردند در صحرائی بی‌کرانی که شبیه قیف است اجتماع می‌کنند نیکان حیات جاوید می‌یابند. بزهکاران از سوراخ قیف به دوزخ رها می‌شوند. بدین ترتیب با قیود این مذهب رسمی و دولتی و نیروی ارتش و ویرانگر شاهنشاهی نظامی دیرپا پدید آمد که جامعه را به اقلیتی زرین‌کمر، زرین کلاه، زرین کفش و اکثریتی برهنه و «آدم نما» تجزیه نمود.

اکنون می‌خواهیم با یادی از مژدک آن مرد گرانبمایه که چند هزار سال از کاروان فرهنگ زمان خویش جلوتر بود به این مبحث پایان دهیم. از روستاهای دور و نزدیک سیل گرسنگان به جانب شهر قحطی‌زده مدائن راه افتاد و این سیل بنیان‌کن از روی نشی هزاران گرسنه که سطح خیابان را پوشانده بود گذشت و آتشکده مرکز شهر را در میان گرفت. مٹی بلند قامت با چشمان نافذ و ردای سرخ از پله‌های آتشکده بالا رفت و دست توانمندش را بر پشت جسد جوانی گذاشت که در برابر جمعیت جان سپرده بود با صدایی رعدآسا که پژواک آن کاخ قباد را می‌لرزاند فریاد زد چه کسی نان تو را خورده؟ چه کسی مال تو را برده؟ چه کسی زنت را گرفته؟ همه زنده‌ها ساکت شدند، مٹی سرخپوش از پله‌ها به زیر آمد راهی کاخ قباد شد زنده‌ها نیز به دنبالش راه افتادند مٹی بی‌اعتنا به پیلان ست و پیلانانی که نگهبان کاخ بودند به نزد قباد رفت و چنین گفت:

به نیکی سخن پرسم از تو یکی بدو گفت کان کس که مارش گزید یکی دیگری را بسود پاد زهر سزای چنین مرد گویی که چیست؟ چنین داد پامخ ورا شهرسار به خون گزیده بیایدش کشت چو بشنید برخاست از پیش شاه به درگاه او شد به انبوه گفت شوید و همه بهره زو ببرگردید ویدند هرکس که بد گرسنه چو انبار شهری چو آن قباد گرسنگان از مرگ نجات یافتند، شبتانها ویران و زنان به روستای خویش بازگشتند. نظمی نوین بر پایه مساوات در سراسر کشور برقرار شد.

همی گفت هرکو توانگر بود تهنیدست او برابسر بسود نباید که باشد کسی بر فرود توانگر بود تار و دروش بود هرآنکس که او جز براین دین بود ز یزدان بدان دیو نفرین بود

بر او انجمن شد فیزاوان سپاه بسی کس به بیراهه آمد ز راه ورا شاه بنشانند بر دست راست ندانست موبد که جایش کجاست نظام اشتراکی به لحاظ ناسازگاری با مناسبات تولیدی دوام نیافت. مزد کیان دروغین با کشتار آزادگان و غارت دهقانان نهضت مزدکی را بدنام ساخت، مزدک و یارانش را به بارگاه انوشیروان بردند موبد به مزدک مجال سخن ندادند به دستور اسپهبد زر مهر مزدک و همزمانش را به باغ آوردند. به درگاه کسری یکی باغ بود که دیسوار او بستر از راغ بود بکشتندشان هم بسان درخت ژر پای و سر زیر و آکنده سخت بزرگان شدند ایمن از خواسته زن و زاده و باغ آراسته با ظهور مذاهب جدید تحولی عظیم در اساس و پایه اعتقادات مردم پدید آمد.

گرچه ادیان الهی بر روی کلیه مذاهب پیشین مهر باطل زدند مع الوصف مشارکت بخشی از پندار گذشته در ساختار این مذاهب قابل رؤیت است از جمله:

قربانی دادن در راه رضای خدا

اعتقاد بر خلقت زمین و آسمان در شش روز که منبع آشوری دارد. نهی از خوردن میوه‌های ممنوعه خرد و زندگی تا بلندگان نتوانند مانند خدایان به دانش و حیات جاوید دست یابند.

در حماسه گیل‌گمش (نوشته ژان برترو) چنین آمده است: «گیل‌گمش در جستجوی یافتن راهی برای حیات جاوید همه روی زمین را در می‌نورد در ساحل آخرین دریا با سیدوری حوری دریایی رو به رو می‌شود حوری به او می‌گوید حیاتی را که جستجو می‌کنی نخواهی یافت خدایان مرگ را به انسان اختصاص دادند زندگی لذت‌بخش همراه با مرگ از زندگی جاوید بدون امید به مردن بهتر است. در «تاریخ سری مغول» (نوشته شاکداریان پیرا) به، داستان آبتنی روحانی آلان قوا مادر خدایان مغولی که شباهت زیادی به داستان مریم مقدس دارد برمی‌خوریم. در این داستان آلان قوا می‌گوید: «هر شب در میان نوری زرد رنگ مردی از روزنه بالای چادر وارد می‌شد شکم را لمس می‌کرد نورش تا اعماق همه وجود من جریان می‌یافت. این مبحث به اعتقاد من، مذهب، اخلاق، وجدان و قانون مظاهر روینایی جامعه هستند که کلاً از عوامل زیربنایی یعنی مناسبات تولیدی نشأت می‌گیرند. مسلماً با آغاز عصر اینترنت و لایزر انقلاب ژنتیکی در باورها و معتقدات انسانها تغییر شگرف پدید خواهد آمد.

در پایان مقاله می‌خواهم به پدیده تبلیغی ظهوری اشاره نمایم که چندان غیرقابل انتظار هم نبود، جهان‌نخواران آمریکایی و اروپایی و هندستان آسیایی آنها که با تحریک نیروهای کور اجتماعی برای ایجاد جنگهای موضعی و فروش اسلحه کمترین اعتقادی به اخلاق و وجدان ندارند اخیراً در تمام مجامع جهانی برای آزادی مذاهب یقه می‌درانند. از دیدگاه آنها همه مذاهب آسمانی و زمینی بر حقتند، و البته مذاهب برحق‌تر مانند طلبان می‌توانند از کمکهای روحانی آنها که شامل توپ و تانک و بمب و موشک‌انداز است به رایگان بهره‌گیرند. حال باید دید کدام خصلت مذهب است که عزق مذهبی جهان‌نخواران را به جنبش در می‌آورد. از آغاز پیدایش جامعه طبقاتی تاکنون نبرد حق و باطل -نجبر و گنج بر ادامه داشته و تا رهایی زحمتکشان ادامه خواهد یافت. آن بخش از خصائل مذهب که خواهان تعدیلی مبارزه طبقاتی و تقسیم جامعه انسانی به دو گروه «مؤمن» و «ملحد» می‌باشد توجه جهان‌نخواران را به خود معطوف داشته است. یک سرمایه‌گذار آمریکایی در روسیه با تعمیر کلیسای ارتدکس در صف مؤمنین و یک کارگر کوبایی به گناه عدم انجام فرائض مذهبی در ردیف ملحدین جای خواهد گرفت؟ سرمایه‌داران می‌خواهند با بزرگ و جهانی ساختن این خصلت از

نتایج سرنگرناز نبرد طبقاتی برهند. اکنون می‌توان امیدوار بود در آینده‌ای نه چندان دور آقای بیل کلینتون با پیراهن چاکدار مشکی در دسته زنجیرزنهای بازار سیداسماعیل شرکت نماید !!

## انقلابیون فارابوندومارتی نه از مخفیگاه‌ها، بلکه از صندوق آراء بیرون آمدند! پیروزی بزرگ «چپ» در السالوادور

شاید بتوان گفت که مرحله نوینی در تاریخ السالوادور آغاز شده است. پارتیزان‌های سابق، اکنون با رأی مردم السالوادور، از صندوق‌های آراء بیرون آمده‌اند و بسیاری بر این عقیده‌اند که این پیروزی به معنای آغاز فصل دموکراسی و آزادی در تاریخ این کشور است.

از روز یکشنبه ۱۶ مارس بدین سو جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی، سان سالوادور، پایتخت کشور و همچنین بسیاری از شهرهای کشور را رهبری می‌کند. این جبهه در مجموع، در انتخابات اخیر شهرداری‌ها، در ۵۴ شهر به پیروزی دست یافت و در چهار شهر دیگر در رهبری ائتلاف‌های مترقی محلی شرکت دارد. در نتیجه در کمتر از نیمی از شهرداری‌ها که اکثریت بزرگ ۶ میلیون رأی دهنده را در بر می‌گیرد، رهبری در اختیار جبهه فارابوندومارتی قرار دارد. در شورای قانونگذاری نیز از ۸۴ کرسی، ۲۷ کرسی در اختیار جبهه قرار گرفته است. در حالی که انقلاب دست راستی «جمهوریخواهان ملی» یک کرسی بیشتر به دست آورده است، بقیه کرسی‌ها بین چهار حزب چپ و مترقی السالوادور تقسیم شده است. بدین ترتیب تنها ۵ سال بعد از پایان جنگ داخلی و دومین حضور در انتخابات، چپ السالوادور به پیروزی بزرگی دست یافت و بدین ترتیب وضع جدیدی پیش آمده است، که پیروزشدگان در انتخابات براساس آن باید بکوشند روند تغییرات سیاسی، قضایی و اقتصادی و اجتماعی را در کشور تعمیق ببخشند. «شفیق هندل»، یکی از پرنفوذترین و در عین حال محبوب‌ترین رهبران جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی، وضع را برای ما این چنین توضیح می‌دهد: «ما وارد مرحله جدیدی از مبارزه برای ساختمان یک کشور جدید، دموکراتیک و مبتنی بر عدالت و صلح می‌شویم. این پیروزی پیام بسیار با اهمیتی بود برای ضرورت تغییرات در کشور. «هکتور سیلوا»، پزشک جوان و برنده انتخابات در پایتخت کشور، این اولویت‌ها را در برنامه خود قرار داده و خود را ملزم به پیگیری آنها اعلام داشته است: بهداشت، آموزش و پرورش، مسکن، حمل و نقل و همچنین مسائل مربوط به کودکان و جوانان. نتایج انتخابات مجلس و شهرداری‌ها بهترین نتایجی بود که حبیبه فارابوندومارتی از زمانی که در سال ۱۹۹۲ آتش‌بس را در مذاکرات دوجانبه با حکومت پذیرفته و به عنوان یک حزب سیاسی در السالوادور فعالیت می‌کند، به دست آورده است. در واقع نیز این نخستین بار در تاریخ آمریکای لاتین است که یک حزب سیاسی برآمده از مبارزه مسلحانه، در انتخابات به پیروزی‌های بزرگ دست می‌یابد و رهبران و کادرهای آن، نه از مخفیگاه‌ها، بلکه از درون صندوق‌های آراء بیرون می‌آیند.

در حال حاضر جبهه فارابوندومارتی تمام تلاش خود را در جهت کمک به پیروزی روند بازسازی کشور و وحدت جامعه السالوادور به کار می‌بندد، این جبهه بلافاصله پس از اعلام نتایج انتخابات اخیر، خود را جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در ماه مارس ۱۹۹۹ آماده می‌سازد. پیروزی‌های اخیر، امیدواری‌ها و تحرکات بیشتری را در جبهه

فارابوندومارتی برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری بوجود آورده است. مردم نیز امیدوارند، بدین ترتیب یک قرن دیکتاتوری، کودتا، جنگ و اختناق را پشت سر بگذارند. شعارها و اهداف جبهه فارابوندومارتی، برای رفتن به سوی انتخابات ریاست جمهوری، همانند دوران کارزار انتخاباتی اخیر، عبارت است از: مبارزه علیه تئولیرالیسم و خصوصی‌سازی، بیکاری و رشد مافیای محلی و جنایت، که نه تنها السالوادور، بلکه تمامی کشورهای آمریکای لاتین را در وحشت فرو برده است. ارقام مربوط به جنایات در السالوادور، همزمان با اجرای برنامه‌های اقتصادی تئولیرالی سه برابر شده است. یک آژانس اطلاعاتی به نام «ک.ال.آی.پی» این ارقام را تنها در سال ۱۹۹۶ بیش از ۸۳۵۳ قتل اعلام داشته است. چپ السالوادور معتقد است که با تلاش پیگیرانه برای گسترش فضای سیاسی کشور و رشد دموکراسی می‌تواند برنامه‌های خود را در میان مردم تبلیغ کرده و آنها را به پشتوانه برنامه‌ها و اهداف اعلام شده خود تبدیل کند. این راه حلی است که به تلاش بسیار و اتخاذ تاکتیک‌های منطبق با خواست‌های روز مردم نیازمند است. نخستین موفقیت‌ها برای اجرای این برنامه‌ها، با پیروزی در انتخابات اخیر و تغییر ترکیب نمایندگان در مجلس به دست آمده است، که متأثر از آن، برنامه خصوصی‌سازی پیش‌بینی شده «آژانس ارتباطات» بعد از رأی‌گیری در مجلس جدید با مخالفت رو به رو شد. برای جلوگیری از این برنامه، تمامی فراکسیون‌های پارلمانی اپوزیسیون در پارلمان گرد هم آمده و مشترکاً علیه این برنامه رأی دادند!

## جنگ ایران - انگلستان

کارل مارکس - ۳۰ اکتبر ۱۸۵۶ (ترجمه: سنندجی)

آنگهی از جنگ انگلستان (بیشتر کمپانی هند شرقی) علیه ایران رونوشتی از یکی از راه‌های حبله‌گرانه و فریبکارانه دیپلماسی آسیایی انگلیس است که به واسطه آن انگلیسی‌ها متصرفاتشان را در این قاره توسعه می‌دادند. به زودی کمپانی نگاهم‌های حریصانه‌ای به کشورهای آزاد و مناطق سیاسی و منابع تجاری و خزائن طلا و جواهرات انداخت. قربانی به تجاوز از این یا آن پیمان واقعی یا معنوی متهم می‌شد. خطا کار دچار سرنوشت بره در افسانه گرگ و بره می‌شد. برای سالهای طولانی انگلستان در آرزوی به دست آوردن موقعیتی در خلیج فارس و جزایر خارک که در شمال آن واقع شده است بود. سرجان ملکم مشهور چند بار سفیرکبیر در ایران شد و سخنان زیادی در مورد ارزش آن جزایر برای انگلستان گفت و اعلام کرد که می‌توان موفقترین تأسیسات را در آسیا در همسایگی بوشهر و بصره و القطف ساخت. و بدین ترتیب جزیره و بوشهر اکنون از متصرفات انگلستان می‌باشند. سرجان می‌دانست که این مناطق مراکز تجاری ترکیه و اعراب و ایران می‌باشد، آب و هوا بسیار خوب است و همه استعدادهای لازم برای تبدیل شدن به یک مکان موفق تجاری را دارا می‌باشد. سفیرکبیر بیش از سی و پنج سال پیش نظریاتش را به لرد متیو و فرماندار نظامی سپرد و آنها همواره در تلاش برای اجرای این نقشه بودند. سرجان دستوری مبنی بر لشکرکشی به جزیره دریافت کرد و در حال تنظیم امور بود که فرمانی مبنی بر مراجعت به کلکته دریافت کرد و سرهارفورده به عنوان فرستاده سیاسی به ایران فرستاده شد. با محاصره هرات در سال ۳۸ - ۱۸۴۷ توسط ایران، انگلستان به بهانه حفاظت از افغانستان در مقابل کینه‌های دشمنی دائمی، جزیره خارک را اشغال کرد. اما با دخالت روسیه، انگلستان تحت فشار برای تخلیه جزیره قرار گرفت. کوششهای تازه و

موفق ایران بر علیه هرات فرصت مناسبی برای انگلستان بوجود آورد تا به شاه. تهمت تخلف از پیمان برای مطیع ساختن وی بزند و جزیره را به عنوان اولین قدم برای عملیات جنگی تصرف کند. به مدت نیم قرن انگلستان کوششهای مداوم اما به ندرت موفق برای کسب موقعیت برتری در کابینه شاه به عمل آورده است. اما اخیراً دشمنان غفلت زده انگلستان (در ایران) از کارهای خیانت آمیزشان احساس شرم فراوانی می کنند. با وجود معاملات فراوان انگلستان و هندوستان ایرانیها نصیحت فتحعلی شاه را در نظر دارند که در سال ۱۸۰۵ گفت: «به نمایندگان ملتی که بازرگانان طمعکارش با شاه تاجدارشان به هندوستان سفر می کنند اعتماد نکند». (دزد، دزد را خوب می شناسد). انگلستان در تهران پایتخت تأثیر کمی دارد. برای جلوگیری از دسبه های دفتر روسیه، فرانسه موقعیت مهمی را به دست آورد. ایران از بین سه استعمارگر بیشتر از همه از بریتانیا می ترسد. سفیری از ایران در راه فرانسه است و یا شاید به آنجا رسیده باشد که موجب جنگهای دیپلماتیک زیادی برای ایران شده و او را در وضع پیچیده ای قرار داده است. فرانسه در واقع بی علاقه به اشغال جزایر در خلیج فارس نیست. سؤالی که پیش می آید در مورد عمل پیچیده فرانسه در جستجو کردن دست نوشته های قدیمی در مورد خاک است که دو بار پیش از این توسط شاهان ایران به فرانسه واگذار شده است. (یکبار خیلی وقت پیش در سال ۱۷۰۸ در زمان لویی چهاردهم و بار دیگر در سال ۱۸۰۸)، هر دو مورد به طور مشروط درست است. اما بیشتر در مواقع مناسبی بوده که شاهانی ضد بریتانیایی بر سر حکومت بوده اند. در جوابیه اخیری که روزنامه لندن تایمز به نام «انگلستان به فرانسه» به مجله دیس دباتس در مورد ادعاهای رهبری اروپایی داده شده، خواهان رهبری غیر قابل انکار انگلستان در آسیا و آمریکا بدون دخالت نیروهای دیگر اروپایی شده است. چیزی که تردیدآمیز است که بناپارت این نظریه را در جهان پذیرد. به هیچ قیمتی دیپلماسی فرانسوی به خاطر سوء تفاهماتش حاضر به حمایت صمیمانه از انگلستان در تهران نیست. به خاطر مطرح کردن ادعاهای قدیمی فرانسه در مورد خارک می توان پیشگویی کرد که انگلستان به سادگی نمی تواند به بازی حمله به ایران و تجزیه آن بپردازد.

## «سوسیالیسم چینی اقتصاد بازار را هدایت می کند!»

### زربخش

«دنگ شیائوپینگ»، رهبر جمهوری خلق چین درگذشت و با درگذشت او صفحه ای مهم از تاریخ دوران اخیر چین ورق می خورد، ضمن این که این کشور امسال شاهد دو رویداد مهم خواهد بود: نخست بازگشت هنگ کنگ و دوم کنگره حزب کمونیست چین. با آن که «زیانگ زین»، دبیر کل حزب کمونیست و رئیس جمهور چین از حمایت «دنگ شیائوپینگ» برخوردار بوده است، با این حال درگذشت دنگ تحول نظام سیاسی چین را به مرحله ای نوین وارد خواهد ساخت.

از چند ماه قبل از درگذشت دنگ شیائوپینگ، براساس گزارش ها و برنامه هایی که از تلویزیون و وسائل ارتباط جمعی بخش می شد، روشن بود که وی دیگر نقشی در تصمیم گیری های سیاسی چین بر عهده ندارد. با این حال ترکیب سیاسی آینده چین دچار پیچیدگی هایی است. با نزدیک شدن زمان برگزاری کنگره حزب، اختلاف نظر میان رهبران چین جدی تر می شود. ضمن این که شکاف میان مضمون تغییرات سیاسی و اجتماعی از یک سو، ژرف تر می گردد، «زیانگ زین» در سخنان ۵ دقیقه خود در مراسم

درگذشت دنگ ضمن ستایش وی تأکید کرد که «گذار آرام» مورد نظر دنگ متضمن ثبات کشور بوده است و چین به مسیر اصلاحات اقتصادی برای جلوگیری از تکرار آشفتگی های دهه شصت و هفتاد ادامه خواهد داد. به گفته وی، تصمیم دنگ شیائوپینگ برای آن که اولویت به اقتصاد داده شود، دلیل بنیادین موفقیت وی در تلاش برای اتحاد نظر در شرایطی آشفته بود. اما از هم اکنون گروه های چپ در حزب کمونیست چین که نشریه «زدنگ لیو» را منتشر می کنند، زیانگ زین را مورد حمله قرار داده و از دوران دنگ به عنوان یک دوران سیاه یاد می کنند. از سوی دیگر در حالی که مثلاً «کیائوشی»، رهبر مجلس ملی از برقراری «دولت حقوقی» در چین پشتیبانی می کند، برخی دیگر با تحول در این سمت مخالف هستند.

واقعیت آن است که دنگ شیائوپینگ با در پیش گرفتن گذار از اقتصاد برنامه ریزی به اقتصاد بازار و نیز تلاش برای پایان دادن به توسعه نیافتگی، کشوری بسیار متفاوت از زمانی که رهبری آن را بر عهده گرفت، پس از خود برجای گذاشت. در طی چند دهه اخیر سطح متوسط زندگی به طور انکارناپذیری پیشرفت کرده و هرچند که ثمرات رشد اقتصادی به طور نابرابر تقسیم گردیده است، اما همه از آن در حدی برخوردار شده اند. اما فاصله درآمد میان یک گروه ممتاز تازه به دوران رسیده، طبقه متوسط در حال ظهور، با محروم ترینها، به سرعت افزایش می یابد؛ پدیده ای که برای اکثریت مردم چین به تدریج جنبه ای تحمل ناپذیر به خود می گیرد، به ویژه آن که این وضع پایه های نظام سیاسی چین را که از سال ۱۹۴۹ در چارچوب برقراری برابری از نوع مانوئیستی ایجاد شده بود، سخت می لرزاند. هر قدر که اقتصاد بازار نیرو می گیرد، مردم دستاوردهای اجتماعی گذشته را بیشتر از کف می دهند. تضمین شغل دائمی و امتیازاتی که دولت به مردم اعطاء کرده بود کم کم از بین می روند، ضمن این که از سوی دیگر اکنون زحمتکشان چین مدت زمان کمتری کار می کنند و از هفته ای ۵ روز کار برخوردار شده اند. بدین ترتیب ترازنامه اصلاحات اقتصادی چین ترازنامه ای رنگارنگ و پرتضاد است که باید همه جنبه های آن را در نظر گرفت. براساس پژوهشی که از سوی آکادمی علوم اجتماعی چین منتشر گردیده است، در سال ۱۹۹۶ این کشور یک سلسله تلاطم های اجتماعی را پشت سر گذاشته است، که در صورتی که نتوان «تضادهای قبیله و مژمن» را حل کند، ممکن است وخیم تر نیز بشود. در «کتاب آبی جامعه چین ۱۹۹۷ - ۱۹۹۶» نوشته می شود که گسترش سریع فقر در شهرها و نابرابری در مرزها و هم چنین میان مناطق، عناصر اصلی خطرات اجتماعی چین را تشکیل می دهند. براساس این پژوهش، تعویق در انجام اصلاحات بنیادین در مؤسسات عمومی و کسر بودجه آنها، بسیاری از این مؤسسات را به بن بست کشانده و میلیون ها نفر در شرایط «بیکاری فنی» قرار گرفته اند. در گزارش گفته می شود که «از هم اکنون یک سلسله ناآرامی ها و اعتراضات شکل گرفته است». در فاصله ژانویه تا سپتامبر ۱۹۹۶ در شهر «دالیان» در شمال شرقی کشور ۵۶۰ مؤسسه فعالیت خود را به طور کل یا جزء متوقف ساخته اند، که مستقیماً زندگی یک صد هزار نفر را در خطر قرار داده است. در بسیاری موارد دستمزدها با تعویق بسیار پرداخت می شود، به نحوی که اکنون پرداخت مجموع آنها به مبلغی در حدود یک میلیارد فرانک نیاز دارد.

براساس آمار رسمی، از میان جمعیت فعال در حدود ۸۰۰ میلیون نفر در جستجوی کار هستند. نرخ بیکاری شهری که در پایان سال ۱۹۹۳ در حدود ۲/۶ درصد بود، اکنون به ۱۶/۷ درصد رسیده است و در مناطق روستایی تا ۳۷ درصد گسترش می یابد. مؤولین چین این جهش شدید را به وضعیت ناسالم مؤسسات ملی شده، گذار دشوار به اقتصاد بازار و افزایش مقاضیان شغل در روستاها نسبت می دهند. با توجه به وسعت مسئله از هر سو

راه حل‌های مختلفی پیشنهاد می‌شود. به نظر وزیر کار «لی یوپونگ» در درجه اول باید مهاجرت روستایی را متوقف کرد؛ اما «تنگ لان روی»، رئیس سابق «انستیتو مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه‌های مائو» معتقد است که افزایش بیکاری پیامد اجتناب‌ناپذیر تغییرات اقتصادی است، که تنها با ایجاد یک بازار کار ملی می‌توان آن را محدود کرد. مسئله عمومی دیگر، مسئله امنیت است، روستاییان چین نخستین گروهی بودند که از اصلاحات اقتصادی «دنگ» در اواخر دهه هفتاد بهره‌مند گردیدند. اما تمرکز بعدی توسعه اقتصادی در نواحی نسبتاً شهری، روستاییان را کمابیش از منافع توسعه اقتصادی بی‌نصيب گذاشت. در طی چند سال اخیر حدود ۱۰۰ میلیون نفر زمین‌های خود را رها کرده و به شهرها روی آورده‌اند. براساس محاسبات رسمی، جمعیت شهری، چین هر سال به میزان ۴۷ درصد افزایش می‌یابد و در سال ۲ هزار ۳۵ درصد از ۱/۳ میلیارد جمعیت چین در شهرها زندگی خواهند کرد. (۲۹ درصد امروز) این گسترش شهرنشینی به زیان زمین‌های قابل کشت صورت می‌گیرد؛ در نتیجه مسئله تغذیه جمعیت عظیم چین در قرن ۲۱ جنبه حاد به خود می‌گیرد. به ویژه وقتی توجه کنیم که تنها ۸ درصد از مساحت چین را زمین‌های قابل کشت تشکیل می‌دهد. فقط در فاصله ژانویه ۱۹۹۵ تا ژوئن ۱۹۹۶ از گستره زمین‌های قابل کشت در چین حدود ۴۰۰ هزار هکتار کاسته شده است.

در بهار سال ۱۹۹۲ در بسیاری از نواحی روستایی چین شورش‌هایی علیه افزایش مالیات، کمبود شغل و فساد کادرها درگرفت؛ اما آیا مجموعه خطرانی که جامعه چین را تهدید می‌کند، تا آن حد جدی است که بتوان آینده‌های تیره را برای این کشور پیش‌بینی کرد؟ یک پژوهش پنتاگون با توجه به تردیدهایی که برای دوران پس از دنگ در چین وجود دارد، مدعی است که این کشور احتمالاً با خطر فروپاشی رو به روست. نشریه «قارین افروز» وابسته به وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا، پس از درگذشت دنگ در یک شماره دو مقاله منتشر ساخت. در یکی از مقالات نویسنده معتقد است که چین بر جای خود باقی خواهد ماند. اما همه اینها بدان شرط است که عوامل محرکه درونی که جامعه چین را پیوند می‌دهد و توسط حکومت نیز تقویت می‌شود را نادیده بگیریم.

### ارزش‌های ناسیونالیستی

«زیانگ زمین» رئیس جمهور چین فاصله خود را از دوران دنگ پنهان نمی‌کند و از «تمدن معنوی سوسیالیستی منطبق بر ویژگی‌های چین» دفاع می‌کند. زمین در اجلاس کمیته مرکزی در سپتامبر گذشته با تأکید بر «اهمیت کار ایدئولوژیک» اظهار داشت: «در برخی مناطق آموزش ایدئولوژیک و ساختمان تمدن معنوی سوسیالیستی به فراموشی سپرده شده است. این‌ها مناطقی از نظر اقتصادی پیشرفته هستند، ولی در آنها پاره‌ای مشکلات اجتماعی بروز کرده است، که برخی از آنها نسبتاً جدی هستند.» به گفته وی «باید میان مارکسیسم و ضد مارکسیسم، اقتصاد چند بخشی مبتنی بر مالکیت جمعی و گسترش خصوصی‌سازی، میان دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی پارلمانی غربی، میان ترویج جنبه‌های مدرن غرب و خودباختگی در برابر هر آنچه که از خارج می‌آید، مرز کاملاً مشخصی ترسیم کرد.» در بیانیه پایانی اجلاس کمیته مرکزی گفته می‌شود «اخلاقیات در برخی حوزه‌ها تضعیف می‌یابد.» زمین نیز چند بار تکرار کرد که «فساد» ویروسی است که می‌تواند حزب کمونیست را از پای درآورد. در کنار اینها رجوع به ارزشهای باستانی و استفاده از ناسیونالیسم برای تحکیم جامعه در حول اندیشه‌های نوین، به ویژه در میان بخش‌هایی از جامعه که پیشرفت‌های اقتصادی را جزئی از افتخارات کشور خود تلقی می‌کند، بازتابی مساعد می‌یابد. در ماه ژوئن گذشته کتابی منتشر شد با عنوان «چین می‌گوید نه!» که در ظرف چند هفته به

پرفروش‌ترین کتاب چین تبدیل شد. این کتاب هر چند که جنبه رسمی نداشت، اما در واقع محتوای آن با سیاست‌های نوین رهبری چین در گسترش ناسیونالیسم مغایر نیست. ضمن این که ویژگی‌های گذار در چین همچنان می‌تواند چون برگ‌های برنده تضمین‌کننده روند تحولات تلقی شود. برخلاف اتحاد شوروی و کشورهای شرق اروپا، تحولات در این کشور به سقوط حزب کمونیست نینجامید. برعکس حزب کمونیست خود مبتکر «نوسازی و تحقق آن در روندی طولانی و چندین دهه ساله گردید، نه شوک درمانی» به شکلی که در روسیه انجام گرفت. پیشرفت‌های اقتصادی اکنون چین را در ردیف قدرتمندترین کشورها در سطح بین‌المللی قرار داده است. ضمن این که بهبود سطح زندگی مردم، امروز نیز بهترین منبع مشروعیت حکومت می‌باشد. اما آیا گسترش اقتصاد بازار با حفظ نظام سوسیالیستی در چین ممکن خواهد بود؟ دهه آینده این پرسش را پاسخ خواهد داد.

## شیوه برخورد چپ با دین

### مهیار

از نظر من، دین عامل و اساس نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه نیست اما دین توجیه‌گر عوامل اصلی بحران فراگیر در مین ماست. اگر نیروهای واپس‌گرای مذهبی تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا مسائل مهم و مطرح اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را به حوزه بحث مذهبی بکشانند، ما باید اساس کار خود را بر نقد غیرمذهبی مسئله قرار دهیم. مذهب سالیان دراز به طور مصنوعی بین انسانها جدایی بوجود آورده و مرزهایی تخیلی بین آنها رسم نموده. است انسان نیازمند در پی ماوایی مطمئن برای خود به دام مذهب افتاد. او مذهب را ساخت تا به واسطه آن بر ترس تنهایی خود فائق آید اما مذهب انسانها را به صورت توده‌های جدا از هم و در برابر یکدیگر قرار داده است تا در مذهب خود ساخته‌اش در پی معنای وجودی خویش باشد. و بدینگونه از خود انسانی‌اش جدا می‌افتد. و در بین زمین و آسمان معلق می‌ماند. این موجود برخی، انسانی از خود بیگانه و مسخ شده است که به راحتی در خدمت اربابان «ایمان» و قدرت قرار می‌گیرد. از آنجا که انسان موجودی مجرد و متزعزع از جامعه نیست، تنها در پرتو حیات اجتماعیش قابل تعریف است، لذا مذهب نیز ساخته انسانی انتزاعی و مجرد نیست. بدین ترتیب مذهب تئوری، منطق و تأیید اخلاقی جهان وارونه‌ای است که انسان برای خود ساخته است. بارهایی سیاسی، مذهب به جایگاه واقعی خود یعنی خلوت درونی افراد دیندار انتقال می‌یابد. بشر از مذهب رها نمی‌شود بلکه حق آزادی مذهب را تحصیل می‌کند. رهایی سیاسی، همانگونه که مارکس می‌گوید به معنای رهایی انسان نیست. رسالت چپ، رهایی انسان است. گرچه مبارزه با هدف از نظر تاریخی وظیفه بورژوازی انقلابی است، اما از آنجا که در ایران عملاً بورژوازی توانایی انجام این کار را ندارد، این مهم بر دوش نیروهای چپ قرار می‌گیرد. نیروی چپ در اولین گام برای رهایی انسان باید به رهایی سیاسی دست یازد. نقد سیاسی دولت در جامعه‌ای که حکومت دینی مسلط است، به نقد مذهبی نیز کشانده می‌شود. از این رو در اولین گام باید بنیانهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و محدودیت‌ها و موانع رهایی سیاسی شناخته شود و تجلی مذهبی آنها را افشا نمود. در این راستا، رهایی حیات اجتماعی از سلطه مذهب، اولین گام در راه رهایی سیاسی است. لازمه رهایی سیاسی، رهایی دولت از مذهب است. به نظر من چپ برای زدودن توهمات دینی و مذهبی توده‌های مردم بخصوص کارگران

تلاش بی‌امانی را آغاز می‌کند و در مبارزه ایدئولوژیک علیه باورهای دینی و مذهبی تمام توان خود را به کار می‌بندد. مبارزه چپ با مذهب تابع مبارزه او برای رهایی انسان می‌باشد. بستر مبارزه چپ علیه دین واقعیت‌های زندگی اجتماعی است. این مبارزه نباید به چاب و نشر اوراق و کتب ضد دین محدود بشود. بلکه باید در تمام عرصه‌های زندگی مردم به این مبارزه بی‌امان، بدون سازش و کرنش دامن زده شود. این امر به معنای صف‌آرایی چپ در برابر توده‌های مردم دیندار نیست. بلکه کادر چپ در زندگی عملی با همین مردم دیندار در جهت زدودن توهمات دینی آنان تلاش می‌کند. به همین منظور سازمان چپ مانع حضور افراد دیندار در صفوف خود نمی‌شود. برای عضویت در یک سازمان یا حزب چپ صرف پذیرش برنامه و اساسنامه و عمل به رهنمودهای سازمانی کفایت می‌کند. ما جامعه را به افراد دیندار و بی‌دین تقسیم نمی‌کنیم. چپ افراد جامعه را بر مبنای ارتباط آنها با ابزار و وسایل تولید و سهمی که از توزیع می‌برند به طبقات مختلف تقسیم می‌کند. یک کارگر می‌تواند امیدوار باشد یا نباشد. برای چپ سازماندهی و تشکیل کارگری اعم از کارگران دیندار و بی‌دین مهم است. ولی اعتقاد داریم که در درازمدت یک کارگر دیندار تنها در عرصه مبارزه واقعی است که نمی‌تواند از قید و بند توهمان دینی و مذهبی خود رهایی یابد. اگر چپ کارگران را به دینداران و بی‌دینان تقسیم کند، در صفوف آنان تفرقه ایجاد نموده و بدین ترتیب به سرمایه‌داری خدمت می‌کند. بنابراین مبارزه ما علیه هر توهمی است که در صفوف مبارزه متحد مردمی خدشه و خلل وارد می‌کند. در این راستا چپ باید سوء استفاده سیاسی از دین و مذهب و هم علیه آنان که با ژست مذهبی مدعی دفاع از منافع مردم هستند و هم علیه آنان که با اتکا به تعصب کور مذهبی بر ضد جنبش مردمی جبهه می‌گیرند مبارزه کند و چهره واقعی آنان را افشا نماید. به نظر من چپ باید هرگونه تقسیم‌بندی مذهبی و غیرمذهبی را نفی و با مدافعان این تقسیم‌بندی در هر جبهه‌ای مبارزه کند برای چپ گروه‌های سیاسی به مذهبی و غیرمذهبی تقسیم نمی‌شوند، اما باید با صفت مذهبی آن گروه سیاسی که خود را مذهبی اعلام می‌کند، اعم از این که در کدام جبهه قرار گرفته باشد، به شدت مبارزه کند و در عین حال سیاست طبقاتی آن را خارج از پوسته مذهبی آن به نقد کشیده و مردم را از به دام افتادن در دام ژستهای دمکراتیک مذهبی این گروهها بر حذر دارد.

## سوسیالیسم و مذهب

نوامبر ۱۹۰۵ - لنین

جامعه امروزی کلاً بر مبنای استثمار توده‌های وسیع طبقه کارگر توسط یک اقلیت ناچیز جمعیت طبقه زمینداران و سرمایه‌داران بنا شده است «جامعه» بردگی است زیرا کارگران «آزاد»، که در تمام زندگی خود برای سرمایه‌داران کار می‌کنند، «مستحق» فقط آن مقدار وسائل معیشت‌اند که برای بقاء بردگانی که سود تولید می‌کنند و برای حفاظت و پیشبرد بردگی سرمایه‌داری ضروری می‌باشد.

ستم اقتصادی کارگران به طور اجتناب‌ناپذیری همه نوع ستم سیاسی و تحقیر اجتماعی، ظلمات زندگی روانی و اخلاقی توده‌ها را تولید نموده و ایجاد می‌کند. کارگران ممکن است بتوانند به منظور مبارزه برای رهایی اقتصادی خود مقدار کمتر و یا بیشتری آزادی سیاسی به کف آورند، لیکن هیچ مقدار آزادی آنان را از فقر، بیکاری و ستم رها نخواهد کرد تا زمانی که قدرت سرمایه سرنگون شود. مذهب یکی از اشکال ستم روانی است که همه

جابر توده‌های مردم که به خاطر کار مدام برای دیگران و احتیاج و انفراد بیش از اندازه زیر فشار قرار گرفته‌اند، سنگینی می‌نماید. ناتوانی طبقات استثمار شونده در مبارزه علیه استثمارگران همانقدر به طور اجتناب‌ناپذیری باعث پیدایش اعتقاد به زندگی بهتر پس از مرگ می‌شود که ناتوانی انسان اولیه در مبارزه‌اش با طبیعت باعث پیدایش اعتقاد به خدایان، شیاطین، معجزات و نظیر آنها می‌گردد. آنهاهی که در تمام زندگی خود زحمت کشیده و در فقر به سر می‌برند توسط مذهب تعلیم می‌یابند که تا هنگامی که بر روی زمین هستند بر دبار و مطیع باقی بمانند و به امید پادشاهای بهشتی راحت باشند، ولی آنهاهی که از طریق کار دیگران زندگی می‌کنند توسط مذهب تعلیم می‌یابند که تا هنگامی که بر روی زمین هستند به سخاوتمندی عمل نمایند. بدین ترتیب راه بسیار ارزانی برای توجیه موجودیت خود به مثابه استثمارگران به آنها نشان داده و برای راحتی در بهشت بلیطی به قیمت معتدل به آنان می‌فروشد. مذهب تریاک برای مردم است. مذهب نوعی مشروب روانی است که در آن بردگان سرمایه، تصویر انسانی و درخواست خود برای زندگی‌ایی کمابیش شایسته یک انسان را غرق می‌کنند.

لاکن برده‌ای که به بردگی خود آگاه شده و برای رهایی خود به مبارزه برخاسته است تا بدین جا نمی‌تواند از بردگی خود را از دست داده است. کارگر آگاه معاصر که بوسیله کارخانه صنایع بزرگ پرورش یافته و توسط زندگی شهری روشن شده است، ایمان به مذهب را به گونه‌ای توهین آمیز به کنار انداخته، بهشت را برای کشیشان و بورژواهای متعصب گذارده و سعی می‌نماید زندگی بهتری را بر روی زمین، برای خود به دست آورد. پرولتاریای امروزی جانب سوسیالیسم که در مبارزه علیه غبار مذهب به علم متوسل می‌گردد، را گرفته و توسط متحد نمودن کارگران با یکدیگر برای مبارزه در حال حاضر به خاطر زندگی بهتر بر روی زمین آنان را از اعتقاد به زندگی پس از مرگ رها می‌سازد.

مذهب باید یک امر خصوصی اعلام گردد. یا این کلمات معمولاً سوسیالیستها روش خود را نسبت به مذهب بیان می‌نمایند. لیکن مفهوم این کلمات باید به طور دقیقی تعریف شود تا از هرگونه سوء تفاهمی جلوگیری به عمل آید. ما تا آنجایی که به دولت مربوط است خواستار آنیم که مذهب یک امر خصوصی تلقی گردد. لاکن تا آنجایی که به حزب ما مربوط است ما نمی‌توانیم مذهب را یک امر خصوصی بدانیم. مذهب نباید به دولت مربوط باشد و جامعه‌های مذهبی نباید هیچگونه ارتباطی با مراجع حکومتی داشته باشند. همه کس باید مطلقاً آزاد باشد تا به هر مذهبی که مایل است، یا هیچگونه مذهب، یعنی خدانشناسی، که هر سوسیالیستی به عنوان یک قاعده چنین است، متعلق باشد. تبعیض بین اتباع بر مبنای اعتقادات مذهبی آنان کلاً غیر قابل تحمل است. حتی ذکر ساده مذهب یک تبعه در اسناد رسمی باید بی‌شک حذف گردد. هیچگونه کمک نباید به کلیسای رسمی پرداخته شده و یا امتیازات دولتی به جامعه‌های مذهبی و روحانی داده شود. اینان باید اجتماعات مطلقاً آزاد اتباع همفکر، اجتماعات مستقل از دولت گردند. تنها اجرای کامل این خواستها می‌تواند به گذشته شرم‌آور و لعنتی پایان بخشد، زمانی که کلیسا در وابستگی فئودالی به دولت می‌زیست و اتباع روسیه در وابستگی فئودالی به کلیسای رسمی، هنگامی که قوانین قرون وسطی و انگیزاسیون (که تا به امروز در قوانین جنایی و کتب قانونی باقی مانده‌اند) موجود بوده و پیاده می‌شدند. افراد به خاطر داشتن یا نداشتن اعتقاداتشان مورد ستم قرار می‌گرفتند، به وجدان مردم تجاوز می‌شد، و مشاغل راحت دولتی و درآمدها از محل دولت مربوط می‌شد به توزیع این یا آن نوع مخدر توسط کلیسای رسمی. خواست پرولتاریای سوسیالیستی از دولت معاصر و کلیسای معاصر جدایی کامل کلیسا از دولت است. انقلاب روسیه باید این

خواست را به مثابه یکی از اجزاء ضروری آزادی سیاسی به عمل گذارد. در این مورد انقلاب روسیه در موقعیت بخصوص خوبی قرار گرفته است زیرا مرجعیت تهوع آور استبداد فئودالی ملو از پلیس باعث ناراضی، جنبش و خشم حتی در میان روحانیون گودیده است. حتی روحانیون اورتدکس روسیه هر قدر فرومایه و نادان باشند، اکنون از رد برافتادن نظام کهنه قرون وسطایی روسیه بیدار شده‌اند. حتی آنان نیز به خواست برای آزادی می‌پیوندند، علیه رویه‌ها و مرجعیت بورکراتیک، علیه جاسوسی برای پلیس که به «خدمتگزاران خدا» تحمیل شده است اعتراض می‌نمایند. ماسوسیالیستها باید این جنبش را مورد پشتیبانی خود قرار دهیم، خواسته‌های افراد روحانی صادق و پاک را تا به پایان پیش بریم و مجبورشان کنیم به حرفهایشان در مورد آزادی پایتند باقی مانده و از آنان بخواهیم تا قاطعانه هرگونه روابط مابین پلیس و مذهب را قطع نمایند. یا شما صادق هستید، که در آن صورت شما باید مدافع جدایی کامل دولت و مذهب، مدرسه و مذهب، مدافع اعلام مذهب به عنوان امری کاملاً و مطلقاً خصوصی باشید، یا شما این خواسته‌های پیگیر برای آزادی را قبول نمی‌کنید، که در آن صورت از قرار معلوم شما هنوز در بند رسوم انگیزاسیون بوده، در آن صورت از قرار معلوم شما هنوز به مشاغل راحت دولتی و درآمدها از محل دولت چسبیده‌اید، در آن صورت از قرار معلوم شما به قدرت روانی اسلحه خود اعتقاد نداشته و به رشوه گرفتن از دولت ادامه می‌دهید. و در آن صورت کارگران دارای آگاهی طبقاتی تمام روسیه جنگ بی‌رحمانه‌ای علیه شما اعلام می‌نمایند.

تا آنجایی که به حزب سوسیالیستی پرولتاریا مربوط است، مذهب یک امر خصوصی نیست. حزب ما اجتماع پیشرو دارای آگاهی طبقاتی برای رهایی طبقه کارگر است. چنین اجتماعی نه می‌تواند و نه باید نسبت به فقدان آگاهی طبقاتی جهل و یا شریعت مخالف تکامل بشر در شکل اعتقادات مذهبی بی‌اعتناء باشد. ما خواستار انحلال رسمیت کلیسایم تا بتوانیم با غبار مذهبی با اسلحه خالص ایدئولوژیک و فقط ایدئولوژیک از طریق مطبوعاتمان و به وسیله سخنانمان مبارزه کنیم. ولی ما اجتماع خود، حزب کار سوسیال دمکراتیک روسیه، را دقیقاً به خاطر چنین مبارزهای علیه هرگونه حقه زندهای مذهبی به کارگران بنا نمودیم. و برای ما مبارزه ایدئولوژیک یک امر خصوصی نیست، بلکه امر تمام حزب، تمام پرولتاریاست. اگر این چنین است پس چرا ما در برنامه خود اعلام نمی‌کنیم که خدانشناس هستیم؟ چرا ما پیوستن مسیحیان و دیگر معتقدین به خدا را به حزبمان غدغن نمی‌کنیم؟ جواب به این سؤال در خدمت تشریح تفاوت مهمی که در نحوه طرح سؤال مذهب بین بورژوا و دمکراتها و سوسیال دمکراتها وجود دارد، قرار می‌گیرد. تمام برنامه ما بر مبنای جهان‌بینی علمی، و بیش از آن، ماتریالیستی قرار گرفته است. بنابراین تشریح برنامه ما ضرورتاً شامل تشریح ریشه‌های حقیقی تاریخی و اقتصادی غبار مذهب می‌گردد. ترویج ما ضرورتاً شامل ترویج خدا شناسی است، انتشار نشریات علمی مناسب که حکومت استبدادی فئودال تا به حال جدا منع و مجازات می‌نموده است، باید اکنون یکی از زمینه‌های فعالیت حزب ما را تشکیل دهد. ما هم اکنون احتمالاً باید اندرز انگلس که وی زمانی به سوسیالیستهای آلمان داد را عملی کنیم، نشریات روشنگران و خدانشناسان فرانسه قرن هیجدهم را ترجمه و وسیعاً توزیع کنید. لیکن در هیچ شرایطی ما نباید به این اشتباه در بغلطیم که سؤال مذهب را تجریدی، به صورت ایده‌آلیستی، به عنوان یک سؤال «روشنفکرانه» که به مبارزه طبقاتی نامربوط است، طرح نماییم، آن طور که دمکراتهای رادیکال از میان بورژوازی اغلب چنین می‌کنند. این احمقانه خواهد بود که فکر کنیم که در جامعه‌ای که بر پایه ستم و خرفت و احمق نمودن بی پایان توده‌های کارگر بنا شده است، تعصبات مذهبی را می‌توان با شیوه‌های ترویجی خالص از میان

برداشت. فراموش کردن این که یوغ مذهب که بر بشریت سنگینی می‌کند صرفاً نتیجه و انعکاس یوغ اقتصادی در جامعه است کوه نظری بورژوازی خواهد بود. هیچ تعداد جزوات و هیچ مقدار موعظه پرولتاریا را روشن نخواهد کرد، اگر وی از طریق مبارزه خود علیه نیروهای سیاه سرمایه‌داری روشن نشود. اتحاد در این مبارزه واقعاً انقلابی طبقه تحت ستم برای ایجاد بهشت بر روی زمین برای ما مهم‌تر از اتحاد عقیده پرولتاریا در مورد بهشت برین در آسمانها است. این است دلیل این که چرا ما در برنامه خود خدانشناسی خود را طرح نمی‌کنیم و نباید بکنیم، این است دلیل این که چرا ما نباید پرولترهای را که هنوز بقایای تعصبات قدیمی خود را حفظ کرده‌اند از پیوستن به حزب‌مان منع کنیم. ما همواره جهان‌بینی علمی را تبلیغ خواهیم کرد و برای ما مبارزه علیه ناپیگیری «سیحان» گوناگون اساسی است. ولی این به هیچ وجه به این مفهوم نیست که سؤال مذهب باید به مقام اول ارتقاء داده شود، جایی که اصلاً بدان متعلق نیست، و نیز بدین مفهوم نیست که ما باید اجازه دهیم تا این نیروهای واقعاً انقلابی مبارزه اقتصادی و سیاسی به خاطر افکار درجه سوم و یا ایده‌های بی‌معنی که به شدت اهمیت سیاسی خود را از دست داده، به سرعت به مثابه زباله به وسیله خود تکامل اقتصادی به دور ریخته می‌شود، تفرقه افتد. در همه جا بورژوازی ارتجاعی می‌کوشد، و در حال حاضر در روسیه نیز شروع کرده است، به تفرقه مذهبی دست زند تا بدین ترتیب توجه توده‌ها را از مسائل واقعاً مهم و اساسی اقتصادی و سیاسی که در حال حاضر توسط پرولتاریای روسیه که در مبارزه انقلابی متحد شده، در عمل حل می‌شود، منحرف نماید. این سیاست ارتجاعی تفرقه‌افکنی در میان نیروهای پرولتری، که امروزه عمدتاً در کشتارهای باندهای سیاه متجلی می‌شود، ممکن است فردا رفرمهای ظریف‌تری را طرح‌ریزی نماید. ما در هر حال بوسیله تبلیغ جمورانه، پیگیرانه و آرام اتحاد پرولتری و جهان‌بینی علمی با آن مقابله می‌نماییم. تبلیغی که با هرگونه تحریکات تفاوت‌های ثانویه بیگانه است.

پرولتاریای انقلابی در تبدیل مذهب به یک امر کلاً خصوصی تا آنجایی که به دولت مربوط است موفق خواهد شد. و در این سیستم است، که برای انهدام بردگی اقتصادی، این منشأ واقعی فریب مذهبی بشریت، پرولتاریا به مبارزه‌ای وسیع و علنی دست خواهد یازید.

## اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی

اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی در ۷۶ ماده در نهمین کنفرانس سندیکایی در سال ۱۹۷۸ در پراگ به تصویب رسید. از آن تاریخ به بعد، این سند جهانی به عنوان معتبرترین سند سازمانی و شکل جنبش سندیکایی جهانی در برنامه کار سندیکاهای قرار گرفته است.

### اصول

اعمال کامل حقوق سندیکایی مستلزم به رسمیت شناختن و تضمین موارد زیر در قوانین اساسی، در قوانین عادی و در عمل می‌باشد:

- حق اشتغال به کار مولد و اجتماعاً مفید برای همه و امنیت شغلی.
- حق رهایی یافتن از گرسنگی، کم‌غذایی مزمن، و حق برخورداری از تغذیه مناسب.
- حق سوادآموزی، حق برخورداری از آموزش و پرورش، آموزش حرفه‌ای و فرهنگ.

ماده ۷  
زحمتکشان حق دارند مطبوعاتی را که مایلند به دست آورند، مطبوعات و نشریات سندیکایی و کارگری را پخش کنند. به تبلیغات سندیکایی پیرو دارند و بدون دخالت مقامات دولتی و کارفرمایان آموزش سندیکایی مورد پسند خود را کسب نمایند.

ماده ۸  
زحمتکشان حق دارند به سازمان سندیکایی مراجعه نمایند و در کلیه مسایل مربوط به دفاع از منافع و حقوق فردی و جسمی خود از آن کمک گیرند.

ماده ۹  
یگاری موقت یا کامل یکی زحمتکش به هیچ وجه نمی تواند مانع برخورداری وی از تمام حقوق سندیکایی گردد.

ب- حقوق سندیکاهای  
ماده ۱۰

سازمانهای سندیکایی حق دارند به نمایندگی زحمتکشان، بر طبق اساسنامه‌ای که خود آنان آزادانه تنظیم و تصویب کرده‌اند، بدون دخالت یا کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان، فعالیت نمایند. سندیکاهای شخصیت حقوقی دارند.

ماده ۱۱  
سازمانهای سندیکایی حق دارند طرز انتخاب رهبران و ارگان‌های اجرایی خود را آزادانه تعیین کنند، اداره امور داخلی خود را سازمان دهند و برنامه عمل خود را تدوین نمایند.

ماده ۱۲  
اداره امور مالی سندیکا فقط حق سندیکاست و مقامات دولتی و کارفرمایان حق دخالت و کنترل آن را ندارند. اموال و دارایی سندیکا را به هیچ عنوان نمی توان مصادره کرد.

ماده ۱۳  
سازمانهای سندیکایی حق دارند، در خارج یا در محل کار، طبق شرایط مقرر در اساسنامه، حق عضویت سندیکایی را جمع‌آوری کنند و در سطح کشور به دریافت یا بدل آن کمک همیستگی اقدام نمایند.

ماده ۱۴  
سازمانهای سندیکایی حق دارند بدون کسب اجازه از مقامات دولتی، کنتراست، کانگرو، گروه‌های، تظاهرات از آن جمله تظاهرات خیابانی تشکیل دهند.

ماده ۱۵  
سازمانهای سندیکایی حق دارند برای سازمان دادن و پشتیبانی از هرگونه عمل سندیکایی از جمله اعصاب اقدامات لازم را به عمل آورند، این امر چه پیش از عمل، چه در حین آن یا پس از آن نمی تواند دست‌آویزی برای تشییع، جریمه، مجازات یا تفتیقات گردد.

ماده ۱۶  
سازمانهای سندیکایی حق دارند اماکن ثابتی را که درخور فعالیت آنهاست از مقامات دولتی به دست آورند و خوردشان منحصرأً آنها را اداره کرده و مورد استفاده قرار دهند.

ماده ۱۷  
سازمانهای سندیکایی حق دارند آموزش سندیکایی و فعالیت‌های دیگر آموزشی و فرهنگی زحمتکشان را سازمان دهند و برای استفاده زحمتکشان مدرسه، کتابخانه، باشگاه و مؤسسات دیگر آموزشی، فرهنگی، تفریحی و ورزشی تأسیس و اداره نمایند.

- حق برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و مرافق‌های پزشکی.  
- حق داشتن درآمد تضمین شده و تأمین اجتماعی،  
- اجرای موثر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدون هیچگونه تبعیض.

- حذف بلادرنگ و قطعی همه اشکال بهره‌کشی از ختلها و انسابها،  
- ریشه‌کن ساختن استعمار و استعمار نو، فاشیسم، نژادپرستی از جمله نازیسم و آپارتاید و هر سیاست و ایدئولوژی مغایر با اهداف و اصول سازمان ملل متحد.  
- استقلال سیاسی و اقتصادی و حق هر دولت در انتخاب نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی براساس اراده خود.

- ریشه‌کن‌کردن همه اشکال استعمار اقتصادی خارجی و استقرار نظام نوین اقتصادی بین‌المللی.  
- دموکراتیزه کردن دولت و طرز کار آن از طریق مشارکت زحمتکشان و سازمانهایشان در اداره امور دولتی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدون هیچگونه تبعیض.

- حق سازمانهای سندیکایی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای تصمیم‌گیری مستقلانه و بدون دخالت خارجی، درباره برنامه‌ها و اقدامات و مناسبات احتمالی خود با سازمان‌های خارج از جنبش سندیکایی.  
- همه زحمتکشان بدون هیچگونه تبعیض از نظر سن، جنس، نژاد، رنگ، پرست، ملیت، خانوادگی یا اجتماعی، زبان، عقاید سیاسی و مذهبی، عضویت صنف اجتماعی، شرایط سندیکایی، مثل یا تخصص باید از حقوق پیش‌بینی شده در اعلامیه حاضر بهره‌مند گردند.

- برای دفاع از حقوق خود، زحمتکشان در برابر قانون برابرند و در این زمینه دستیابی یکسان و آزاد آنها به مراجع قانونی باید تضمین گردد.

در جامعه  
الف - حقوق زحمتکشان  
ماده ۱

زحمتکشان حق دارند بدون کسب اجازه گروه هم آیند و درباره کلیه مسائل مورد علاقه خود آزادانه بحث و اظهار نظر کنند.

ماده ۲  
زحمتکشان از جمله کارکنان دولت حق دارند سندیکا تشکیل دهند، به سازمانهای سندیکایی موجود بپیوندند، بدون اجازه و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان در هرگونه فعالیت سندیکایی شرکت نمایند.

ماده ۳  
اعضای سندیکاهای آزادانه اساسنامه سندیکای خود را تنظیم می‌کنند و طرز کار و فعالیت‌های سندیکا را بدون اجازه و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان سازمان می‌دهند.

ماده ۴  
اعضای سندیکاهای حق دارند طبق اساسنامه رهبران سندیکا را انتخاب کنند و به عضویت ارگانهای رهبری سندیکایی انتخاب شوند.

ماده ۵  
زحمتکشان حق دارند برای دفاع از منافع خود در هرگونه عمل سندیکایی اصم از اعصاب، تحریم، تشکیل گروه انتظامات، تحصن، تظاهرات خیابانی و اشکال دیگر مبارزات سندیکایی شرکت جویند.

ماده ۶  
زحمتکشان قطع نظر از نوع شغلشان، حق دارند دست به اعصاب بزنند و در اعصاب یا تظاهر همیستگی شرکت کنند بدون این که در هیچ حال این امر چه قبل از اعصاب و چه در حین اعصاب و یا پس از آن، دست‌آویزی برای اخراج، تشییع، جریمه یا مجازات و یا فشار و تفتیقات گردد.

سریع و واقع‌بینانه برقرار سازند و در مورد آن کارفرما یا کارمند دولت که مرتکب تبعیض علیه زحمتکشان می‌شود کیفرهای سخت پیش‌بینی کنند.

ماده ۲۸

دولتها باید نسبت به سازمانهای سندیکایی که با دارا بودن شرایط نمایندگی، حق شرکت در مذاکرات مربوط به مسائل مناسبات کار دارند، هرگونه تبعیض را ممنوع سازند.

ماده ۲۹

دولتها باید علیه هرگونه عمل مداخله‌جویانه کارفرمایان که با ایجاد، پشتیبانی یا تأمین مالی سازمانهای زحمتکشان علیه وحدت زحمتکشان انجام می‌گیرد قوانین جزایی وضع کنند. دولتها باید برخورداری کامل سازمانهای سندیکایی از شخصیت حقوقی و حمایت از آن را تضمین کنند.

ماده ۳۰

دولتها نباید از طریق قانونگذاری یا عملاً در برابر روند وحدت سندیکایی - در هر سطحی که خواست زحمتکشان باشد - مانع‌تراشی کنند.

ماده ۳۱

دولتها، حق گردهمایی سندیکایی را از طریق ممنوع ساختن مداخله مقامات دولتی (اعم از اداری، پلیسی یا نظامی) و کارفرمایان در امری که بسا فعالیت سازمانهای سندیکایی مربوط باشد (مجامع انتخابات، گردهمایی‌ها) تضمین خواهند کرد.

ماده ۳۲

دولتها مصونیت محل کار سندیکاها و همچنین مکاتبات و مکالمات تلفنی آنها را تضمین کرده و کلیه کسانی را که مقررات حامی این حق را نقض کنند تحت تعقیب جزایی و مدنی قرار خواهند داد. سندیکاها نباید از طریق قانونی یا اداری مورد تعلق یا انحلال قرار گیرند.

#### در اقتصاد

ماده ۳۳

همه زحمتکشان حق دارند که کار مولد، اجتماعاً مفید با دستمزد مکفی داشته باشند.

ماده ۳۴

زحمتکشان و سازمانهای سندیکایی آنها حق دارند در تدوین اجرا و کنترل برنامه‌های رشد اقتصادی و اجتماعی دموکراتیک مشارکت داشته باشند.

ماده ۳۵

سازمانهای سندیکایی حق دارند به هنگام تدوین سیاست‌های صنفی، اصلاحات ارضی تنسيق سرزمین و حفظ محیط زیست طرف مشورت قرار گیرند تا بتوانند از منافع زحمتکشان دفاع کنند.

ماده ۳۶

دولتها باید اشتغال کامل به کار مولد و افزایش قدرت خرید دستمزدها، حقوق‌های بازنشستگی و کمک‌های اجتماعی را برای همه زحمتکشان تأمین کنند.

ماده ۳۷

دولتها باید برای شرکت سازمانهای سندیکایی در تدوین برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی ترتیباتی فراهم سازند بی آن که به آزادی عمل سندیکاها در جامعه، در اقتصاد و کارگاه لطمه‌ای وارد گردد.

ماده ۳۸

سندیکاها به هر مسئله‌ای که به نظر آنها منافع عام، خاص یا فردی زحمتکشان را به خطر می‌اندازد؛ صلاحیت رسیدگی دارند.

سازمانهای سندیکایی کلیه حرفه‌ها و مشاغل حق دارند بر مبنای حرفه‌ای، صنعتی، محلی، استانی، کشوری، فدراسیون تشکیل دهند و یا به فدراسیون‌های موجود بپیوندند.

ماده ۱۹

سازمانهای سندیکایی حق دارند با شرکت فدراسیونها و سندیکاها، صنایع، حرفه‌ها و مشاغل گوناگون کنفدراسیون‌های کشوری تشکیل دهند.

ماده ۲۰

سازمانهای سندیکایی حق دارند به منظور دفاع از منافع و حقوق زحمتکشان در تدوین سیاستهای اقتصادی، اجتماعی، میاسی، فرهنگی، دخالت کنند و در کلیه مسائلی که با منافع زحمتکشان ارتباط دارد یا آنها را به خطر می‌اندازند اظهار نظر و اقدام کنند.

ماده ۲۱

سازمانهای سندیکایی حق دارند درباره دستمزدها و شرایط کار و زندگی با کارفرمایان و از آنجمله با مقامات دولتی مذاکره نمایند و با آنها در مورد یک حرفه یا جمعی از حرفه‌ها و همچنین به مقیاس کشوری قرارداد دسته‌جمعی منعقد سازند.

ماده ۲۲

سازمانهای سندیکایی حق دارند در کلیه مراجعی که به مسایل مربوط به زحمتکشان می‌پردازند، بیانگر منافع فردی یا جمعی زحمتکشان باشند و در مراجع قضایی از منافع و حقوق آنان دفاع کنند.

ماده ۲۳

سازمانهای سندیکایی حق دارند در مدیریت، اداره مؤثر امور بیمه‌های اجتماعی و سازمانهای آموزش حرفه‌ای و دیگر مؤسسات مربوط به مسائل اجتماعی شرکت کنند.

ماده ۲۴

سازمانهای سندیکایی باید در کلیه مسائلی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به زحمتکشان مربوط است، به ویژه هنگام تضمین قوانین و آئین‌نامه‌ها طرف مشورت قرار گیرند. آنها حق دارند طرحهای قانونی تنظیم نمایند.

ماده ۲۵

سازمانهای سندیکایی حق دارند به رسانه‌های گروهی از جمله به رسانه‌های گروهی متعلق به دولت دسترسی داشته و رسانه‌های گروهی متعلق به خود داشته باشند.

#### تضمین‌ها و حمایت‌ها

ماده ۲۶

همه دولتها باید در قوانین اساسی، قوانین عادی و اجرای آنها، رعایت کامل آزادیهای دموکراتیک و حقوق بشر را تضمین نمایند، به رسمیت شناختن و به کاربرتن حقوق بنیادی فردی و اجتماعی، از جمله آزادی فردی و مصونیت شخصی، حق داشتن عقیده و بیان آن، آزادی اجتماعات، حق دریافت اطلاعات و برخورداری از کلیه حقوق سندیکایی را برای همگان تأمین سازند.

ماده ۲۷

دولتها باید از طریق تصویب قوانین حمایتی و اجرای دقیق آنها مراقب باشند که کارفرمایان و مقامات دولتی به هیچ‌وجه به مناسبت عضویت زحمتکشان در سندیکاها، به سبب فعالیت سندیکایی، عقاید و متعقدات آنان، هیچگونه تبعیضی در زمینه اشتغال و مناسبات کار اعمال نمایند. به منظور تضمین اجرای این قوانین، دولت‌ها باید آئین‌نامه‌های دادرسی مؤثر،

## در محل کار

ماده ۳۹

زحمتکشان حق دارند در محل کار گردهم آیند، حق عضویت‌ها را جمع‌آوری کنند، مطبوعات مورد علاقه خود را مطالعه کنند. مطبوعات و نشریات سندیکایی و کارگری را پخش کنند و هرگونه تبلیغ سندیکایی را انجام داده و حقوق مدنی و سیاسی خود را به طور کامل اعمال نمایند.

ماده ۴۰

زحمتکشان حق دارند در مؤسسات دولتی یا خصوصی و در هر کارگاهی نمایندگان سندیکایی، اعضای شورای مؤسسه یا رهبران سازمان سندیکایی مؤسسه را که عهده‌دار دفاع از منافع آنها هستند انتخاب کنند و همچنین حق دارند به این منصب‌ها انتخاب شوند.

ماده ۴۱

زحمتکشان حق دارند راجع به هر مسئله‌ای که منافع عام، خاص یا فردی آنان را به خطر اندازد به نماینده سندیکایی که آزادانه انتخاب شده است، مراجعه کنند.

ماده ۴۲

سازمانها سندیکایی حق دارند بدون نظارت مقامات دولتی و کارفرمایان، دعوت به گردهمایی سندیکایی کنند و فعالیت‌های خود را در داخل مؤسسات و سایر کارگاه‌ها انجام دهند.

ماده ۴۳

نمایندگان منتخب زحمتکشان و نمایندگان سندیکاهای در مؤسسه حق دارند آزادانه به کارگاهها، تأسیسات و دفاتر مؤسسه وارد شده و آزادانه در این مکانها رفت و آمد کنند. حق رفت و آمد آزادانه به محوطه واحدهای مسکونی سازمانی نیز برای نمایندگان سندیکایی باید تأمین گردد.

ماده ۴۴

نمایندگان منتخب زحمتکشان و نمایندگان سندیکاهای در مؤسسه حق دارند از بخشی از ساعات کار برای انجام سریع و مؤثر وظایف خود استفاده کنند.

ماده ۴۵

سازمانهای سندیکایی باید همه وسایل لازم جهت وظایف خود را در محل کار و در زمان کار در اختیار داشته باشند به ویژه از حق استفاده از اتاقهای گردهمایی و تابلوهای اعلانات که کارفرما باید در اختیارشان قرار دهد برخوردار گردند.

ماده ۴۶

سازمانهای سندیکایی از حق مذاکره دسته‌جمعی در سطح کارگاه برخوردارند تا از این طریق بتوانند قراردادها را دست‌جمعی منعقد به مقیاس کشوری را تکمیل کرده با شرایط کارگاه تضمین ساخته و بهبود بخشند.

ماده ۴۷

سازمانهای سندیکایی حق دارند تصمیم‌های یکجانبه کارفرما را که بدون مشورت قبلی با سندیکاهای شرایط کار را تغییر دهد، مردود اعلام دارند.

ماده ۴۸

در چارچوب شرکتهای ماوراء ملی، حق سازماندهی و فعالیت سندیکایی سازمانهای سندیکایی محل کار نباید محدود گردد.

ماده ۴۹

در شرکتهای ماوراء ملی، نمایندگان سندیکاهای دیگر نمایندگان منتخب زحمتکشان حق دارند در کارگاههای متعلق به شرکت در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آزادانه رفت و آمد کنند.

ماده ۵۰

زحمتکشان و سازمانهای سندیکایی آنان حق دارند درباره عملکرد، سود، طرح‌های سرمایه‌گذاری، تولید، گسترش و نوسازی مؤسسه، اطلاعات واقعی و قابل رسیدگی کسب کنند، این اطلاعات را بطلند و برای دستیابی به آن تلاش کنند تا بتوانند وظایف نمایندگی منافع زحمتکشان را انجام دهند.

ماده ۵۱

سازمانهای سندیکایی حق دارند در زمینه‌گرایش سیاستهای اقتصادی، مالی و فنی کارگاه نظارت دموکراتیک داشته باشند.

ماده ۵۲

سازمانهای زحمتکشان حق دارند در مواردی که خطری متوجه زندگی یا تندرستی زحمتکشان گردد توقف فوری کار را بطلند.

### تضمین‌ها و حمایت‌ها

ماده ۵۳

دولتها باید قوانینی تصویب کنند تا با تحکیم و گسترش حقوق سندیکایی، قدرت کارفرما را در مسایل مربوط به مناسبات کار محدود سازد.

ماده ۵۴

دولتها باید با وضع قوانین و دیگر مقررات حقوقی، وظایف و حقوق مؤسسات را طوری مشخص سازند که از طریق تضمین و گسترش حقوق سندیکا و نمایندگان منتخب زحمتکشان، تجدید ساختار و دمکراتیزه کردن اداره مؤسسه را به ویژه در موارد زیر تأمین کنند:

- به رسمیت شناختن و تضمین حق کار و حق اشتغال به یک شغل معین.

- ممنوعیت اخراج جمعی و تعطیل یا انتقال کارخانه‌ها به سبب بروز اختلاف سندیکایی، به مثابه نقض حق کار و ایجاد مانع در برابر فعالیت سندیکایی.

- حق نظارت سندیکاهای بر استخدام و ممنوعیت هرگونه اخراج بدون مشورت قبلی با سازمان سندیکایی.

- به رسمیت شناختن سازمان سندیکایی و پیامدهای قانونی آن در همه مؤسسات، با هر تعدادی از کارکنان.

- وضع مجازات و جریمه برای آن کارفرما یا کارمند دولت که علیه زحمتکشان، نمایندگان سندیکایی و نمایندگان منتخب زحمتکشان مرتکب اعمال تبعیض آئین، مجازات یا تدابیر انضباطی شده است و در صورتی که این تدابیر منجر به اخراج زحمتکشان گردد باید بازگشت اخراج شدگان به کار تأمین شود.

تضمین عدم اخراج نمایندگان منتخب زحمتکشان و نمایندگان سندیکایی طی دوره کاندیداتوری آنها و تا مدت معینی پس از پایان سمت نمایندگی.

- ممنوعیت استفاده از نیروی انتظامی علیه زحمتکشان.

ماده ۵۵

کلیه اشکال سازماندهی اداره کارکنان که به منظور تشکیل نیروی امنیت داخلی یا گروه مداخله جو و برای جاسوسی و خبرچینی علیه زحمتکشان یا تشکیل لیست سیاه انجام گیرد باید ممنوع گردد.

پرونده‌های کارکنان به هر شکلی که تنظیم شود نباید حاوی هیچگونه اطلاعاتی باشد که بتواند برای منظورهای غیر از منظورهای استخدامی مورد استفاده قرار گیرد.

ماده ۵۶

دولتها باید مقررات الزام‌آوری برای کارفرمایان و مقامات دولتی وضع کنند تا برخورداری واقعی سازمانهای سندیکایی از حق نظارت دموکراتیک بر اداره امور مؤسسات، به ویژه موارد زیرین تضمین گردد:

- مشارکت در نظارت بر سیاست استخدامی و کارآموزی که از جانب کارفرما مقرر می‌گردد،

- مشارکت در بازرسی کار،

- مشارکت در تعیین ضوابط ترفیع و افزایش دستمزدها،

- مشارکت در نظارت بر نوسازی و بهبود تولید بر تصمیم‌گیری در هر مسئله‌ای که مربوط به تغییر مالکیت مؤسسه و تغییر کیفیت فنی تولید باشد،  
- مشارکت در سازماندهی خدمات اجتماعی و فعالیتهای ورزشی و فرهنگی.

### در روابط بین‌المللی

ماده ۵۷

سازمان‌های سندیکایی حق دارند به سازمان سندیکایی منطقه‌ای یا بین‌المللی مطلوب خود بپیوندند.

ماده ۵۸

سازمان‌های سندیکایی حق دارند به طور کامل در فعالیت‌های سندیکایی بین‌المللی شرکت کنند. با سازمان‌های سندیکایی سایر کشورها، سازمان‌های سندیکایی منطقه‌ای یا بین‌المللی همکاری کرده به اقدامات مشترک یا اقداماتی جهت همبستگی دست زنند.

ماده ۵۹

سازمان‌های سندیکایی حق دارند کفراستها، گردهمایی‌ها، و دوره‌های کارآموزی بین‌المللی ترتیب دهند.

ماده ۶۰

سازمان‌های سندیکایی حق دارند بدون هیچگونه محدودیت با سازمان‌های سندیکایی منطقه‌ای، بین‌المللی و سازمان‌های سندیکایی کشورهای دیگر هیأت‌های نمایندگی بسازند و با آنها ارتباط برقرار سازند.

ماده ۶۱

سازمان‌های سندیکایی حق دارند در تدارک مذاکرات و موافقت‌نامه‌های دو جانبه یا چند جانبه مربوط به مهاجرت زحمتکشان، در انعقاد و نظارت بر اجرای آنها شرکت نمایند.

ماده ۶۲

سازمان‌های سندیکایی حق دارند در امور هیأت‌های (ارگانیسم‌های) هم‌پیوندی اقتصادی و در تعیین، اجرا و کنترل سیاست‌های آنها مشارکت نمایند.

ماده ۶۳

سازمان‌های سندیکایی حق دارند در شرکت‌های ماوراء ملی، کمیته‌های بین‌المللی مرکب از نمایندگان سندیکایی ایجاد کنند یا به کمیته‌های موجود بپیوندند.

ماده ۶۴

سازمان‌های سندیکایی حق دارند در سطح گروه‌بندی‌های اقتصادی منطقه‌ای و شرکت‌های ماوراء ملی به مذاکرات جمعی بین‌المللی مبادرت ورزند بدون آن که این امر به برخورداری از حقوق کامل سندیکایی در سطح مؤسسه یا کشور لطمه زند.

ماده ۶۵

سازمان‌های سندیکایی حق دارند از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان دولت‌ها و شرکت‌های ماوراء ملی، اطلاع حاصل کرده و راجع به آنها طرف شورت قرار گیرند.

ماده ۶۶

سازمان‌های سندیکایی حق دارند در محافل گوناگونی که جهت بحث، مذاکره و تصمیم‌گیری درباره مسایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین‌المللی تشکیل می‌شود و با شرایط کار و زندگی زحمتکشان ارتباط می‌یابد شرکت کنند.

ماده ۶۷

سازمان‌های سندیکایی بین‌المللی حق دارند با سازمان‌های سندیکایی همه کشورهای مناسبات دائمی داشته باشند و با سازمان‌های سندیکایی که علاقمندند، موافقت‌نامه‌های همکاری و منعقد سازند و هیأت‌های نمایندگی بسازند نمایند.

ماده ۶۸

سازمان‌های سندیکایی بین‌المللی حق دارند تشریفات خود را در کشورهای علاقمند چاپ و منتشر سازند. در این کشورها گردهمایی‌ها، کنفرانسها و دوره‌های کارآموزی بین‌المللی تشکیل دهند و همچنین همبستگی و همیاری بین‌المللی را سازمان دهند.

ماده ۶۹

سازمان‌های سندیکایی بین‌المللی حق دارند از سازمان‌های سندیکایی ملی یا منطقه‌ای حق عضویت و کمک همبستگی دریافت کنند و متقابلاً در کمک همبستگی به آنان شرکت جویند.

تضمین‌ها و حمایت‌ها

ماده ۷۰

دولتها باید در قوانین خود برای سازمان‌های سندیکایی حق عضویت در سازمان‌های سندیکایی بین‌المللی را به رسمیت بشناسند و برخورداری از این حق را به ویژه از طرق زیر تضمین کنند:

- وضع مجازات برای کارفرمایان یا کارمندان دولت که در برابر فعالیت سندیکایی بین‌المللی سازمان‌های زحمتکشان ممانعتی ایجاد می‌کنند.

- اعطای گذرنامه و روادیدهای لازم به نمایندگان سندیکایی تبعه کشور خود.

- اعطای روادید ورود و اجازه اقامت به نمایندگان سندیکایی سایر کشورها و سازمان‌های سندیکایی منطقه‌ای یا بین‌المللی.

- مصونیت مکاتبات میان سازمان‌های سندیکایی ملی و بین‌المللی.

ماده ۷۱

دولتها در اجرای کامل و مستقلانه قوانین خود تسلیم فشار شرکت‌های ماوراء ملی که شرط استقرار خود در یک کشور را ایجاد محدودیت‌هایی در اجرای کامل حقوق سندیکایی زحمتکشان قرار دهند، نخواهند شد.

ماده ۷۲

دولتها باید تضمین کنند که شرایط مساعدتری که زحمتکشان و سازمان‌های سندیکایی آنان در کشور خود به دست آورده‌اند به علت مقررات نامساعدتری که ممکن است در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی منعقد در سطح گروه‌بندیهای اقتصادی منطقه‌ای یا میان مؤسسات ماوراء ملی گنجانده شده باشد، دستخوش تنزل یا عدم اجرا نگردد.

ماده ۷۳

دولتها باید تسهیلاتی فراهم آورند تا سازمان‌های سندیکایی بتوانند در هر عملی که به منظور اثربخش ساختن مجازات‌های اقتصادی مصوبه سازمان ملل متحد علیه کشورها و مؤسساتی که آپارتاید، تبعیض نژادی و تجاوز آشکار به حقوق بشر را اعمال و تشویق می‌کنند، اتخاذ تصمیم کرده مشارکت نمایند.

ماده ۷۴

دولتها در چارچوب شرکت خود در فعالیت‌های سازمان بین‌المللی کار، باید به هنگام تعیین نمایندگان و مشاوران فنی شرکت‌کننده در گردهمایی‌های گوناگون و کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار، اصول عدم تبعیض نسبت به سازمان سندیکایی را دقیقاً به کار بندند.

وی به شمار می آید عدالت است. اما این «عدالت» چیست؟

دولوپاک در کتاب خود به نام «پرودن و مسیحت» پرودن را به عنوان «پرستش کننده عدالت» نام برده است. مقتضای وجود همین عدالت است که آن را «چون کوکب فروزانی در مرکز ثقل جامعه قرار داده و برج جامعه حکومت می کند. مانند محوری است که دنیای سیاست به دور آن می چرخد و بالاخره اصل و پایه هر نوع معامله و قرارداد و پیمان است» این معانی را پرودن در انتقاد شدید هجو آمیز خود از مالکیت شخصی گنجانیده است. حتی تملک شخصی، نامشروع است زیرا حق بهره برداری نسلهای آینده را از آنان سلب می کند. به علاوه مالکیت نمی تواند نفع عام داشته باشد زیرا مصائب و بدبختی های فراوان به بار می آورد مانند: بیکاری، تولید بیش از حد احتیاج، ورشکستگی و ویرانی. پرودن که مالکیت شخصی را رد کرده نسبت به مالکین نسبی و دسته جمعی نیز چندان علاقه ای نشان نداده است. او می گوید که در رژیم لیبرال ضعیف از طرف اقویا استثمار می شوند اما در رژیم کمونیستی نیز اصل استثمار باقی است با این تفاوت که در این رژیم ضعیف عامل استثمار هستند. بنابراین مالکیت به صورت دیگری باید درآید به این معنی که یک سیستم تصرف نسبی که از هرگونه احجاف و زیاده روی برکنار باشد زیر نظارت قضایی جامعه برقرار گردد. اگر مالکیت با این معیار و مقیاس که حق استثمار و فریب دادن دیگران را به مالک می دهد یک نوع دزدی است برعکس سیستم تصرف نسبی برای شگفتگی و رشد زندگی فرد ضروری و اجتناب ناپذیر است. پرودن می گوید «سیستم تصرف باید در قلب انسانی به صورت یک عامل اصلی و پایدار فعالیت و کار باقی بماند. چه بدون آن نیروی کار و کوشش انسان رو به زوال و انقراض می گذارد».

حکومیت دولت نتیجه توجیهی است که پرودن از عدالت کرده است، به عقیده او اگر ما این اصل را بپذیریم که مناسبات بین انسانهایی که متقابلاً آزادیهای یکدیگر را محترم می شمارند فقط براساس قراردادی است که با آزادی کامل برقرار گردیده و متکی به وظایف و تکالیفی است که از آن قرارداد ناشی می شود در این صورت دولت که بنیان آن بر اصول و مقیاسهای متکی به منافع خود و خارج از حدود قدرت و نظارت فرد می باشد مبنای مشروع و قانونی نخواهد داشت. بعلاوه مفهوم سلطه و قدرت همان فشار و زور و مفهوم ریاست فائده همان قدرت مطلق استبدادی است و به قول پرودن «حکومت انسان بر انسان یک نوع بردگی است». پرودن خود را یک آنارشیست کامل العیار معرفی می کند آنجا که می گوید «نه احزاب و نه قدرت بلکه آزادی مطلق انسان و رعیت و من در سه کلمه ایمان سیاسی و اجتماعی خود را اعتراف کردم». مفهوم این آنارشی که پرودن آن را با غرور و ایمان قلبی بعد از انتشار خاطرات خود درباره مالکیت، تشریح کرده فقدان هرگونه اصول و مقررات نیست، بلکه یک آنارشی مثبت است که در آن به جای آن که آزادی فرزند مقررات و نظامات باشد مادر مقررات و نظامات است و این توجیه در حقیقت براساس مطالعاتی است که پرودن در فلسفه هگل انجام داده است. اما بین دیالکتیک هگل و دیالکتیک پرودن یک تفاوت اساسی وجود دارد. از بیان هگل این نتیجه حاصل می شود که کلیه اختلافات و تضادها را در یک ترکیب از سه اصل گوناگون و متباین می توان با یکدیگر سازش داد و وحدت بوجود آورد و آن سه اصل عبارت است از: حذف و نسخ تضادها. نگهداری و حفظ تضادها، رشد و تکامل تضادها و این سه اصل از معنی اصطلاح آلمانی اوفهبونگ Aughebang (به معنی تجاوز و تخطی) که هگل آن را به کار برده است مفهوم می شود؛ اما پرودن با آن که اعتراف می کند و معتقد است که نمی توان این همه عوامل و مسائل گوناگون و مختلف جامعه را به یک واحد مبدل ساخت و رقابت و تعارض دائم، قانون لایتغیر زندگی است. از سه اصل هگل فقط اصل اول یعنی حذف و نسخ تضادها را پذیرفته

دولت ها به عنوان اعضاء جامعه بین المللی و به منظور تسهیل استقرار نظم نوین اقتصادی بین المللی ضمن تأمین پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و احترام کامل به حقوق بشر و آزادیهای سندیکایی باید در اسرع وقت ابزارهای بین المللی حمایت از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، سیاسی و سندیکایی به ویژه پیمانهای بین المللی حقوق بشر، مقاله نامه شماره ۸۷ راجع به آزادی سندیکایی و حمایت از حقوق سندیکایی، مقاله نامه شماره ۹۸ راجع به حق تشکیل و مذاکره دسته جمعی، مقاله نامه شماره ۱۱۱ درباره تبعیض (در اشتغال و حرفه)، مقاله نامه شماره ۱۴۱ راجع به سازمان های زحمتکشان روستایی را تصویب کرده به مرحله اجرا درآورند.

ماده ۷۶

برای آن که سازمان بین المللی کار به شکل مشخص و در حدود صلاحیتش در پیشبرد، تضمین و حمایت از آزادیهای سندیکایی و حقوق بشر سهم خود را ادا نماید، باید در وفق مواد اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی حاضر، مقاله نامه ها و توصیه نامه های بین المللی جدیدی را تصویب کند.

## در دفاع از آنارشیسم پرودن و باکونین

هانری اورن

(الف) پیروزی پرودن (۱۸۰۹ - ۱۸۶۴ م.)

هرچند که افکار پرودن اصولی تر و والاتر از افکار سایر صاحب نظران مکتب آنارشیسم نیست و حتی بعضی از گفته ها و آراء او با ابهام خطرناکی توأم است، چون در بیان پرودن حالت و آهنگ خاصی وجود دارد، او را که از این لحاظ مورد توجه و احترام عمومی بوده است باید جزو بنیانگذاران آنارشیسم دانست. پرودن یک روشنفکر عالم و دانشمند نیست اما با عطش سوزان سیرتشدنی که در وجود او نسبت به درک مسائل روز وجود داشت باید گفت که او از چکیده افکار و آراء عصر خود کاملاً بهره مند گردیده است. در حقیقت پرودن اندیشه ها و افکار خود را در فراز و نشیب زندگی بازیافت و این اندیشه ها سیره نهال زندگی اوست و درست هنگامی که آنارشیسم از صورت یک ایدئولوژی مطلق خارج و وارد عرصه مبارزه می شد تنها پرودن بود که گامهای اولیه را در این راه برداشت. به حقیقت باید گفت هنگامی که جنبه های اصولی و تشکیلاتی آنارشیسم بر اثر ضربات شدید منتقدین و مخالفان مسلکی این مکتب رو به ضعف و زوال می رفت تنها پرودن بود که جنبه های عملی و قابل اجرای آنارشیسم را احیا کرد. پرودن از میان توده مردم برخاست و تا آخر عمر جسم و جان او با رشته های محکم و ناگسستی به توده مردم پیوسته بود. عصیان پرودن براساس دشمنی با هرچه نزد انسان ارزش دارد نبود بلکه او به خاطر دفاع از خصوصیات اخلاقی پرارزش طبقاتی از مردم فرانسه که فساد جامعه مدرن آنها را در معرض تهدید به نابودی قرارداد بود پرچم عصیان را برافراشت. بدین ترتیب پرودن در همان حال که یک مرد مبارز انقلابی بود خود را به حفظ سنت های ملی ملزم و موظف می دانست و این دو روحیه متضاد در وجود او جمع شده بود. خلاصه مطالعه درباره پرودن این است که او را باید یک قهرمان ملی خاصه قهرمان ملت فرانسه دانست که بیش از هرکس دیگر در حفظ ارزش شخصیت فرد کوشیده است. علی رغم تضادهایی که در بعضی از آراء و عقاید و گفته های پرودن به چشم می خورد باید به این نکته توجه داشت که تنها مسئله اساسی که پیوسته فکر و اندیشه او را به خود متوجه ساخته و اساس تفکرات

است. پرودن با اعتراف به این که « تناقض و تباین تغییرپذیر نیست » زیر عنوان آزادی فرد عمداً با وحدت مورد بحث هگل مخالفت ورزیده است. پرودن می‌گوید که عدالت نمی‌تواند در حکومت خود آنچه را که زور و قدرت مطلق به دست می‌آورد تحصیل کند ولی عدالت بین عوامل اختلاف و تضاد، تعادلی برقرار می‌سازد و با حکومت عدالت آثار ناشی از تضادها از میان می‌رود. بعلاوه ترکیب و سازش تضادها بک اصل دولتی است و مگر دولت نیست که می‌خواهد قوه ابتکار خصوصی و فردی را از میان بردارد تا بر نیروی مخالف در جامعه مسلط و چیره شود؟ اما تعادل را فقط در جامعه‌های می‌توان برقرار ساخت که خود را از هر نوع عنوان ریاست فائده رهایی بخشیده باشد. آثار مثبت پیروزی اقتصاد بر سیاست و استهلاک حکومت در سازمان اقتصادی است و پرودن پیش‌بینی می‌کند که « کارگاه جایگزین حکومت خواهد شد ».

اما عدالتی که پرودن در عالم رؤیا و خیال آن را حاکم بر جامعه مجسم کرده است اگر مسیر زندگی و حیات هریک از ما افراد را مشخص نکند قابل اجرا نیست. اما پرودن انقلابی در عین حال مدافع سرسخت خانواده و عادات و رسوم و سنت‌های خانوادگی است و طرح عدالت با پاکتی و صفای عادات و آداب خانوادگی و سنت مقدس ازدواج و نظم و انضباط خانواده توافق ندارد و پرودن می‌گوید که « هرگونه سوء قصد و سوءتئیت نسبت به خانواده یک نوع افراط و زیاده‌روی در عدالت و به منظور آلوده ساختن آن و خیانت به مردم و آزادی و توهین به انقلاب است ». پرودن بورژوازی را متهم کرد که خانواده را از جوهر ذاتی خود جدا ساخته و آن را به باد استهزاء گرفته و به صورت یک سخریه زنده درآورده و « ایمان زناشویی » را از آن سلب کرده است. پرودن به علت ایمان قطعی به عدالت از طرح انقلاب شدید و سخت خودداری ورزیده و گفته است که « من عامل واژگون کردن و تخریب نیستم ». آثار مثبت پرودن متکی به یک تحول وسیع و همه جانبه‌ای است که ما باید با کلیه امکانات و وسایلی که در اختیار داریم پیروزی نهایی آن را تسریع کنیم.

### ب) - میشل باکونین (۱۸۱۴ - ۱۸۷۶ م.)

اگر این عقیده درست باشد که پدیده‌های فکری بیش از آنچه در محافل روشنفکرانی که منشأ آن پدیده هستند در مخیله و دماغ مبتکو و صاحب آن پدیده‌ها رسوخ دارد و مبین یک سلسله الهامات مؤثر و عمیق فکری است نمونه کامل‌العباری که این ادعا را مدلل و ثابت کند فقط آثارشینی است که باکونین آن را شعاع خود قرار داده است.

باکونین، دارای جبه‌ای درشت و ورزیده و سر بزرگ و با موهای وز کرده و بدون شک نمونه‌ای از نیرو و قدرت طبیعت بود. وی سرشار از نیروی فعالیت حیاتی و در کادر تمدن بدوی و خشن محیط خود می‌کوشید تا از راه فعالیت مداوم انقلابی خود را از یک خفقان آرام حفظ و روح تشنه خود را سیراب کند. دوست و هم مسلک او هرتون انقلابی روس درباره باکونین گفته است: « در عمق طبیعت این مرد نیروی خارق‌العاده‌ای نهفته است که نمی‌تواند آن را به کار اندازد ».

باید توجه داشت که باکونین یک فرد روسی بود که بر حسب تصادف به دنیای متمدن غرب اروپا کشانیده شد و بذر افکار و آراء تازه‌ای که در این تمدن نهفته بود در ذهن باکونین کاشته شد. باکونین که سخت تحت تأثیر انتقادات جناح چپ پیروان هگل قرار گرفته بود و آن انتقادات را با روح خود سازگار می‌دید معتقد بود که دنیای غرب، که تمدن فریبنده بورژوازی هوش او را ربوده، نمی‌تواند آنچه را که پیروان هگل می‌گویند به مرحله عمل درآورد و فقط نژاد اسلاو (نژاد روس و بعضی از ممالک شرق اروپا - مترجم) که هنوز دچار انحطاط اخلاقی و روحی نشده است می‌تواند با یک

انقلاب شدید روح تازه‌ای به دنیا ببخشد. این جملات پرطنین و مشحون از احساسات شدید ملی در رساله « پام به اسلاوها » نوشته باکونین به چشم می‌خورد: « زنجیرهای بردگی مردم روسیه و سایر ملل اسلاو فقط در مسکو از هم گسیخته خواهد شد و در همین شهر خواهد بود که رژیم بردگی سایر ملل اروپا در زیر ویرانه‌های تمدن کثونی برای ابد مدفون خواهد گردید. اقیانوسی از خون و آتش در مسکو جاری خواهد شد و ستاره انقلاب به آسمان بالا خواهد رفت تا راهنمای بشریت به سوی آزادی باشد ». بدین ترتیب باکونین، قهرمان پان اسلاویسم<sup>۱</sup> انقلابی در عالم خیال خود را به جای سامسون<sup>۲</sup> قرار داده که ضمن ویران کردن معبد و تماشاخانه بر سر تماشاچیان و مدفون کردن یک تمدن فرسوده و کهنه خود نیز در زیر ویرانه‌های معبد جان داد.

اگر چه آراء و عقاید باکونین دارای صفات متنازه مکب هگل است ولی باکونین تمام جهات و فروغ سیستم هگل را نپذیرفته و سعی کرده است تا مکب هگل را برای توجه عقیده خود درباره نفی و طرد تشکیلات موجود و لزوم مبارزه در این راه به کار ببرد. در مکب هگل دو جنبه وجود دارد که لازم و ملزوم یکدیگرند: یکی جنبه تضاد و تباین و دیگری ترکیب و سازش. و باکونین از مکب هگل فقط جنبه اولی را که وجود آن مستلزم مبارزه و جدال است، برگزیده و با اهمال و مسامحه در مورد جنبه سازندگی مکب هگل یعنی جنبه ترکیب و سازش، عقیده خرد را بر این اصل استوار ساخته است که باید همه سازمانها و تشکیلات موجود به طور مداوم رو به انحلال و ویرانی برود و انجام این مقصود جز با مبارزه و جنگ امکان‌پذیر نیست. سه اصل باکونین که گرده‌ای ناقص از سه اصل هگل می‌باشد در حقیقت فقط شامل دو اصل است: یکی اصل مثبت درباره دوران زندگی ابتدایی بشر یعنی دوره‌ای که انسان تقریباً همچسن و شبیه به گوریل برده و بنده غرائز و نفسانیات خویش بوده است. دیگر اصل نفی و انکار که درباره دوران زندگی بشر از زمانی که دارای قوه تفکر گردیده و این نیروی دماغی رو به تکامل گذاشته و سرانجام به طرد و لغو هر نوع بردگی خواهد انجامید. اما درباره اصل سوم هگل یعنی طرد جنبه منفی، باکونین آن را یک نوع عامل تحریک و تهییج شناخته و کمال انسانیت را در تحقق آزادی کامل و حصول این آزادی را هدف کلیه انقلابات و عصیانها می‌داند و می‌گوید: « تاریخ سرگذشت تکامل بشریت از حالت زندگی حیوانی به زندگانی عقلی و چگونگی سیر انسان به کمال انسانیت است ». بشر در راه حفظ حقوق بشری که جزو ذات اوست مبارزه کرده ولی بشریت در راه کسب قدرت ناشناخته و موهوم قربانی شده است ».

در میان آثارشسته باکونین از همه بی‌دین‌تر است زیرا او خود را دشمن شخصی خدا معرفی کرده و نخستین درسی که در اعلام « اتحاد » خود می‌دهد لزوم انکار خدا و دیانت است. اما نباید چنین پنداشت که بی‌دینی باکونین ناشی از ماده‌پرستی (ماتریالیسم) خشن و متکی به تمتع و لذات حیوانی است. باکونین دیانت را برای خروج بشر از زندگی اولیه حیوانی لازم می‌داند ولی معتقد است که انسان به همان نسبت که از زندگی حیوانی خود را آزاد ساخته باید از قید و بند عبردیت نسبت به خدا نیز نجات یابد. ریشه و منشأ بی‌دینی باکونین را، که معتقد است خداوند صفات بشری را از انسان سلب و آزادی او را به نفع خود محدود می‌سازد، باید در کتاب « جوهر مسیحیت » نوشته فوئرباخ آلمانی جستجو کرد. باکونین در کتاب « درام بشریت بی‌دین » که صحنه‌های آن مربوط به قرن نوزدهم است خود را شاگرد و پیرو اصول فوئرباخ نشان داده است. خلاصه و نتیجه بحث فوئرباخ در این باره این است که « سیر تاریخ بشریت از زمانی تغییر می‌کند که انسان دریابد که تنها خدای او خود اوست »<sup>۳</sup> و این بیان در اعلامیه باکونین به این صورت تشریح شده است

که: «اگر خدا هست پس انسان برده است و چون انسان می‌تواند و باید آزاد باشد پس خدا وجود ندارد».

اما هیأت حاکمه نیز ناشی از مذهب است زیرا اعضاء این هیأت خود را نمایندگان خدا در روی زمین می‌دانند و معتقدند که روح و قدرت الهی در آنان حلول کرده است. دولت به مثابه حلقه زنجیری است که دوران بربریت و زندگی حیوانی بشر را به دوران انسانیت اتصال داده و چون دولت از مذهب ناشی می‌شود و از آن قابل تفکیک نیست وقتی مذهب یک امر بیهوده و زائد باشد قهراً وجود دولت نیز زائد و بیهوده خواهد بود. به طور کلی دولت یک چیز مطلق قطعی و لازم نیست بلکه فقط «یک سازمان تاریخی و ناپایدار و زودگذر و جلوه‌ای از سیر تکاملی جامعه است»: دولت دارای تمام صفات زشت و ناپسند بهره‌کشی و بهره‌برداری است و اتباع خود را به فرمانبرداری و زبونی می‌کشانند حال اگر فرض کنیم که دولت تمام قدرت خود را در راه خیر و صلاح و نیکویی به کار ببرد در این صورت نیز سجایا و نیروهای نهفته افراد را ملتهب می‌سازد و بدیهی است که هر نوع فرمانروایی و تحمیل، جهش مشروع افراد را برای کسب آزادی به دنبال دارد. بعلاوه وقتی که نیکی و نیکوکاری قدرت فرمانروایی یافت و به شر و بدی تغییر حالت می‌دهد با توجه به این که حیثیت انسانی ایجاب می‌کند که نیکی و احسان را آزادانه و از روی میل و رغبت بپذیرد نه از راه زور و تحمیل. از طرف دیگر دولت اتباع خود را به انحطاط اخلاقی و به فساد می‌کشانند زیرا چون اتباع هر دولت بایستی از سک سلسله مقررات و نظامات تغییرناپذیر تبعیت کنند به تدریج حرارت نیروی علاقه و انرژی لازم برای تجهیز خود را برای زمانهای آینده از دست می‌دهند و امتیازاتی که بعضی از آنان به دست می‌آورند آنان را به تبهکاری و قساوت قلب سوق می‌دهد. باکونین می‌گوید «کسی که امتیازاتی، خواه سیاسی و خواه اقتصادی، به دست می‌آورد انسانی است از لحاظ روح و قلب فاسد و این قانون لایتغیر اجتماعی شامل کلیه ملل جهان و کلیه طبقات و دسته‌ها و گروهها و افراد هر جامعه است.» انحلال و اضمحلال دولت چنان که باکونین پیش‌بینی کرده است روزی به نفع آزادی و آزادگی به حقیقت خواهد پیوست اما نکته اساسی که آنارشیشم باکونین را از آنارشیشم استیروتر کاملاً جدا و مشخص کرده است، آنست که باکونین برخلاف استیروتر شایسته ابراز کامل نهاد و سرشت خود ندانسته بلکه به عقیده او احترام و حیثیت و آزادی فرد باید در جامعه و اجتماع و براساس اصول و مقرراتی که همه افراد به میل و رغبت و آزادانه آنها را پذیرفته باشند استوار گردد. به عقیده باکونین، آزادی من در حقیقت عامل آزادی همگانی و تحمیل بر هر عضو جامعه مستلزم بردگی و عبودیت دیگران است. ارباب و رعیت در رژیم زور و قلدری به یک نسبت از آزادی محروم‌اند. می‌گوید: «من هنگامی انسان آزاد هستم که حیثیت انسانی و آزادی تمام افرادی را که پیرامون من هستند بشناسم». بدین ترتیب آنارشیشم باکونین با تعهدات و تکالیف اجتماعی که برای هر فرد تعیین نموده تا حدی به سوسیالیسم نزدیک است. شاخصیت عقائد و آراء باکونین نسبت به سایر صاحب نظران آنارشیشم با وضوح کامل در مورد توزیع دارایی به چشم می‌خورد. محکومیت دولت به زوال مستلزم لغو مالکیت خصوصی است زیرا دولت براساس مالکیت استوار می‌گردد و بنابراین به همان دلیل که جامعه جانشین دولت می‌گردد و آزادی همگانی را تضمین می‌کند باید مالکیت دسته جمعی نیز جایگزین مالکیت فردی و خصوصی بشود باکونین در مورد مالکیت مربوط به مصرف نظر مخالفی ندارد اما توجه او بیشتر معطوف به مالکیت وسائل تولید خاصه زمین و ابزار کار و تولید است و عقیده دارد که کلیه سرمایه‌ها باید به مالکیت جامعه درآید. این نوع مالکیت و کار و تولید دسته جمعی تا حدی به کمونیسیم شبیه و باکونین برای گذشتن از مرحله آنارشیشم اجتماعی به سوسیالیسم آن را لازم

دانسته است. نکته‌ای که بکتاب مالکیت و تولید دسته جمعی باکونین را با حفظ آزادی فردی سازش داده و هماهنگ ساخته این است که به عقیده او هیچگونه فشار و تحمیلی نباید وجود داشته باشد. او معتقد است که هر اجتماع براساس موافقت و رضایت عمومی بنا می‌شود نه بر پایه قدرت و ریاست فائده فرد یا یک هیأت. در این هرم، پایه و قاعده هرم وضع و حالت رأس و قله آن را معین و مشخص می‌کند نه آن که رأس و قله و وضع و حالت پایه را مشخص سازد. او می‌گوید: «من می‌خواهم که سازمان و اجتماع و مالکیت دسته جمعی و اجتماعی از پایین به بالا بنیانگذاری شود نه از بالا به پایین آن هم به سلیقه و میل صاحبان زور و قدرت». آراء باکونین در میان صاحب نظران آنارشیشم پیش از همه دقت و نیروی تصور انسان را برمی‌انگیزد. آنارشیشم باکونین در هاله‌ای از تخیلات و تصورات درهم و برهم قرار گرفته و هدف اساسی آن ویران کردن سازمانها و تشکیلات و تحریک و تقویت حس عدالت و انقلاب علیه دولت است. عقاید باکونین حتی هرگونه عمل و عکس‌العمل شدید، و حتی جرم و جنایت را در راه رسیدن به هدف، برای افراد حفظ کرده است. آنها انقلاب را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «غلبان و طغیان آنچه که در اصطلاح امروز به نام هوی و هوس و تمایلات بد خوانده می‌شود» ناپود کردن آنچه که در همین اصطلاح، نذلم عمرمی نامیده شده است. سخنان آنتین باکونین فکر تروریسم آنارشیشمی را در مغز بعضی از شیفتگان آراء و عقاید وی بوجود آورده و این پدیده در حقیقت اثر نامرئی و عجیبی از نتایج فلسفه هگل است. در حالی که باکونین می‌خواست است خود را نماینده برجسته کسانی قرار دهد که در برابر عقاید هگل، آراء و عقاید مقابل ابراز کرده‌اند. باید دید که آیا دسته‌های راهزنان و آشوبگران آنارشیت اواخر قرن نوزدهم می‌دانستند که با اعمال و کردار خود دیالکتیک هگل را احیاء می‌کنند در حالی که عامل حقیقی اعمال و کردار آنان آراء و نظرات باکونین بوده است؟

۱- Panslavisme اصول عقیده کسانی است که طالب برتری و تفوق اسلاو و روس و انتشار زبان و آداب و سنن اسلاو در سراسر جهان بودند. نظیر این عقیده میان ملل دیگر نیز آراهایی وجود داشته است.

۲- Samson سامسون قهرمان افسانه‌ای بنی‌اسرائیل که دارای نیروی جسمانی خارق‌العاده بود و به کمک یک زن زیبا موهای سرش را که رمز توانایی او بود بریدند و او را کور کردند ولی روزی که او را برای تماشای مردم و آزار و اذیت به میدان جلو معبد آوردند در حالی که موهای سرش بلند شده و قدرت جسمانی خود را بازیافته بود با کشیدن یکی از ستونهای معبد آن را ویران ساخت و خود نیز کشته شد.

## رستگاری

### کریم دواتگر - ۱۳۷۴ - تهران

تقدیم به خاطرۀ تابناک پرودن و کونین و تمام مبارزین پاکبازی که در اولین گام بارزه دنیاپرستی و نفس‌پرستی خویش را به رگبار بستند.

و باید که خالی شد از زندگی

و همه شد مرگ

و همه شد غرور

و همه شد فتح

و یاد رفقای همیشه زنده

که فریادشان از دل خاک سرد

و خط تیز نگاهشان از فراخنای تاریخ

می خواندم به سوی خاک  
و مرا چه به داشتن و نداشتن  
مال  
مسکن  
همسر  
همراه  
...

## فرازی جدید در جنبش سندیکایی آمریکا و بیانیه حزب کمونیست آمریکا برای اعلام همبستگی با کارگران اعتصابی U.P.S

پیروزی بزرگ کارگران اعتصابی شرکت «خدمات بسته‌های پستی یونایتد» UPS و قبولاندن خواسته‌های برحق خود به کارفرمایان این کمپانی چند ملیتی در اگوست ۱۹۹۷ آمریکا اهمیتی فراتر از محدوده مرزهای ایالات متحده آمریکا دارد. مسایلی که کارگران شرکت «خدمات بسته‌های پستی یونایتد» بر سر آن دست به این اقدام اعتراضی متحد و مؤثر زده بودند، از زمره مسایلی هستند که کارگران در سراسر جهان با آن دست به گریبان می‌باشند. کارگران اعتصابی که به اتحادیه رانندگان کامیون تعلق دارند علیه استفاده موزیانه کمپانی UPS از کنترتچی‌های جزء، جایگزینی اشتغال تمام وقت و با حقوق و مزایای مکفی با کارهای نیمه وقت و موقت به شرایط کاری و زندگی کارگران به اعتراض برخاسته بودند. اعتصابیون توانستند با ایستادگی خود در مقابل تهدیدات کارفرمایان و بسیج حمایت زحمتکشان آمریکا و همبستگی بین‌المللی این پروسه را معکوس کرده و همچنین افزایش حقوق قابل ملاحظه و نیز کنترل صندوق بازنشستگی خود را کسب کنند. تأثیر اعتصاب یکپارچه کارگران «یو.پی.اس» چنان بود که پرزیدنت کلینتون و آلکسیس هرمن، وزیر کار ایالات متحده مجبور شدند حل سریع این اعتصاب را خواستار شوند. سخنگوی اتحادیه رانندگان کامیون گای ویلیامز گفت: «من فکر می‌کنم که پرزیدنت و خانم هرمن با تأکید روی ادامه مذاکرات و نیز نگهداشتن UPS بر سر میز مذاکره خوب عمل کرده‌اند». در یک اظهار نظر رسمی در ۱۸ اگوست خانم هرمن و پروس لیندسی، مشاور کاخ سفید گفته شده بود که: «این اعتصاب نه فقط به کمپانی بلکه به کارمندان و نیز مردمی که به آن متکی هستند لطمه می‌زند. من فکر می‌کنم که آنها باید کرش‌های خود را دو برابر کنند که راه حلی برای این اعتصاب پیدا کنند». این اظهارات انعکاس نگرانی‌های هیأت حاکمه سرمایه‌داری از ادامه اعتصاب و پایمردی کارگران و تبعات چنین مسأله‌ای برای کمپانی‌های عمده ایالات متحده بود و خود به عامل فشاری به کارفرمایان برای قبول خواسته‌های اعتصابیون بدل گردید رانگاری، رئیس اتحادیه رانندگان کامیون در روز ۲۷ مرداد ماه اعلام کرد که موافقت حاصله تمامی اهداف اصلی کارگران را برآورده می‌کند. او گفت: «کارگران آمریکایی نشان داده‌اند که ما می‌توانیم در مقابل حرص کمپانی‌ها ایستادگی کنیم... این فقط یک پیروزی برای رانندگان کامیون نیست. این پیروزی‌ایی برای همه زحمتکشان است». براساس موافقتنامه حاصله ۱۰۰۰۰۰ اشتغال تمام وقت جدید از ترکیب کارهای نیمه وقت و با دستمزد کم ایجاد می‌شود و همچنین ۱۵ درصد به حقوق کارگران تمام وقت اضافه می‌گردد. بهبود شرایط بازنشستگی و نیز محدودکردن کار

کنترتچی‌های جزء به جای استفاده از کارگران شاغل در UPS نیز از جمله این موافقت‌ها می‌باشد. اعتصاب دو هفته‌ای کارگران یو. پی. اس نشان داد که برخلاف اظهارنظر برخی ناظران که حربه اعتصابیون دیگر قدیمی شده و کاربردی ندارد. این شیوه سنتی اعتراض زحمتکشان علیه حرص و آز سرمایه‌داران هنوز هم اصلی‌ترین شیوه مبارزاتی کارگران متحد و متشکل می‌باشد. اعتصاب کارگری حربه اساسی زحمتکشان برای دفاع از خود، مبارزه علیه گرایش کمپانی‌های چند ملیتی به تشدید استعمار از راه‌های گوناگون می‌باشد. کارگران یو. پی. اس با پایمردی خود توانستند اقدام کارفرمایان را به تحمیل شرایط بدتر، کاهش اشتغال، کارآیی بیشتر، استانداردهای پایین در محل کار به شکست بکشانند. کارفرمایان با استفاده از لشکر ییکاران و تهدید به اخراج کارگران و تعطیل کارخانه‌ها، کارگران را در مقابل این خطر قرار می‌دادند که ریسک از دست دادن کارشان را به آسانی که حاضرند با حقوق کمتر و در شرایط کاری بدتر کار کنند، بپذیرند. کارگران یو. پی. اس نشان دادند که تنها پاسخ ممکن طبقه کارگر مقاومت در مقابل تهدیدات کارفرمایان وحدت عمل و همبستگی آنها است. پیروزی آنان، پیروزی قابل توجهی برای جنبش سندیکایی جهانی و همچنین نشانگر مبارزه‌گری جدید و اصولی اتحادیه‌های کارگری ایالات متحده است. در زمان اعتصاب کارگران «یو. پی. اس» (U.P.S) در اوت ۱۹۹۷، حزب کمونیست آمریکا در ۱۴ اوت ۱۹۹۷ بیانیه‌ای خطاب به احزاب کمونیست و کارگری جهان و به منظور اعلام همبستگی با کارگران اعتصابی صادر نمود. متن کامل این بیانیه به شرح زیر می‌باشد:

**بیانیه حزب کمونیست آمریکا به احزاب کمونیست**

**و کارگری جهان برای اعلام همبستگی با کارگران**

**اعتصابی یو. پی. اس**

**رفقای گرامی**

اعتصاب ۱۸۶۰۰۰ نفری کارگران شرکت یو. پی. اس که از چهارم اوت سال ۱۹۹۷ میلادی آغاز شده است از نقاط عطف اخیر رشد و اعتلای طبقه کارگر آمریکا است. علت اعتصاب بسیار ساده و روشن است: شرکت خواستار کسب بالاترین سود می‌باشد و از این رو مهم‌ترین مسایل این اعتصاب حول این نکته محوری است.

اولین مسأله حضور کارگران نیمه وقت است. شصت درصد کارگران این کمپانی را کارگران نیمه‌وقت تشکیل می‌دهد. حقوق این کارگران تقریباً نصف کارگران تمام وقت است. که این شرایط نازل خود تهدیدی برای کارگران تمام وقت به شمار می‌رود.

دومین مسأله، خواست شرکت یو. پی. اس برای کنترل صندوق بازنشستگی کارگران است. کمپانی در صدد پایان بخشیدن کنترل اتحادیه کارگران بر این صندوق یک میلیارد دلاری و جایگزین کردن کنترل خویش بر این ثروت کارگران است. شرکت یو. پی. اس قصد دست‌اندازی بر این سرمایه کارگران برای سرمایه‌گذاری‌های خود دارد.

سومین مسأله ایمنی کارگران در محیط کار می‌باشد. برای درک این مسأله کافی است که یادآور شویم که هر کارگر موظف است ساعتی هزار جعبه که بعضی تا ۷۵ کیلوگرم وزنشان است جابجا سازد. بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد یو. پی. اس متعلق به فعالیت‌های سودآور بین‌المللی این شرکت است که در سراسر جهان شعبه دارد. و لذا کارگران بسیاری از کشورها در این اعتصاب ذینفع‌اند و می‌توانند درگیر باشند. حمایت‌ها از جمله انواع مختلف اعلام همبستگی و اعتصابات همبستگی با کارگران اعتصابی یو. پی. اس می‌تواند این اعتصاب را زودتر با موفقیت به پیروزی برساند. اعلامیه، بیانیه مطبوعاتی، پیام‌های همبستگی به اتحادیه‌های کارگران ترابری و حمل و نقل،

تظاهرات در مقال دفاتر یو. پی. اس در کشورهای محل اقامتان، کمکهای شایانی به کارگران اعتصابی می‌رساند. با ارسال گزارش فعالیت‌های خود به هفته‌نامه «جهان‌مفنگی مردم» این نشریه به انتشار آن اقدام خواهد کرد. با وجود آن‌که کمپانی یو. پی. اس کارزار وسیعی برای استفاده از قوانین کشوری از طریق دخالت دادن ریاست جمهور، کلیتون، می‌کند، کارگران این شرکت از پشتیبانی قریب به اتفاق مردم برخوردار هستند. این حمایت توده‌ای بیانگر خشم زحمتکشان آمریکا از سیاست‌های کاهش موارد اشتغال و سقوط سطح زندگی سه چهارم از طبقه کارگر در سالهای اخیر است.

پی‌آمد تقلیل نیروی کار، تسریع آهنگ کار، کار موقت و نیمه وقت باعث بیداری و رشد آگاهی طبقاتی میلیونها نفر گردیده که اعتصاب کنونی را تظاهراتی از خشم مشترک خویش علیه سودجویی شرکت یو. پی. اس و آمریکای سرمایه‌داری می‌بینند.

با دروهای رقیقانه

کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا - ۱۴ اوت ۱۹۹۷

## رقم واقعی شرکت‌کنندگان در نماز جمعه تهران

روزنامه کار و کارگر در شماره مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۷۶ خود نوشت: «قضیه مهم کردن رأی دهندگان آقای خاتمی به عناصری متضاد با ارزشهای اسلامی و ایرانی صحیح نیست. این یک تهمت است. در صندوق نماز جمعه تهران ۷۰۰ نفر به آقای خاتمی و ۲۶۰ نفر به آقای ناطق نوری رأی داده بودند.»

با توجه به این که انتخابات ریاست جمهوری در روز جمعه ۲ خرداد برگزار شد و با توجه به این که شرکت‌کنندگان در نماز جمعه، خود را موظف به رأی دادن می‌دانستند و بنا بر توصیه رهبران مورد قبول دینی‌شان آن را واجب شرعی می‌شمردند، لذا رقم ارائه شده در فوق، یعنی ۹۶۰ نفر، می‌تواند مستندترین و واقعی‌ترین رقم مربوط به شرکت‌کنندگان در نماز جمعه تهران باشد.

## اتحادیه‌های کارگری، هسته اصلی جنبش کارگری

### قسمت دوم

#### هوشنگ قره چمنی

جنبش کارگری در ایران تحت تأثیر انقلاب مشروطه و نیز پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه فعالیت خود را ابعاد وسیعی داد. نخستین اتحادیه کارگری توسط کارگران مبارز چاپخانه‌های تهران به سال ۱۲۸۹ تأسیس شد، روزنامه «اتفاق کارگران» به مثابه ارگان رسمی اتحادیه کارگران چاپخانه تهران انتشار یافت.

شروع مبارزات درخشان کمونیستها در رشد و گسترش جنبش کارگری ایران نقشی غیرقابل انکار دارد. رهنمودها و فعالیت کمونیستها در آگاهی کارگران در اجتناب ناپذیر بودن اتحاد کارگران در سازمانها و تشکلهای صنفی خود نیز واقعی غیرقابل انکار است. از جمله سازمان مارکسیستی «همت» در باکو به سال ۱۲۸۳ و رشد و گسترش سازمانهای این جریان در

دیگر شهرهای ایران، کارگران را از حق اعتصاب و حق تشکیل سازمانهای صنفی، طبقاتی خود، آنگاه نموده و چشم‌انداز روشنی را در جنبش کارگری ایران گشود. در آن دوران و تحت رهبری و رهنمود کمونیستها، «اتحادیه کارگران ایران» برای بهبود شرایط زیست کارگران و اتحاد کارگران سراسر کشور تلاشی خستگی ناپذیر را بنیان نهاد.

«اتحادیه کارگران ایران»، در شهرهای تهران، تبریز و مشهد، مبارزات تشکلهای کارگری را به منظور بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها، وضع و تدوین قانون کار با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران، جلوگیری از استثمار کودکان خردسال، تأمین حقوق بیکاران، بیمه کارگران و غیره سازماندهی می‌کرد.

در نتیجه فعالیت روزافزون اتحادیه‌های کارگری ایران در پیوند با کمونیستها، اندیشه‌های خلاق سوسیالیسم هر روز بیشتر در میان این طبقه بسط می‌یافت. کارگران و روشنفکران ایرانی مقیم باکو در سال ۱۲۹۵ با هدف عملی ساختن اندیشه‌های سوسیالیستی، «کمیته عدالت» را بنیان نهادند. از جمله رهبران «کمیته عدالت» عبارتند از: میرزا جعفر پیشه‌وری، سلطانزاده، حیدرخان عمواغلی، سلام‌الله جاوید و میرزا اسدالله غفارزاده.

این گروه اولین کنگره خود را در بندر انزلی برگزار کردند و با تأسیس حزب کمونیست ایران، زیر پرچم سه رنگ ایران، کارگران و دهقانان و زحمتکشان کشور را به تأسیس اتحادیه‌های کارگری و دهقانی دعوت نمودند. اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها، اولین تشکل کارگری بود که به دعوت حزب کمونیست ایران پاسخ داد و با فعالیت و اعتصاب در اتحاد و آگاهی کارگران نقش به‌سزایی داشت. تا سال ۱۳۰۰ بیش از ده اتحادیه کارگری تشکیل شد و به دنبال خود توانستند «اتحادیه مرکزی کارگران ایران» را تشکیل دهند. در اینجا لازم است که به یکی از اعلامیه‌های سراسری «اتحادیه مرکزی کارگران ایران» اشاره‌ای داشته باشیم:

(بیانیه «اتحادیه مرکزی کارگران ایران» به مناسبت جشن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، مورخه دهم اردیبهشت یکهزار و سیصد و ده)

— بیانیه اول ماه مه —

«به مناسبت عید اول ماه مه»

«رنجبران روی زمین متحد شوید»

[اول ماه مه (دهم اردیبهشت) روز مبارزه زحمتکشان دنیا محبوب می‌شود و با خون هزاران کارگر آمریکا و اروپا رسیت پیدا نموده است. در این روز کارگران به تحدیدات پلیس اهمیت نداده و با بیرقهای سرخ و با شعارهای انقلابی فوج به فوج در خیابانها نمایش می‌دهند. کارگران ایران نیز به نوبه خود این روز را روز مبارزه شمرده و با زحمتکشان دنیا همقدم می‌شوند! امروزه که در سرتاسر مملکت ایران بحران اقتصادی حکمفرما بوده، قیمت پول ایران تنزل پیدا کرده، مزد کارگران روز به روز کمتر شده، و اهالی از گرسنگی با مرگ هم‌آغوش، می‌شوند علت اصلی آن عبارت از این است که امورات مملکت در دست یک عده مالک و غارتگران است و در رأس آنها پهلوی واقع شده و با دست شمار بی‌رحمانه صنف زحمتکش ایران یکصد و هشتاد میلیون دلار در بانک ملی نیویورک شعبه لندن برای تأمین آتیه خود ذخیره نموده است و امروزه سردهسته غارتگران (پادشاهی) بودن خود را افتخار دانسته با مخارج گزاف اعیاد مخصوص به خودش را جشن می‌گرفته است بر عکس تمام فزق سیاسی و اجتماعات کارگری را غارت و خفه نموده و فشار ملی را نسبت به ملل قالیبت بدتر از حکومت تزار اجرا می‌نماید جراید فعلی که مداح و کاسه‌لیس حکومت پهلوی هستند این همه آه و ناله گرسنگی و بیکاری ایرانیان را در نظر عالمیان و زحمتکشان ایران پرده‌پوشی نموده اسم منحوس پهلوی را با خطهای درشت درج نموده و

یگانه ناجی ایران می‌نامند! رفقا فشار اقتصادی ملی مملکت حیات ما را هر آن تهدید می‌نماید حکومت ملاکی و مجلس « شورایی ملی » ذره‌ای به حال ما اعتنا نکرده و با وضع مالیاتهای سنگین ما کارگران را مجبور می‌نماید که اطفال ۷ ساله و مادر ۷۰ ساله خود را به کار واداریم! بنابراین برای ما زحمتکشان نه از مجلس و نه از شاه راه نجات نبوده فقط یگانه راه نجات ما کارگران، دخول به تشکیلات اتحادیه‌های صنفی و مبارزه با جلادان ضد صنف کارگر می‌باشد! کارگران ایران با همراهی زحمتکشان عالم در تحت رهبریت اتحادیه کارگران و لوای سرخ فرقه کمونیست ایران می‌توانیم به اجرای شعارهای ذیل موفق شویم:

۱- وضع قانون زحمت با اشتراک نمایندگان حقیقی صنف زحمتکش، علنی شدن اتحادیه‌های کارگری، ۸ ساعت وقت کار از مزد کارگران، لغو وصول سرخط در کارخانه‌های فرش‌بافی و غیره، مراعات حفظ‌الصحه کارگران در کارخانجات، جلوگیری از کارکرد اطفال خردسال، بیمه کارگران، تأمین معاش بیکاران شهر و دهات.

۲- آزادی جرایم و ادبیات و اجتماعات کارگری.

ازنده باد اول ماه مه عید کبیر بین‌المللی زحمتکشان! ازنده باد اتحادیه‌های صنفی کارگران ایران، ازنده باد اتحادیه کارگران روی زمین! ازنده باد فرقه کمونیست ایران و بین‌المللی سرخ کارگران! محو باد اصول و قوانین استبدادی حکومت پهلوی و مجلس او! محو باد فشار ملی که تمام اقلیت را در زیر پای یک مشت آقایان مفت خوران فارس اسیر کرده!

اردیبهشت ۱۳۱۰ - (اتحادیه کارگران ایران)

جنبش کارگری و اتحادیه‌های کارگری در دهه ۱۳۲۰ به اوج خود رسید. در دهه مزبور، طبقه کارگر صنعتی ایران اکثراً در صنایع نفت، صنایع مخلف نساجی و افزارمندی، راه‌آهن سراسری، کارگران شیلات شمال، همچنین کارخانجات سیمان ری، قند کرج، ورامین و شاه‌زند اراک و کارخانجات برق فعالیت داشتند. طبقه کارگر با بسیج و رهبری اتحادیه‌های کارگری، دولت را در سال ۱۳۲۵ مجبور به تأسیس وزارت کار نمود. هر چند دولت نیز با تأسیس وزارت کار تلاش در جلوگیری اتحادیه‌های کارگری و نفوذ نیروهای کمونیست در صفوف جنبش کارگری داشت.

مبارزات کارگران و اتحادیه‌های کارگری در دوران جنبش ملی شدن نفت، عصری درخشان در تاریخ جنبش رهایی‌بخش کشورمان می‌باشد. دستاورد سالها تلاش و نبردهای خونین است که از سالهای اولیه دهه ۲۰ به بعد باید به بررسی آن پرداخت. نسل امروز طبقه کارگر با افتخار از آن یاد کرده و در پیشبرد جنبش دموکراتیک خود از آن سود می‌برد. اردیبهشت ۱۳۲۵ در نتیجه مبارزات حق‌طلبانه تحت رهبری تشکل‌های کارگری، اولین قانون کار از تصویب هیأت دولت گذشت که در آن حق تشکیل اتحادیه کارگری و حق اعتصاب، مرخصی سالیانه و ۸ ساعت کار روزانه، دریافت اضافه کار و حق بیمه، به رسمیت شناخته شده و جنبه قانونی پیدا نمود و این نتیجه سالها مبارزه اتحادیه طبقه کارگر ایران در سایه اتحادیه‌های کارگری خود بود. ۲۳ تیر ۱۳۲۵، برگی دیگر از قهرمانی تاریخ‌ساز طبقه کارگر ایران است. هشتاد هزار کارگر قهرمان خوزستان و شرکت نفت با اعتصاب خود، خواهان برکناری استاندار خوزستان، انحلال دستگاه کمپانی انگلیسی نفت و مطالبه خواسته‌های صنفی و اقتصادی خود بودند. مزدوران دولت و شرکت انگلیسی نفت جنوب در آن روز اعتصاب کارگران را به خون کشیدند. ۴۷ کارگر قهرمان شهید و ۱۷۳ کارگر زخمی شدند. اعتصاب و مبارزه کارگران اوج بیشتری گرفت و با افشای جنایات وحشیانه، چهره زشت و ضد کارگری مزدوران را به نمایش گذاشت. در پایان این مبارزه کارگران، دولت و شرکت سابق نفت مجبور به پذیرش خواسته‌های اقتصادی و حق‌طلبانه کارگران شده

و اعتصاب پایان یافت. سال ۱۳۲۹ سراسر از مبارزات پیروزی‌بخش کارگران علیه سیاستهای دولت و شرکت نفت جنوب، در راستای اعتلاء جنبش دموکراتیک مردم بود. به طوری که اعتصاب یک ماهه عمومی کارگران که از ۳۰ اسفند ۱۳۲۹ آغاز شد، ضربات بسیار سنگینی به حکومت علاء وارد آورد و نقش به‌سزایی در قدرت‌گیری و زمامداری مصدق و دولت ملی شد. پیوند جنبش دموکراتیک مردم و مبارزات طبقه کارگر، شعار ملی کردن نفت ایران را در سرلوحه جنبش رهایی‌بخش ایران قرار داد. اعتصاب چهل هزار نفری کارگران نفت جنوب طی ۱۲ روز از ۲۴ فروردین ۱۳۳۰ در راستای تحقق شعار اصلی جنبش بود. همچنین بزرگترین تظاهرات کارگری تاریخ جنبش کارگری پس از ۱۳۲۵، در تاریخ ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ در روز جهانی کارگر برگزار شد و در پی آن دکتر مصدق برگزاری جشن اول ماه مه را آزاد اعلام کرد. پس از خلع پد از شرکت انگلیسی نفت جنوب، اتحادیه‌های کارگری و کارگران نفت، پشتیبانی قدرتمند در انجام وظایف هیأت مدیره وقت شرکت ملی نفت ایران به مسؤلیت مهندس بازرگان بود.

با کردتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ علیه دولت ملی دکتر مصدق و هجوم به نیروهای آزادیخواه و میهن‌پرست، سرکوب خشن جنبش کارگری و اتحادیه‌های کارگری را نیز به دنبال داشت. در نتیجه اختناق فعالیت کارگران و جنبش طبقه کارگر محدود شد، اما کارگران و زحمتکشان کشورمان آموختند که با اتحاد و هبستگی نیرویی عظیم و تعیین‌کننده در جامعه خواهند بود و می‌توانند به خواسته‌های سیاسی، صنفی و طبقاتی خود دست یابند. اعتصابات و جنبش سیاسی طبقه کارگر بازاری توانایی در پیروزی انقلاب ۵۷ بود، کارگران با تشکیل کمیته‌های اعتصاب در طول انقلاب، و تشکیل شوراهای کارگری عامل مؤثری در سرنگونی رژیم شاه و تشکیل دولت انقلاب بودند. کارگران تقاضای ارسال نماینده‌ای به عنوان عضو شورای انقلاب را مطرح کردند که با مخالفت اکثریت اعضای شورای انقلاب مواجه شده و از فردای قدرت‌گیری حاکمیت دینی، این حکومت در مقابل خواسته‌های حق‌طلبانه طبقه کارگر و به عنوان سدی در مقابل تأسیس تشکل‌های کارگری قرار گرفت. اکنون با باوجود نابسامانی‌های اجتماعی - اقتصادی و اعمال سیاستهای اقتصادی مخالف منافع و مصالح زحمتکشان، کارگران بیش از هر زمان دیگری، به وجود تشکل‌های مستقل خود نیازمندند. اما حاکمیت با سرکوب آزادی تشکل‌های سیاسی و مقابله با تأسیس سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های مستقل و غیروابسته کارگری با این خواسته برحق کارگران مقابله می‌کند. علاوه بر آن، نخستین نتیجه سیاست تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی که اینک شدیداً اعمال می‌شود، به تعلق اشتغال کارگران در سطحی وسیع و حتی بیکاری آنها منجر می‌شود و نتیجه طبیعی بیکاری نیز دور ماندن کارگران از واحدهایی است که دموکراسی و حکومت مردم بر مردم باید از طریق آنها اجرا شود کارگران بیکار شده اکثراً در اقتصاد غیررسمی حل شده و به کارهای پست از جمله دلالی و کمپین‌فروشی و ارزفروشی روی آورده و همچنین نتیجه سیاستهای ضد کارگری حاکمیت، بیکارشدن بیش از ۳ میلیون کارگر و فقر و فساد و هرز شدن آنها در جامعه ناهنجار کنونی است. با افزایش بیکاری و نبود سازمانهای کارگری و عدم قدرت اعمال نفوذ طبقه کارگر، تلاش کارگران به جای مبارزه برای گسترش دموکراسی و حکومت مردم بر مردم از جمله در واحدهای تولیدی، به تلاش برای حفظ مشاغل خود و ماندن در واحدهای تولیدی تبدیل می‌شود و در نتیجه زحمتکشان همیشه نگران وظیفه فوری خود، یعنی زنده ماندن و سیرکردن شکم خانواده می‌باشند.

در شرایط کنونی کشور وظیفه سبم نیروهای چپ و آزادیخواه، طرح و دموکراسی بدون قید و شرط در جامعه است و در راستای این وظیفه

## دیداری با آتش و غسل

شعری از شاعر آزاده « سیاوش کسرایی »  
برای اسطوره رنج و مقاومت، « صفر قهرمانی »!

آذربایجان را می ماند:  
سخت و

صبر و

مترگ:

کوه

با برفی بر تارک

با خورشیدی در آنبان.

آذربایجان را می ماند:

آزاد آزادی ستان

اما

زندانی زمان.

آذربایجان را می ماند:

انبوهه خاطره و یادگار

از شهید و زنده

بندی و رها

و پیدا و پنهان.

آری به تمامی آذربایجان می ماند

این یک تن

این روستا مرد « شیشه وان »

صفر

این مومین باقر و ستارخان.

در قلب و چشم او

همیشه مهمی برای مامت

از آتش زردشت

و غسل سبلان

کنار نوخاستگان

(گلپای تشنه)

به گفتگو

چه خوش نشسته بود

این پیر تهمتن مهربان

که هم صخره بود و

هم سایبان.

پیرزن مراغه‌ای

که با شاخ گلی

راه دراز را به زیارت آمده بود

شیرین می گفت:

باخین!

بیزم قهرمان

بیزم قهرمان

انحاده‌های کارگری می‌توانند نقشی به سزا در ایجاد و گسترش دموکراسی ایفا کنند. حکومت دینی ایران، قوانین و آیین‌نامه‌های کارگری را بدون مشارکت و بدون اطلاع نمایندگان واقعی کارگران تدوین می‌کند، و زمانی تصمیمات اتخاذ شده کارگری را به اطلاع زحمتکشان می‌رساند که آنها نتوانند فرصتی برای واکنش و تفکر در مورد این تصمیمات داشته باشند. شرکت در تدوین و اجرا در اعلام این تصمیمات حق طبیعی کارگر است. وجود قدرتمند اتحادیه‌های کارگری می‌تواند کارگران را در اتخاذ قوانین و تصمیماتی که به زندگی آنها مربوط می‌شود، دخالت داده، همچنین ابزاری باشد برای تصمیم‌گیری و اقدام دسته‌جمعی، داشتن اطلاعات و زمان لازم برای مشارکت کارگران در تعیین سرنوشت خویش. بدون شک تأسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری از مؤلفه‌های اصلی جامعه مدنی و نهادینه‌شدن آزادیهای سیاسی و دموکراتیک و در نهایت تحقق دموکراسی است. و در اینجا منظور سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های مستقل کارگران و زحمتکشان می‌باشد و نه نهادها و تشکل‌هایی از افراد گزینش شده، « حزب الهی »، « مطیع نظام »، « فرمانبر حکومت »، « مورد تأیید انجمن‌های اسلامی »، « مورد قبول اداره حراست و وزارت اطلاعات »، « که در آن برای عناصر مخالف نظام و حکومت جایی نباشد ». این نوع تشکل‌ها و سازمانها، هرچند گاهی اوقات نفع‌های انتقادی سر دهند، اما در نهایت، هم رسماً و هم عملاً، اولاً وابسته به مجموعه حکومت هستند و نمی‌توانند مستقل از آن عمل کنند و ثانیاً در واقع مطیع و تابع و خدمتگزار آن نوع حاکمیتی نیز هستند که از سرمایه‌داران و به ویژه تجار دلال تغذیه می‌کنند و موافق اصلی منافع بدترین و انگل‌ترین قشر سرمایه‌داری می‌باشند. لذا این نوع تشکل‌ها به لحاظ اساسی و در درازمدت ( و حتی در بسیاری عرصه‌ها در کوتاهمدت ) در جهت منافع طبقه کارگر عمل نمی‌نمایند و از این رو دست‌کم اکثریت عظیم کارگران ایرانی، این نوع تشکل‌ها را زائده حکومت ضد کارگری می‌دانند.

تجربه ثابت کرده است که کارفرمایان و سرمایه‌داران و دولت حامی استثمارگران، دشمن اندیشه مشارکت کارگران و اتحادیه‌های کارگری هستند. از نظر سرمایه‌داری، چون اندیشه مشارکت کارگران و تأسیس اتحادیه به اندیشه‌های سوسیالیستی تعلق دارد، از آن متنفرند. اما این واقعیات بیانگر این اصل است که زحمتکشان ستمدیده ایران باید ضرورت تأسیس اتحادیه‌های کارگری واقعی و مستقل از دولت را بیش از هر زمان دیگری جدی گرفته و با تمام توان برای اتحاد کارگران در سازمان‌های خود تلاش کنند. اتحادیه‌های مستقل کارگری می‌توانند با حضور در ارگانه‌های تصمیم‌گیری و نیز تعیین سیاستهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که با زندگی کارگران ارتباط داد، عینیت یافتن حکومت مردم بر مردم یکی از جلوه‌های واقعی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش را تحقق بخشند. کارگران با تکیه بر اندیشه‌های انسان‌ساز سوسیالیسم و تشکل‌های سیاسی، صنفی، طبقاتی خود و مستقل از دولت، و با شرکت در فعالیتهای اجتماعی به ارزش واقعی و والای انسانی خود خواهند رسید.

## نوع بیماری: دار آویختگی = پزشک معالج: دادسرا

در سال ۱۳۶۷، صدها نفر از زندانیان سیاسی و عقیدتی سر موضع در سراسر ایران، اعدام شدند. در برخی موارد، مسؤولین امر، به درخواست خانواده و بازماندگان اعدام شدگان و جهت رفع مسایل ارثی و غیره، برای آنها گواهی فوت صادر می کردند و در آنها اشاره می شد که زندانیان به دلیل ابتلا به یک نوع بیماری درگذشتند. اما یکی از این «اعلامیه فوت» ها در نوع خود بی سابقه بود. در اعلامیه فوتی که به خانواده رفیق شهید «مجیبی مطلع سراب» از وابستگان به یکی از سازمانهای چپ میهن داده شده بود، صراحتاً نوع بیماری فوت شده را «دار آویختگی» و پزشک معالج آن را «دادسرا» اعلام کرده بودند. ما در زیر این «اعلامیه فوت» را منعکس می نماییم و هیچ نیازی به تفسیر و توضیح بیشتر نمی بینیم:

نسخه دوم جهت اطلاع شناسنامه

شهر داری  
سازمان گورستان وادی رحمت

ردیف	۶۸/۲/۹	شماره قمر	۳۴	شماره ثبت	۱۸
تاریخ فوت	۶۸/۲/۲۱	<b>اعلامیه فوت</b>			
نام خانوادگی	مجیبی	نام خانوادگی	مطلع سراب	نام پدر	حارر
نام مادر		شماره شناسنامه	۳۶۳	ساده از	
تاریخ تولد	۱۳۳۳	سن	شغل		
تولد	ایران	محل دفن	وادی رحمت		
حیاط		نام خانوادگی	مطلع سراب	شماره شناسنامه	۲۰۵
نوع بیماری	دار آویختگی	ساکن بخت	حیابان	بلاک	
محل دفن	وادی رحمت	محل دفن	محل دفن		

این اعلامیه جهت فوت در دفتر ثبت احوال  
ثبت است و هیچگونه هزینه ای ندارد.  
تاییدیه بنیاد ملی شهدای وادی رحمت

### غزل زمانه

سعید سلطانیپور

<p>آن دلاور که قفس با گل خون می آرامت آتش سینه سوزان نوآرامتگان وہ کہ آن دلبر دلباخته، آن فتنه سرخ شاخه عشق که در باغ زمستان می سوخت عاقبت آتش هنگامه به عیدان افکند لبش آتش زنه آمد، سخش آذر شد ناول تجربه آورد، تب باور شد رهروان را ره شبگیر زد و رهبر شد آتش قهقهه در گل زد و بار آور شد آهمه خرمن خون شعله که خاکستر شد</p>	<p>شد زمین رنگ دگر، رنگ زمان دیگر شد برق خشمی زد و برگزده شب خنجر شد: زیر رگبار جنون جوش زد و پریو شد آتش سینه گل، داغ دل صادر شد - کوهی از آتش و خون موج زد و سنگر شد شعله زد در شفق خون، شرف خاور شد</p>	<p>نغمه درنغمه خون غلغله زد، تندر شد چشم هر اختر پونده که در خون می گشت شب خودکامه که در بزم گزندش، گل خون بوسه بر زخم پدر زد لب خونین پسر روی شبگیر گران، ماشه خورشید چکید آنکه چون غنچه ورق درورق خون می بست</p>
--	--	--